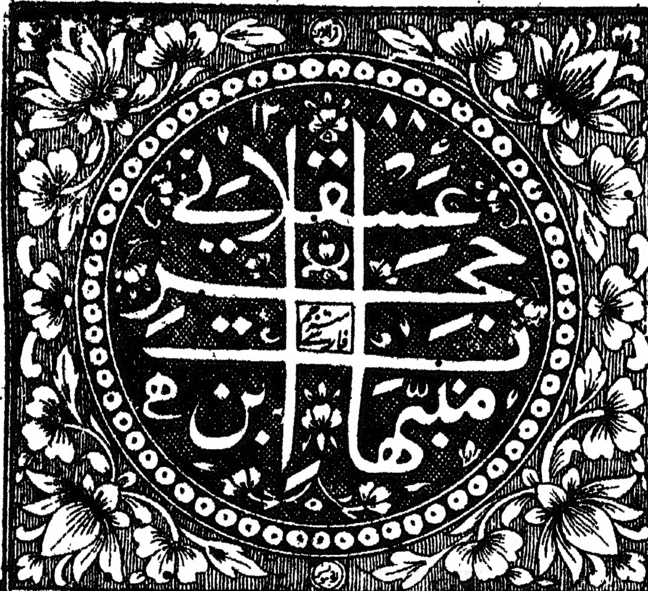
وتناجوا بالبر والتقوى

بحمد الله والمنة کہ کتاب ہدایت الکتاب مخزن فوائد دو جہانی از



حسب فرمایش شیخ ناصر علی صاحب تاجر کتب بحسن سعی و کوشش کارپردازان

المطبع المجتبائی الواقع فی الدہلی

فهرست ابواب کتاب منبهات ابن حجر عسقلانی

تمت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله والصلوٰة والسلام علی سیدنا ونبینا محمد النبی الامی الذی بعثه هادیا للجهول الظلوم وجعله بین الانبیاء کالشمس بین النجوم اما بعد احقر الناس [illegible] سبحان بخش ساکن قصبه شکارپور ضلع مظفرنگر میگوید که درین زمان فرحت توامان یعنی ماه رجب المرجب ۱۳۰۸ هجری نبوی صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم حسب فرمایش مشفقی شیخ ناصر علی صاحب تاجر کتب متوطن شهر دهلی تیر بیت بساط حصاة صباح مراتب علیا ومدارج عظمی مورد الطاف سرمدی مظهر فتوحات ایزدی مجمع اخلاق میرزا عبد الرزاق منصرم مطبع مجتبائی دهلی لازالت شموس کمالاتهم ترجمه کتاب افاضت انتساب یعنی منبهات ابن حجر عسقلانی بفارسی کرده شد باین لحاظ که مترجم اردو قرآن دیار که ساکنان آنجا ازین زبان بهره ندارند بیکار می بودند آنکسان از فوائد چنین کتاب محروم می ماندند اکنون از ذات باری تعالی عز اسمه امید قوی است که فارسی لسانان هم از ان بهره بردارند وبنده را بدعای خیر یاد فرمایند واگر به مقتضای بشریت جائی غلطی وسهو شده باشد بذیل عاطفت بپوشند

از کریمان کارها دشوار نیست

وواضح باد که حق تصنیف ترجمه کتاب مذکورة الصدر بشیخ ناصر علی صاحب موصوف داده ملک طبع آن کرده شد بعد ازین مارا در طبع آن حقی نیست ونمانده دیگر اهل مطابع هم

بے اجازت مومی الیه قصد طبعش نفرمایند



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله فی کل حین و اوان والصلوة علی رسوله اشرف الخلق

جمله ستایش مر خدای راست در هر زمانی و هر وقت و درود بر رسول او است که بهترین خلق

والبریات هذه منبهات مما صنفه الشیخ شهاب الملة والحق والدین

و عالمیان است این منبهات اند منجمله تصانیف شیخ که روشنی مذهب حق و دین است یعنی

احمد بن علی بن محمد بن احمد العسقلانی الاصل ثم المصری الشافعی

احمد که پسر علی که پسر محمد پسر احمد که از اصل عسقلانی است باز مصری شافعی مذهب

الشهیر بابن الحجر علی الاستعداد لیوم المعاد فان منها ما یکون

آنکه بابن الحجر مشهور است بر بهم رسانی سامان روز بازگشت بعضی ازان منبهات چنانست

مثنی ومنها ما یکون ثلاثیا الی تمام العشرة باب الثنائی

که دو بالو دو دو است و بعضی در بیان سه سه تا آنکه بده رسیده است این باب در بیان دو دو

فمنه ما روی عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال خصلتان

پس بعضی ازان آنست که از نبی صلی الله علیه وسلم روایت کرده شده است که فرمود صلعم دو خصلت اند

لاشیٔ افضل منهما الایمان باللّٰه والنفع للمسلمین وخصلتان
که ازان هردو هیچ چیز بالاتر نیست ایمان بر خدا . و نفع دادن مسلمانان را و دو خصلت اند

لاشیٔ اخبث منهما الشرك باللّٰه والضر بالمسلمین وقال علیه السلام
که هیچ چیز پلیدتر ازان نیست شرک با خدا وضرر رسانیدن مسلمانان را و فرمود علیه السلام

علیکم بمجالسة العلماء واستماع کلام الحکماء فان اللّٰه تعالی
لازم گیرید بر خود همنشینی علما را . وشنیدن کلام حکما را زیرا که خدا تعالی

یحیی القلب المیت بنور الحکمة کما یحیی الارض المیتة بماء المطر
دل مرده را از نور حکمت زنده میسازد چنانکه زمین مرده را از آب باران زنده میکند

وعن ابی بکر الصدیق رضی اللّٰه عنه من دخل القبر بلا زاد فکانما رکب البحر
و از ابو بکر صدیق رضه روایت است که هرکه بی توشه در گور رفت پس چنان است که سفر دریا

بلا سفینة وعن عمر رضی اللّٰه عنه عز الدنیا بالمال وعز الاخرة بصالح
بی کشتی کرد و از عمر رضه روایت است که عزت دنیا از مال است و عزت آخرت از اعمال نیکو .

الاعمال وعن عثمان رضی اللّٰه عنه هم الدنیا ظلمة فی القلب وهم الاخرة نور
و از عثمان رضه روایت است که غم دنیا تاریکی است در دل و غم آخرت نوری است

فی القلب وعن علی رضی اللّٰه عنه من کان فی طلب العلم کانت الجنة فی طلبه ومن کان
در دل و از علی رضه روایت است هرکه در تلاش علم خواهد بود جنت در تلاش او خواهد بود و هرکه

فی طلب المعصیة کانت النار فی طلبه وعن یحیی بن معاذ رضی اللّٰه عنه من عصی
در تلاش گناه خواهد بود دوزخ در تلاش او خواهد بود و از یحیی بن معاذ روایت است که هیچ بزرگ

اللّٰه کریم وما اثر الدنیا علی الاخرة حکیم وعن الاعمش رضی اللّٰه عنه من کان
نافرمانی خدا نکرده و هیچ حکیم دنیا را بر آخرت پسند نداشته است و از اعمش روایت است هرکه

راس ماله التقوی کلت الالسن عن وصف ربح دینه ومن کان
اصل مال او پرهیزگاری باشد زبانها از بیان فواید دین او عاجز آیند و هرکه

رأس مال الدنيا كلت الالسن عن وصف خسران دينه وعن
اصل مال او دنیا باشد زبانها از بیان خساره دین او عاجز آیند و از
سفيان الثوري رحمه الله كل معصية عن شهوة فانه يرجى غفرانها
سفیان ثوری روایت است هر معصیتی که از خواهش نفس بعمل آید پس بیشک امید آمرزش آن
وكل معصية عن الكبر فانه لا يرجى غفرانها لان معصية
و هر معصیتی که از روی تکبر بعمل آید پس بیشک امید آمرزش آن امید نیست از اینکه
ابليس كان اصلها من الكبر و زلة آدم كان اصلها من
نافرمانی ابلیس در اصل از روی تکبر بود و لغزش آدم علیه السلام در اصل از روی
الشهوة وعن بعض الزهاد من اذنب ذنبا وهو يضحك
خواهش نفس بود و از بعضی زهاد منقول است هر که نافرمانی کرد و خندان باشد
فان الله يدخله النار وهو يبكي ومن اطاع وهو يبكي
پس بیشک خدا تعالی او را بدوزخ فرستد باینحال که خواهد گریست و هر که طاعت کرد و گریان است
فان الله يدخله الجنة وهو يضحك وعن بعض الحكماء
پس بیشک خدا تعالی او را بجنت فرستد در ینحال که خندان باشد و از بعضی حکما منقول است که
لا تحقروا الذنوب الصغار فانها تتشعب منها الذنوب الكبار
گناهان صغیره را حقیر و کمتر مدارید از اینکه گناهان کبیره از آن پیدا میشوند
وعن النبي صلى الله عليه وسلم لا صغيرة مع الاصرار
و از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است گناه صغیره که بر آن اصرار کند صغیره نیست
ولا كبيرة مع الاستغفار قيل هم العارف الثناء وهم
و گناه کبیره که از آن استغفار یعنی توبه کند باقی نمی باشد میگویند که قصد مرد عارف به ثنا می باشد و قصد
الزاهد الدعاء لان هم العارف ربه وهم الزاهد نفسه
مرد زاهد دعا می باشد زیرا که مقصود مرد عارف رب است و مقصود مرد زاهد ذات او است

ف : یعنی شیطان امر الٰهیه را از روی غرور بود و گناه حضرت آدم علیه السلام بخواهش نفس بود ... یعنی اگر گناه صغیره مداومت کند همان کبیره میگردد و از گناه صغیره بر کبیره جرات پیدا میشود

ف : یعنی هر که از گناه صغیره پاک نشد پس همان صغیره ملزم گناه کبیره میگردد و از گناه کبیره نیز کفر پیدا میشود

وعن بعض الحکماء من توهم ان له ولیا اولی من الله قلّت
و از کدامی حکیم منقول است هر که چنین وهم کند که او را دوستی است برتر از خدا پس ورا

معرفته بالله ومن توهم ان له عدوا اعدی من نفسه قلّت معرفته
معرفت الٰهی کمتر میسر شده و هر که چنین وهم کند که او را دشمنی است قوی تر از نفس او پس او نفس خود را

بنفسه وعن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه فی قوله تعالی ظهر الفساد فی
و از ابوبکر صدیق رضی الله عنه در تفسیر این آیت ظاهر شد فساد در

البر والبحر قال البر هو اللسان والبحر هو القلب فاذا فسد
صحرا و در دریا مروی است که فرمود مراد از بر زبان است و مراد از بحر دل است پس اگر

اللسان بکت علیه النفوس واذا فسد القلب بکت علیه الملائکة
زبان فاسد شد جانها بران گریه میکنند و اگر دل فاسد شد فرشتگان بران گریه

قیل ان الشهوة تصیر الملوک عبیدا والصبر یصیر العبید
میگویند که شهوت بتحقیق پادشاهان را غلام میگرداند و صبر غلامان را

ملوکا الا تری الی قصة یوسف علیه السلام وزلیخا رضی الله عنها قیل طوبی لمن
سلطان میگرداند آیا چه بسوی سرگذشت یوسف عم و زلیخا نمی بینی میگویند مژده باد

کان عقله امیرا وهواه اسیرا وویل لمن کان هواه امیرا
مر او را که عقل او امیر باشد و خواهش و هوس او اسیر و وای مر او را که هوای و هوس او امیر باشد

وعقله اسیرا قیل من ترک الذنوب رق قلبه ومن ترک الحرام
و عقل او اسیر میگویند هر که معاصی را ترک کرد دلش نرم میگردد و هر که حرام را

واکل الحلال صفت فکرته اوحی الله الی بعض الانبیاء
ترک نمود و رزق حلال خورد فکر او صاف میگردد الله تعالی بسوی کدامی نبی وحی فرستاد

اطعنی فیما امرتک ولا تعصنی فیما نصحتک قیل لکمال العقل
حکم مرا انچه بتو فرمودم مطیع باش و نصیحت مرا انچه بتو کردم خلاف مکن میگویند کامل کردن عقل

إنّه بلغ رضوان الله تعالى واجتناب سخطه قيل لا غربة للفاضل

مرضی الهی را میروی گردانیدن است و از غضب او تعالی حذر کردن میگویند اهل علم غریب مسافر نمیباشند

ولا وطن للجاهل قيل من كان بالطاعة عند الله قريبا كان بين

و نیست وطن مر جاهل را میگویند هر که به برکت طاعت قرب ساخته بر الهی نزدیک پس در اهل دنیا

الناس غريبا قيل حركة الطاعة دليل المعرفة كما ان حركة

غریب میگردد میگویند حرکت کردن برای طاعت دلیل معرفت است چنانکه حرکت

الجسم دليل الحيوة قال النبي صلى الله عليه وسلم اصل جميع

جسم دلیل زندگی است فرمود نبی صلی الله علیه وسلم فرمود بنیاد جمله گناهان

الخطايا حب الدنيا واصل جميع الفتن منع العشر والزكوة قيل

محبت دنیا است و بیخ جمله فتنه ها ندادن عشر و ندادن زکوة است میگویند

المقر بالتقصير ابدا محمود والاقرار بالتقصير علامة القبول

اقرار کننده بر تقصیر مدام ستوده میباشد و اقرار کردن بر تقصیر نشان مقبولیت است

قيل كفران النعمة لؤم وصحبة الاحمق شؤم قال الشاعر اشعار

میگویند انکار کردن از نعمت قابل سرزنش است و همنشینی نادان بدبختی است شاعری میگوید اشعار

يا من بدنياه اشتغل
قد غرّه طول الامل

ای آنکه بدنیای خود مشغول است
بتحقیق فریب داده است او را درازی امیدواری

او لم يزل في غفلة
حتى دنا منه الاجل

ایا مدام در غفلت گذرانده است
تا آنکه اجل ازو نزدیک شد

الموت يأتي بغتة
والقبر صندوق العمل

موت ناگهان میرسد
و گور صندوق عمل است

اصبر على اهوالها
لا موت الا بالاجل

اکنون بر مخاوف آن صبر کن
موت نیست مگر از اجل

بَابُ الثُّلاثِيِّ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
باب ثلاثی از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است

اَنَّهُ قَالَ مَنْ اَصْبَحَ وَهُوَ يَشْكُو ضِيقَ الْمَعَاشِ فَكَاَنَّمَا يَشْكُو رَبَّهُ
که فرمود هر که صباح درین حال برخیزد که شکایت تنگی گذران می نماید پس گویا شکایت پروردگار خویش میکند

وَمَنْ اَصْبَحَ لِاُمُورِ الدُّنْيَا حَزِينًا فَقَدْ اَصْبَحَ سَاخِطًا عَلَى اللهِ وَ
و هر که صباح برخیزد که برای امور دنیاوی غمناک باشد پس بیشک صبح کرد که بر خدا غضبناک است و

مَنْ تَوَاضَعَ لِغَنِيٍّ لِغِنَاهُ فَقَدْ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ وَعَنْ اَبِي بَكْرٍ
هر که توانگری را بلحاظ توانگری او تواضع نماید پس بیشک دو حصه از سه حصه دین او ضایع شد و از ابوبکر صدیق روایت است

الصِّدِّيقِ رَضِيَ ثَلٰثٌ لَا يُدْرَكُ بِثَلٰثٍ الْغِنَى بِالْمُنَى وَالشَّبَابُ بِالْخِضَابِ
که سه چیز از سه چیز بدست نمی آید توانگری از آرزوها و جوانی از سیاه کردن مو

وَالصِّحَّةُ بِالْاَدْوِيَةِ وَعَنْ عُمَرَ رَضِيَ حُسْنُ التَّوَدُّدِ اِلَى النَّاسِ نِصْفُ
و صحت از دواها و از عمر رض روایت است که دوستی نیک با مردم نصف

الْعَقْلِ وَحُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ وَحُسْنُ التَّدْبِيرِ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ
عقل می باشد و پرسیدن بطرز حمیده نصف علم می باشد و نیک تدبیری نصف معاش می باشد و

وَعَنْ عُثْمَانَ رَضِيَ مَنْ تَرَكَ الدُّنْيَا اَحَبَّهُ اللهُ تَعَالَى وَمَنْ تَرَكَ
و از عثمان رض روایت است هر که دنیا را ترک کرد الله تعالی او را دوست میدارد و هر که گناهان

الذُّنُوبَ اَحَبَّهُ الْمَلَائِكَةُ وَمَنْ حَسَمَ الطَّمَعَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ اَحَبَّهُ
ترک نموده فرشتگان او را دوست میدارند و هر که از مسلمانان طمع برید مسلمانان او را دوست

الْمُسْلِمُونَ وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اِنَّ مِنْ نَعِيمِ الدُّنْيَا يَكْفِيكَ الْاِسْلَامُ
میدارند و از علی رض روایت است بیشک از نعمتهای دنیا کفایت میکند ترا نعمت

نِعْمَةً وَاِنَّ مِنَ الشُّغْلِ يَكْفِيكَ الطَّاعَةُ شُغْلًا وَاِنَّ مِنَ الْعِبْرَةِ
اسلام و بیشک از مشغله ها کفایت میکند ترا شغل عبادت و بیشک برای عبرت پذیرفتن

يَكْفِيكَ الْمَوْتُ عِبْرَةً وَعَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَسْعُودٍ كَمْ مِنْ

كفايت مى كند ترا مرگ از روى عبرت واز عبد الله بن مسعود در رفع روايت هست بسيار كسان اند

مُسْتَدْرَجٍ بِالنِّعْمَةِ عَلَيْهِ وَكَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِالثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَكَمْ

كه بسبب نعمت رسيدن بر ايشان بگناه رفته اند وبسيار كسان اند كه بسبب مدح وثنا بر ايشان بفتنه مبتلا شده اند وبسيار

مِنْ مَغْرُورٍ بِالسَّتْرِ عَلَيْهِ وَعَنْ دَاوُدَ النَّبِيِّ قَالَ أُوحِيَ

كسان اند كه بسبب پرده پوشى عيوب خود فريب خورده اند واز داود نبى عليه السلام روايت هست

فِي الزَّبُورِ حَقٌّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ لَا يَشْتَغِلَ إِلَّا بِثَلٰثٍ تَزَوُّدٍ لِلْمَعَادِ

كه فرمود در زبور وحى شده است عاقل را لازم هست كه سواى سه چيز هيچ شغلى نگيرد توشه پيدا كردن براى آخرت

وَمَؤُنَةٍ لِلْمَعَاشِ وَطَلَبِ لَذَّةٍ بِحَلَالٍ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رض أَنَّهُ

ومحنت ورزيدن براى معاش وطلب كردن لذت از روى حلال واز ابو هريره روايت است كه ابو هريره

قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلٰثٌ مُنْجِيَاتٌ وَثَلٰثٌ

گفت كه نبى صلى الله عليه وسلم فرمود سه چيز نجات دهنده اند وسه چيز

مُهْلِكَاتٌ وَثَلٰثٌ دَرَجَاتٌ وَثَلٰثٌ كَفَّارَاتٌ أَمَّا الْمُنْجِيَاتُ

هلاك كننده وسه ترقى دهنده مراتب وسه چيز گناه دور كننده اند پس نجات دهنده

فَخَشْيَةُ اللهِ تَعَالٰى فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَالْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَ

ترس الله تعالى است در باطن وظاهر وميانه روى در حاجت مندى و

الْغِنٰى وَالْعَدْلُ فِي الرِّضَاءِ وَالْغَضَبِ وَأَمَّا الْمُهْلِكَاتُ فَشُحٌّ

فراخ دستى وپاس عدل در حال رضامندى وغضب وهلاك كننده پس شدت بخل است

شَدِيدٌ وَهَوًى مُتَّبَعٌ وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَأَمَّا الدَّرَجَاتُ

وهوس پيروى كرده شده وخوشنود بودن كس از ذات خويش وترقى دهنده مراتب

فَإِفْشَاءُ السَّلَامِ وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ وَالصَّلٰوةُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ

پس آشكارا كردن سلام ... وخورانيدن طعام ونماز گذاردن در شب وقتيكه ديگر كسان

نِيَامٌ وَأَمَّا الْكَفَّارَاتُ فَإِسْبَاغُ الْوُضُوْءِ فِي الْمَسْبَرَاتِ وَنَقْلُ
در خواب باشند و کفاره گناهان پس وضو کامل کردن در سردیها و قدم

الْأَقْدَامِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ وَانْتِظَارُ الصَّلٰوةِ بَعْدَ الصَّلٰوةِ وَقَالَ جِبْرَئِيلُ
برداشتن براے جماعات نماز و انتظار نماز کشیدن بعد از نماز و جبرئیل ع گفت

يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَأَحْبِبْ مَنْ
ای محمد صلی الله علیه وسلم بزی تا آنکه خواهی پس آخر تو بیقین میرنده هستی با هر که خواهی محبت

شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَجْزِيٌّ بِهِ قَالَ
گزین پس بیقین تو از وے جدا شونده و بکن هرچه خواهی پس بیقین جزای آن خواهی یافت

النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلٰثُ نَفَرٍ يُظِلُّهُمُ اللهُ تَحْتَ ظِلِّ
نبی صلی الله علیه وسلم فرمود سه قسم کسان اند که خدا سایه خواهد داد آنان را بزیر سایه

عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ الْمُتَوَضِّيْ فِي الْمَكَارِهِ وَالْمَاشِيْ إِلَى
عرش آنروز که هیچ سایه نخواهد بود بجز سایه آن وضو کننده در تکلیفات و رونده سوے

الْمَسَاجِدِ فِي الظُّلَمِ وَمُطْعِمُ الْجَائِعِ وَقِيْلَ لِإِبْرَاهِيْمَ لِأَيِّ شَيْءٍ
مساجد در تاریکیها و خوراننده طعام گرسنه را و از ابراهیم علیه السلام پرسیدند از چه عمل

اِتَّخَذَكَ اللهُ خَلِيْلًا قَالَ بِثَلٰثَةِ أَشْيَاءَ اخْتَرْتُ أَمْرَ اللهِ تَعَالَى
الله تعالی ترا خلیل ساخت جواب داد از سه عمل برگزیدم حکم الهی را

عَلَى أَمْرِ غَيْرِهِ وَمَا اهْتَمَمْتُ بِمَا تَكَفَّلَ اللهُ لِيْ وَمَا تَعَشَّيْتُ
بر حکم غیر وی و همت برنگماشتم براے چیزیکه الله تعالی برای من ذمه دار آن شده است و نخوردم طعام

وَمَا تَغَدَّيْتُ إِلَّا مَعَ الضَّيْفِ وَعَنْ بَعْضِ الْحُكَمَاءِ ثَلٰثَةُ أَشْيَاءَ
و نه طعام چاشت مگر با مهمان و از بعضی حکما منقول است سه چیز اند

تُفَرِّجُ الْغُصَصَ ذِكْرُ اللهِ تَعَالَى وَلِقَاءُ أَوْلِيَائِهِ وَكَلَامُ الْحُكَمَاءِ
که میکشایند اندوه ها را یاد کردن الله تعالی را و ملاقات کردن با دوستان او و اقوال حکیمان

وعن الحسن البصري من لا ادب له لا علم له ومن لا

و از حسن بصری روایت است هر که را ادب نیست او را علم نیست و هر که را

صبر له لا دين له ومن لا ورع له لا زلفى له وروي ان

صبر نیست او را دین نیست و هر که را تقوی نیست او را قرب خدا نیست و روایت است

رجلا خرج من بني اسرائيل الى طلب العلم فبلغ ذلك نبيهم

که مردی از بنی اسرائیل برای تحصیل علم ... پس رسید این خبر به نبی ایشان

فبعث اليه فاتاه فقال له يا فتى اني اعطيك بثلث خصال

پس نبی علیه السلام کس فرستاده او را طلب کرد پس آن مرد نزد او آمد پس گفت ای جوان من ترا به سه خصلت پند میدهم

فيها علم الاولين والآخرين خف الله في السر والعلانية

که در آن علم پیشینیان و پسینیان داخل است بترس از خدا در ظاهر و باطن

وامسك لسانك عن الخلق لا تذكرهم الا بخير وانظر

و نگاه دار زبان خود را از عیب خلق یاد مکنی اگر به نیکوی و زبان خود را که میخوری

خبزك الذي تاكله حتى يكون من الحلال فامتنع الفتى عن الخروج

به بین که از وجه حلال باشد پس آن جوان از سفر باز ماند

وروي ان رجلا من بني اسرائيل جمع ثمانين تابوتا من

و روایت است که مردی از بنی اسرائیل هشتاد صندوق علم جمع کرد

العلم ولم ينتفع بعلمه فاوحى الله تعالى الى نبيهم ان قل

و از آن علم هیچ فائده نگرفت پس الله تعالی بسوی نبی ایشان وحی فرستاد که ازین جمع کننده بگو

لهذا الجامع لو جمعت كثيرا من العلم لم ينفعك الا ان تعمل

که تو هر چند علم کثیر جمع کنی ترا هیچ فائده نخواهد داد الا آنکه

بثلثة اشياء لا تحب الدنيا فليست بدار المؤمنين ولا تصاحب

به سه چیز عمل کنی دنیا را دوست نداری که خانه مومنان نیست و همراهی

بعضی جوانی از بنی اسرائیل برای تحصیل علم عزم سفر کرد پس او را نبی ایشان پیش خود خواند و سه چیز نصیحت کرد پس آن جوان عزم سفر موقوف کرد آدمی را باید که بعد از تحصیل علم عمل نماید و در اوقات ضایع نکند

الشيطان فليس برفيق المؤمنين ولا تؤذ احدا فليس بحرفة
شیطان کمن کو این رفیق مومنان نیست و هیچکس را رنج مده که این بجنبه

المؤمنين وعن ابي سليمان الداراني انه قال في المناجاة
مومنان نیست و از ابی سلیمان دارانی روایت است که او در مناجات گفت

الهي لئن طالبتني بذنبي لاطلبنك بعفوك ولئن طالبتني
الهی اگر تو مطالبه من بگناه من خواهی کرد من البته ترا بعفو تو طلب خواهم کرد و اگر تو مطالبه من

ببخلي لاطلبنك بسخائك ولئن ادخلتني النار لاخبرن اهل
به بخل من خواهی کرد البته من ترا به سخاوت تو طلب خواهم کرد؛ اگر تو مرا بدوزخ داخل خواهی کرد البته در دوزخ

النار باني احبك وقيل سعد الناس من له قلب عالم و
خبر خواهم کرد که من ترا دوست میدارم و گفته شد سعادتمند ترا از کسان اوست که برای او دلیست عالم و

بدن صابر وقناعة بما في اليد وعن ابراهيم النخعي رض انما
بدنی است صبر کننده و قناعت است بر آنکه در دست اوست و از ابراهیم نخعی روایت است

هلك من هلك قبلكم بثلث خصال بفضول الكلام وفضول الطعام
بیشک هرکه هلاک شد پیش از شما هلاک شد بسبب سه خصلت بافزونی کلام و افزونی طعام

وفضول المنام وعن يحيى بن معاذ الرازي طوبى لمن ترك
و افزونی خواب و از یحیی بن معاذ رازی روایت است خرم باد او را که دنیا را

الدنيا قبل ان تتركه وبنى قبره قبل ان يدخله وارضى ربه
گذاشت پیش از آنکه دنیا او را گذارد و قبر را راست کرد پیش از آنکه اندران درآید و پروردگار خود را

قبل ان يلقاه وعن علي رض من لم يكن عنده سنة الله وسنة
خوشنود کرد پیش از آنکه او را ملاقات کند و از علی رض روایت است که هرکه نباشد در وی سنت خدا و سنت

رسوله وسنة اوليائه فليس في يده شيء قيل له ما سنة الله
رسول او و سنت دوستان او پس نیست در دست او چیزی گفته شد او را چیست سنت خدا

قال کتمان السر وقیل ما سنة الرسول قال المداراة بین الناس
گفت پوشیدن راز وپرسید چیست سنت رسول گفت آشتی داشتن با کسان

وقیل ما سنة اولیائه قال احتمال الاذی عن الناس وکانوا من
وپرسیده شد چیست سنت اولیاء او گفت تحمل تکلیف از کسان وپیشینیان وصیت

قبلنا یتواصون بثلث خصال ویتکاتبون بها من عمل لاخرته کفاه
میکردند بسه خصلت وآنرا نوشته میدادند هرکه عمل برای آخرت خود میکند

الله امر دینه ودنیاه ومن احسن سریرته احسن الله علانیته
خدا برای امر دین ودنیای او کفایت میکند وهرکه باطن خود نیکو میسازد خدا ظاهر او را نیکو سازد

ومن اصلح ما بینه وبین الله اصلح الله ما بینه وبین الناس
وهرکه ما بین خود وخدا اصلاح میکند خدا تعالی ما بین او وجمله کسان اصلاح پیدا میکند

وعن علی رض کن عند الله خیر الناس وکن عند النفس شر الناس
واز علی رض روایت است نزدیک خدا بهترین کسان باش ودر خیال خویش بدترین کسان باش

وکن عند الناس رجلا من الناس قیل اوحی الله تعالی الی عزیر
ونزدیک خلایق یکی از ان میان باش میگویند که الله تعالی بسوی عزیر نبی ع وحی

النبی فقال یا عزیر اذا اذنبت ذنبا صغیرا فلا تنظر الی صغره
فرستاد پس فرمود ای عزیر چون گناه صغیره بعمل آری پس بسوی صغر گناه نگاه مکن

وانظر الی من اذنبت له واذا اصابک خیر یسیر فلا
بلکه بسوی آنکس نگاه کن که نافرمانی او کرده واگر ترا مالی اندک حاصل شود پس

تنظر الی صغره وانظر الی من الذی رزقک واذا اصابک
بسوی قلت ان نگاه مکن بلکه بسوی آنکس نگاه کن که ترا داده است وچون ترا

بلیة فلا تشکونی الی خلقی کما لا اشکوک الی ملئکتی
بلائی برسد پس شکایت ما پیش خلق مکن چنانکه ما شکایت تو پیش فرشتگان نمیکنیم

ف مراد از آشتی داشتن این است که با خلق مدارا کند [illegible]

إِذَا صَعِدْتَ إِلَى مَسَافِيكَ وَعَنْ حَاتِمٍ الْأَصَمِّ مَا مِنْ صَبَاحٍ

هرگاه میرسند بسوی ما به بهای تو — و از حاتم اصم منقول است — هر صبح — که می دمد

إِلَّا وَيَقُولُ الشَّيْطَانُ لِي مَا تَأْكُلُ وَمَا تَلْبَسُ وَأَيْنَ تَسْكُنُ فَأَقُولُ

شیطان مرا می گوید — چه خواهی خورد — و چه خواهی پوشید و کجا خواهی ماند پس میگویم

لَهُ آكُلُ الْمَوْتَ وَأَلْبَسُ الْكَفَنَ وَأَسْكُنُ الْقَبْرَ وَعَنِ النَّبِيِّ صَلَّى

او را خواهم خورد موت را و خواهم پوشید کفن را و خواهم ماند در گور — و از — نبی صلی

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ خَرَجَ مِنْ ذُلِّ الْمَعْصِيَةِ إِلَى عِزِّ الطَّاعَةِ أَغْنَاهُ

الله علیه وسلم روایت است هر که از خواری نافرمانی بیرون آید — عزت عبادت — بدر آمد

اللّٰهُ تَعَالَى مِنْ غَيْرِ مَالٍ وَأَيَّدَهُ مِنْ غَيْرِ جُنْدٍ وَأَعَزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ

الله تعالی او را بدون مال غنی خواهد کرد و بدون لشکر تائید او خواهد داد و بدون قبیله و خویشاوندان او را عزت خواهد بخشید

وَرُوِيَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ

و روایت است — که حضرت علیه السلام — روزی — بر اصحاب رسید و پرسید

كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ فَقَالُوا أَصْبَحْنَا مُؤْمِنِينَ بِاللّٰهِ فَقَالَ فَمَا عَلَامَةُ

بر چه حال صبح گردید — صحابه عرض کردند صبح کردیم که ایمان میداریم بر خدا — باز پرسید چیست علامت

إِيمَانِكُمْ قَالُوا نَصْبِرُ عَلَى الْبَلَاءِ وَنَشْكُرُ عَلَى الرَّخَاءِ وَنَرْضَى

ایمان شما — عرض کردند بر مصیبت صابر هستیم — و بر عیش شکر میگذاریم — و بر قضا

بِالْقَضَاءِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ حَقًّا وَرَبِّ

راضی هستیم — پس حضرت علیه السلام فرمود شما بیشک مومن هستید قسم است — به پروردگار

الْكَعْبَةِ أَوْحَى اللّٰهُ تَعَالَى إِلَى بَعْضِ الْأَنْبِيَاءِ مَنْ لَقِيَنِي وَهُوَ

کعبه — خدا تعالی بر کدامی نبی وحی فرستاد — که هر که با من ملاقات کند

يُحِبُّنِي أَدْخَلْتُهُ جَنَّتِي وَمَنْ لَقِيَنِي وَهُوَ خَائِفٌ فِي جَنَّتِهِ نَارِي وَ

باین حال که او محبوب مرا دارد او را داخل خواهم کرد و او در جنت خود و هر که ملاقات کند با من و بسی حال که ترس سلفند من و به خواهم داد او را

وعن من لقيني وهو يستحيي مني انسيت الحفظة ذنوبه

واز ملاقات کند با من درین حال که شرم میدارد از من فراموش گردانم از کراماً کاتبین گناهان اورا واز

عبد الله بن مسعود ادّ ما افترض الله عليك تكن اعبد الناس

عبد الله بن مسعود مرویست ادا کن آنچه خدا بر تو فرض کرده است تا عابدترین مردم باشی

واجتنب محارم الله تكن ازهد الناس وارض بما قسم الله

واز محرمات الٰهی کناره گزین زاهدترین مردم باشی و آنچه خدا بتو داده است راضی شو

لك تكن اغنى الناس وعن صالح المرّي انه مرّ

توانگرترین مردم باشی واز صالح مری منقول است که وی

ببعض الديار فقال يا ديار اين اهلك الاولون واين

بر مکانی گذشت گفت ای مکان کجا هستند مکان نشینان تو و کجا هستند

عمارك الماضون واين سكانك الاقدمون فهتف به

عمارت کنندگان گذشته تو و کجا هستند ساکنان پیشین تو پس آواز داد بوی

هاتف انقطعت آثارهم وبليت تحت التراب اجسامهم

آواز کننده غیب بریده شد اثرهای شان و بوسیده شد بزیر خاک تن های شان

وبقيت اعمالهم قلائد في اعناقهم وعن علي تفضّل

و ماند اعمال شان آویزه گردنهای شان واز علی رض روایت است که

على من شئت فانت اميره واسأل عمن شئت فانت اسيره

بهر که خواهی احسان کن پس تو امیر او هستی واز هر که خواهی بخواه پس تو گرفتار او هستی

واستغن عمن شئت فانك نظيره وعن يحيى بن معاذ رحمه

واز هر که خواهی بی نیاز باش پس تو مثل او هستی واز یحیی بن معاذ رحمة الله علیه

الله عليه ترك الدنيا كلها اخذها كلها فمن تركها كلها اخذها

منقول است ترک کردن دنیا تمام آن گرفتن است تمام آن پس هر که ترک کرد آنرا تمام آنرا گرفت آنرا

ف
یعنی آنچه کرده
عوض آن یافتند
جمیع اعمال شان
قلاده گردن
شان شده که
در آن رستگاری
نیست ۱۲

كلها ومن اخذها كلها تركها كلها فاخذها في تركها وتركها
تمام آنرا وهر که گرفت آنرا تمام ترک کرد آنرا تمام آنرا پس گرفتن آن در ترک آنست وترک آن

في اخذها وعن ابراهيم بن الادهم رحمه الله انه قيل
در گرفتن آن است واز ابراهيم بن ادهم رحمة الله منقول است که از وی پرسيدند

له بما وجدت الزهد قال بثلثة اشياء رايت القبر موحشا
بچه چيز يافتی زهد را گفت به سه چيز ديدم قبر را جای وحشت

وليس معي مونس ورايت طريقا طويلا وليس معي زاد
ونيست با من مونسی وديدم راه را بس دراز ونيست با من توشه

ورايت الجبار قاضيا وليس معي حجة وعن الشبلي رحمه
وديدم خدای جبار را حاکم ونيست با من سندی واز شبلی رحمة الله

الله وهو من عظماء العارفين قال الهي اني احب ان
که از کبار عارفين است منقول است گفت الهی من محبوب ميدارم که

اهب لك جميع حسناتي مع فقري وضعفي فكيف لا تحب
به بخشم ترا تمام حسنات خويش با آنکه حاجتمند وناتوانم پس چگونه محبوب نميداری

سيدي ان تهب لي جميع سيئاتي مع غناك مولاي عني
ای سردار من که ببخشی بمن جمله گناهان مرا با آنکه ای مولای من تو بی نيازی از من

وقال اذا اردت ان تستانس بالله فاستوحش من
وگفت هرگاه خواهی که انس گيری با خدا پس وحشت گير از

نفسك وقال لو ذقتم حلاوة الوصلة لعرفتم مرارة
ذات خويش وگفت اگر شما حلاوت وصال را چشيديد ميشناختيد تلخی

القطيعة وعن سفيان الثوري رحمه الله انه سئل
فراق را واز سفيان ثوری رحمة الله روايت است که از وی پرسيدند

عن الانس بالله تعالى فما هو فقال ان لا تستانس بكل وجه
كه انس با خدا چيست گفت اينست كه با هيچ صورت خوب انس نگيرى

صبيح ولا بصوت طيب ولا بلسان فصيح وعن ابن عباس رضى الله
ونه با هيچ آواز حزين ونه با هيچ زبان خوش بيان واز ابن عباس رضى الله

عنهما انه قال الزهد ثلثة احرف زاى وهاء ودال فالزاى
عنهما روايت است كه گفت كه در لفظ زهد سه حرف اند زا وها ودال پس از زا

زاد للمعاد والهاء هدى للدين والدال دوام على الطاعة وقال
زاد آخرت مراد است واز ها هدايت دين واز دال دايم بودن بر طاعت ودر جاى

فى موضع اخر الزهد ثلثة احرف فالزاى ترك الزينة والهاء
ديگر گفت در لفظ زهد سه حرف اند زا كه ترك زينت باشد وها

ترك الهوى والدال ترك الدنيا وعن حامد اللفاف رحمه
كه ترك هوا وهوس باشد ودال كه ترك دنيا است واز حامد لفاف رحمه الله منقول

الله انه قال اتاه رجل فقال له اوصنى فقال اجعل لدينك
است كه گفت كه نزد او مردى آمد وگفت مرا وصيت كن جواب داد براى دين

غلافا كغلاف المصحف قيل له ما غلاف الدين قال له
خود غلافى بساز چنانكه مصحف را غلافى مى باشد باز پرسيد كه غلاف دين چه باشد گفت

ترك الكلام الا ما لا بد منه وترك الدنيا الا ما لا بد
ترك كلام مگر بضرورتے وترك دنيا مگر حسب ضرورتے

منه وترك مخالطة الناس الا ما لا بد منه ثم
وترك اختلاط مردم مگر بقدر ضرورت باز

اعلم ان اصل الزهد الاجتناب عن المحارم كبيرها
بدان كه اصل زهد حذر كردن است از همه محارم كبيره آن

وصغيرها واداء جميع الفرائض يسيرها وعسيرها وترك

وخورد آن واداکردن تمام فرائض را سهل آن ودشوار آن وگذاشتن

الدنيا على اهلها قليلها وكثيرها وعن لقمان الحكيم

دنیا بر ابناء دنیا اندک آن را وبسیاری آن را واز لقمان حکیم منقول است

انه قال لابنه يا بني ان الناس ثلثة اثلاث ثلث لله و

که باپسر خود گفت ای پسرک من انسان را سه حصه هست از سه سهام یک حصه سوم برای خدا

ثلث لنفسه وثلث للدود فاما ما هو لله فروحه وما هو

ویک ثلث برای ذات اوست ویک ثلث او برای کرم هست پس آن حصه که برای خدا است روح اوست وآنکه

لنفسه فعمله واما ما هو للدود فجسمه وعن علي كرم الله

برای ذات اوست پس عمل اوست وآنکه برای کرم هست پس جسم اوست واز علی کرم الله

وجهه انه قال ثلثة يزدن في الحفظ ويذهبن البلغم

وجهه روایت است که فرمود سه چیز اند که در حافظه قوت رسانند وبلغم را دور کنند

السواك والصوم وقراءة القران وعن كعب الاحبار رضي

مسواک کردن وروزه داشتن وتلاوت قرآن واز کعب احبار رضی الله عنه

الله عنه الحصون للمؤمنين من الشيطان ثلث المسجد

روایت است برای مومنان حصارها که نگهبان از شیطان سه اند مسجد یک

حصن وذكر الله حصن وقراءة القران حصن وعن

حصار است ویادگاری خدا تعالی یک حصار است وتلاوت قرآن یک حصار است واز

بعض الحكماء انه قال ثلث من كنز الله تعالى لا يعطيها الله

کدامی حکیم منقول است سه چیز از خزینه الهی است که نمی بخشد آن را خدا

الا من احبه الفقر والمرض والصبر وعن ابن عباس

مگر آن کس را که دوست میدارد او را فقر ومرض وصبر واز ابن عباس رضی الله عنهما

رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمَا حِیْنَ سُئِلَ مَا خَیْرُ الْاَیَّامِ وَمَا خَیْرُ الشُّهُوْرِ وَ
رضی الله عنهما چون پرسیده شد چیست بهترین روزها و چیست خوشترین ماهها و

مَا خَیْرُ الْاَعْمَالِ فَقَالَ خَیْرُ الْاَیَّامِ یَوْمُ الْجُمُعَةِ وَخَیْرُ الشُّهُوْرِ
چیست نیکوترین اعمال پس گفت بهترین روزها روز آدینه است و خوشترین ماهها

شَهْرُ رَمَضَانَ وَخَیْرُ الْاَعْمَالِ الصَّلَوٰتُ الْخَمْسُ لِوَقْتِهَا
ماه رمضان است و نیکوترین اعمال نماز پنجگانه است بر وقت آن

فَمَضٰی عَلٰی ذٰلِكَ ثَلٰثَةُ اَیَّامٍ فَبَلَغَ عَلِیًّا رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ اَنَّ
برین سخن سه روز گذشتند بعد از آن این خبر بعلی رضی الله عنه رسید که

ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمَا سُئِلَ عَنْ ذٰلِكَ فَاَجَابَ بِکَذَا
از ابن عباس رضی الله عنهما چنین پرسیدند و چنان جواب داد

فَقَالَ عَلِیٌّ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ لَوْ سُئِلَ الْعُلَمَاءُ وَالْحُکَمَاءُ وَالْفُقَهَاءُ
علی رضی الله عنه گفت اگر جمیع علما و حکما و فقها

مِنَ الْمَشْرِقِ اِلَی الْمَغْرِبِ لَمَا اَجَابُوْا بِمِثْلِ مَا اَجَابَ بِهِ ابْنُ عَبَّاسٍ
از مشرق تا مغرب پرسیده میشدند هرگز جواب نمیدادند مثل آنکه ابن عباس جواب داد

اِلَّا اَنِّیْ اَقُوْلُ اِنَّ خَیْرَ الْاَعْمَالِ مَا یَقْبَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی مِنْكَ وَخَیْرُ
مگر من میگویم که بهترین اعمال آنست که آنرا الله تعالی از تو قبول کند و بهترین

الشُّهُوْرِ مَا تَتُوْبُ فِیْهِ اِلَی اللّٰهِ تَوْبَةً نَصُوْحًا وَخَیْرُ الْاَیَّامِ مَا تَخْرُجُ
ماهها آنست که دران بسوی خدا رجوع کامل کنی و بهترین روزها آنست که دران

فِیْهِ مِنَ الدُّنْیَا اِلَی اللّٰهِ تَعَالٰی مُؤْمِنًا بِاللّٰهِ وَقَالَ الشَّاعِرُ اَشْعَارٌ
با ایمان بر خدا از دنیا بیرون روی بسوی خدا تعالی و شاعری میگوید اشعار

اَمَا تَرٰی کَیْفَ یُبْلِیْنَا الْجَدِیْدَانِ — وَنَحْنُ نَلْعَبُ فِیْ سِرٍّ وَّاِعْلَانٍ
آیا نمی‌بینی چگونه می‌آزمایند ما را روز و شب — و ما در ظاهر و باطن بازیچه میکنیم

لا تركنن الى الدنيا ونعيمها فان اوطانها لبست بامجاد
هرگز مائل مشو بسوی دنیا و نعمت آن از آنکه قیام دنیا و طنها نمی ماند همیشه

واعمل لنفسك من قبل الممات فلا تغرنك كثرة اصحاب واخوان
و عمل کن برای خویش پیش از مردن پس فریب ندهد ترا بسیاری یاران و برادران

وقيل اذا اراد الله بعبد خيرا فقهه الله في الدين وزهده
و گفته اند و قتیکه الله تعالی با بنده اراده نیک میفرماید پس او را فقیه در دین و تارک

في الدنيا وبصره بعيوب نفسه وعن رسول الله صلى الله
در دنیا و بعیبهای ذات خویش بینا میکند و از رسول الله صلی الله علیه وسلم

عليه وسلم انه قال حبب الي من دنياكم ثلث الطيب و
روایت است که فرمود مرا از دنیاء شما سه چیز محبوب ساخته شده اند خوشبوی و

النساء وجعلت قرة عيني في الصلوة وكان معه اصحابه
زنان و خنکی چشمان من در نماز است و آنوقت با آنحضرت اصحاب

جلوسا فقال ابو بكر الصديق رضي الله تعالى عنه صدقت
نشسته بودند پس ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه عرض کرد یا رسول الله

يا رسول الله وحبب الي من الدنيا ثلث النظر الى وجه
راست فرمودی و بسوی من از دنیا سه چیز پسند داشته اند دیدن بسوی روی پاک

رسول الله وانفاق مالي على رسول الله وان يكون ابنتي
رسول الله صلعم و خرج کردن مال خود بر رسول الله صلعم و اینکه باشد دختر من

تحت رسول الله فقال عمر رضي الله عنه صدقت يا ابا بكر
بزوجیت رسول الله صلعم بعد از آن عمر گفت یا ابا بکر صدیق راست گفتی

وحبب الي من الدنيا ثلث الامر بالمعروف والنهي عن المنكر
و بسوی من از دنیا سه چیز پسند داشته اند امر کردن به نیکوکاری و باز داشتن از بدی

زخرفها
خوبیها

والثوب الخلق فقال عثمان رضی الله عنه صدقت یا عمر وحبب

و پوشیدن جامه کهنه پس عثمان رضی الله عنه گفت ای عمر راست گفتی و محبوب کرده شده اند

الیّ من الدنیا ثلث اشباع الجیعان وکسوة العریان وتلاوة القرآن

بسوی من از دنیا سه چیز گرسنه را سیر کردن و برهنه را پوشانیدن و قرآن خواندن

فقال علی رضی الله عنه صدقت یا عثمان وحبب الیّ من الدنیا

پس علی رضی الله عنه گفت ای عثمان راست گفتی و محبوب کرده شده اند بسوی من از دنیا

ثلث الخدمة للضیف والصوم فی الصیف والضرب بالسیف

سه چیز خدمتگذاری مهمان و روزه داشتن در گرما و شمشیر زدن

فبیناهم کذلک اذ جاء جبرئیل علیه السلام وقال ارسلنی الله تبارک وتعالی

پس صحابه درین مقالات بودند که ناگهان جبرئیل علیه السلام آمد و عرض کرد که خدا تبارک و تعالی مرا فرستاده است

لما سمع مقالتکم وامرک ان تسئلنی عما احب ان کنت من

چون مقالات شما شنید و بتو امر فرموده است که از من بپرسی از آنچه که محبوب می داشتم اگر از

اهل الدنیا فقال ما تحب ان کنت من اهل الدنیا فقال

اهل دنیا می بودی عرض کرد پس حضرت علیه السلام پرسید چه محبوب میداشتی اگر از اهل دنیا بودمی

ارشاد الضالین ومؤانسة الغرباء القانتین ومعاونة اهل

راه دادن گمراهان را و انس گرفتن با غربا عبادت کیش و امداد

العیال المعسرین وقال جبرئیل علیه السلام یحب رب العزة جل جلاله من

عیال داران مفلس را و جبرئیل گفت که رب العزت جل جلاله پسند میدارد از

عباده ثلث خصال بذل الاستطاعة والبکاء عند الندامة والصبر

بندگان خویش سه خصلت صرف کردن طاقت را و گریستن بوقت ندامت و صبر کردن

عند الفاقة وعن بعض الحکماء من اعتصم بعقله ضل و

در فاقه و از کدامی حکیم منقول است هر که چنگ زند بعقل خویش گمراه شود و هر که

مَنِ اسْتَغْنیٰ بِمَالِهٖ قَلَّ وَمَنْ عَزَّ بِمَخْلُوْقٍ ذَلَّ وَعَنْ بَعْضِ الْحُکَمَاءِ

هر که توانگری خواست از مال خود مفلس شود ف وهر که عزت جست از مخلوق خوار شود و از یکدامی حکیم منقول است

ثَمَرَةُ الْمَعْرِفَةِ ثَلٰثُ خِصَالٍ اَلْحَیَاءُ مِنَ اللّٰهِ تَعَالیٰ وَالْحُبُّ فِي اللّٰهِ

ثمره معرفت سه خصلت اند از الله تعالی حیا ورزیدن ومحبت باکسی جهای خدا

وَالْاُنْسُ بِاللّٰهِ وَعَنِ النَّبِيِّ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَنَّهٗ قَالَ الْمَحَبَّةُ

وانس گرفتن با خدا واز نبی علیه السلام روایت است که فرمود محبت

اَسَاسُ الْمَعْرِفَةِ وَالْعِفَّةُ عَلَامَةُ الْیَقِیْنِ وَرَأْسُ الْیَقِیْنِ التَّقْوٰی

بنیاد معرفت است وپرهیزگاری نشان یقین است واصل یقین تقوی است

وَالرِّضٰی بِتَقْدِیْرِ اللّٰهِ تَعَالیٰ وَعَنْ سُفْیَانَ بْنِ عُیَیْنَةَ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ

وراضی بودن بتقدیر الهی واز سفیان بن عیینه رضی الله عنه روایت است

قَالَ مَنْ اَحَبَّ اللّٰهَ اَحَبَّ مَنْ اَحَبَّهُ اللّٰهُ تَعَالیٰ وَمَنْ اَحَبَّ مَنْ

هر که خدا را دوست دارد دوست دارد آنکسان را که دوست میدارد خدا ایشان را وهر که دوست دارد

اَحَبَّهُ اللّٰهُ تَعَالیٰ اَحَبَّ مَا اَحَبَّ فِي اللّٰهِ تَعَالیٰ وَمَنْ اَحَبَّ

آنکسان را که دوست داشت ایشان را خدا پس دوست خواهد داشت آن چیزها که دوست میدارند آنها در راه خدا

مَا اَحَبَّ فِي اللّٰهِ تَعَالیٰ اَحَبَّ اَنْ لَا یَعْرِفَهُ النَّاسُ وَعَنِ

آن چیزها که محبوب شده است در راه خدا پس دوست خواهد داشت اینکه او را کسی نشناسد واز

النَّبِيِّ عَلَیْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ اَنَّهٗ قَالَ صِدْقُ الْمَحَبَّةِ فِي

نبی علیه الصلوة والسلام روایت است که فرمود راستی محبت در

ثَلٰثِ خِصَالٍ اَنْ یَّخْتَارَ کَلَامَ حَبِیْبِهٖ عَلٰی کَلَامِ غَیْرِهٖ

سه خصلت است که بپسندد کلام محبوب خود را بر کلام غیر او

وَیَخْتَارَ مُجَالَسَةَ حَبِیْبِهٖ عَلٰی مُجَالَسَةِ غَیْرِهٖ وَیَخْتَارَ

وبپسندد همنشینی محبوب خود را بر همنشینی غیر او وبپسندد

رضي حبيبه على رضى غيره وعن وهب بن منبه اليماني
رضامندی محبوب خویش را بر رضامندی غیر او و از وهب بن منبه یمانی رضی الله عنه
رضي الله عنه مكتوب في التورية الحريص فقير وان كان ملك
روایت است که در توریت نوشته است حرص کننده محتاج میباشد اگرچه شاه
الدنيا والطمع مطاع وان كان مملوكا والقانع غني وان كان جائعا
دنیا باشد و خداوند طمع بردار متبوع میگردد اگرچه غلام باشد و قناعت گزین غنی میباشد اگرچه گرسنه باشد
وعن بعض الحكماء من عرف الله لم يكن له مع الخلق لذة
و از کدامی حکیم منقول است هرکه بشناخت خدا را نباشد او را با خلق لذتی
ومن عرف الدنيا لم يكن له فيها رغبة ومن عرف عدل
و هرکه بشناخت دنیا را نباشد او را دران رغبتی و هرکه بشناخت عدل
الله تعالى لم يتقدم اليه الخصماء وعن ذي النون المصري
خدا را پیش او خصمان و از ذی النون مصری روایت است
كل خائف هارب وكل راغب طالب وكل انس بالله مستوحش
که هر ترسنده گریزان است و هر رغبت کننده طالب می باشد و هر انس گیرنده با خدا وحشت پذیر است
عن نفسه وقال العارف بالله تعالى اسير وقلبه بصير و
از نفس خویش و گفت هرکه شناسنده خداست خود اسیر است و دلش بینا است و
عمله لله كثير وقال العارف بالله تعالى وفي وقلبه ذكي و
عمل او برای خدا بسیار است و گفت هرکه شناسنده خداست با وفاست و دلش روشن است
عمله لله زكي وعن ابن سليمان الداراني انه قال اصل كل
و عمل او با خدا پاکیزه است و از ابن سلیمان دارانی منقول است که گفت بنیاد جمله
خير في الدنيا والاخرة الخوف من الله ومفتاح الدنيا الشبع
نیکیها در دنیا و آخرت ترس از خداست و کلید دنیا شکم سیری است

ومفتاح الآخرة الجوع وقيل العبادة حرفة وحانوتها
و کلید آخرت گرسنگی است و گفته‌اند عبادت مثل پیشه است و دکانش

الخلوة ورأس مالها التقوى وربحها الجنة قال مالك
تنها بودن و اصل مال آن پرهیزگاری است و فائده آن جنت است فا مالک

بن دينار احسن ثلاثا بثلاث حتى تكون من المؤمنين الكبر
بن دینار گفته است سه چیز را به سه چیز اصلاح کن تا باشی از مومنان تکبر را

بالتواضع والحرص بالقناعة والحسد بالنصيحة
از تواضع و حرص را از قناعت و حسد را از خیر خواهی

باب الرباعي يروى عن رسول الله صلى الله عليه
باب الرباعی از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت

وسلم انه قال لابي ذر الغفاري رضي الله عنه
است که به ابو ذر غفاری رضی الله عنه فرمود

يا اباذر جدد السفينة فان البحر عميق وخذ الزاد
ای ابوذر کشتی را نو بساز چراکه دریا عمیق است و توشه کامل

كاملا فان السفر بعيد وخفف الحمل فان العقبة كؤد
بردار چراکه سفر بسیار دراز است و بار کم وزن کن چراکه راه سخت دشوار گذار است

واخلص العمل فان الناقد بصير وقال الشاعر اشعار
و عمل را سره کن چراکه سره کنند و تیز نظر است و شاعری گفته است اشعار

فرض على الناس ان يتوبوا — لكن ترك الذنوب اوجب
فرض است بر آدمیان که توبه کنند — لیکن ترک گناهان واجب تر است

والصبر في النائبات صعب — لكن فوت الثواب اصعب
و صبر در مصیبت ها دشوار است — لیکن از دست رفتن ثواب دشوارتر است

وَلِلّٰهِ أَمْرٌ فِي صَرْفِهِ عَجِيبٌ	لٰكِنَّ غَفْلَةَ النَّاسِ أَعْجَبُ
و خدا را کاری است در گردانیدن خود عجیب است	لیکن غافل بودن آدمیان عجیب تر است
وَكُلُّ مَا قَدْ يَجِيءُ فَقَرِيبٌ	وَلٰكِنَّ الْمَوْتَ مِنْ ذَاكَ أَقْرَبُ
و هر چه همه خواهد آمد و هست نزدیک است	لیکن مرگ از آن نزدیک تر است

وَعَنْ بَعْضِ الْحُكَمَاءِ أَرْبَعَةٌ حَسَنٌ وَلٰكِنَّ أَرْبَعَةً مِنْهَا أَحْسَنُ

و از بعضی حکما منقول است چهار چیز اند که بجای خود خوب اند و لیکن چهار چیز از آن خوب تر اند

الْحَيَاءُ مِنَ الرِّجَالِ حَسَنٌ وَلٰكِنَّهُ مِنَ الْمَرْأَةِ أَحْسَنُ وَالْعَدْلُ

حیا از مردان نیک است ولیکن از زن نیکتر است و عدالت

مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَلٰكِنَّهُ مِنَ الْأُمَرَاءِ أَحْسَنُ وَالتَّوْبَةُ مِنَ الشَّيْخِ

از هر کس نیک است ولیکن از امرا نیک تر است و توبه از پیران

حَسَنٌ وَلٰكِنَّهُ مِنَ الشَّابِّ أَحْسَنُ وَالْجُودُ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ حَسَنٌ

نیک است ولیکن از جوان نیکتر است و سخاوت از توانگران نیک است

وَلٰكِنَّهُ مِنَ الْفُقَرَاءِ أَحْسَنُ وَعَنْ بَعْضِ الْحُكَمَاءِ أَرْبَعَةٌ قَبِيحٌ

ولیکن از حاجتمندان نیک تر است و از بعضی حکما منقول است چهار چیز بد هستند

لٰكِنَّ أَرْبَعَةً مِنْهَا أَقْبَحُ الذَّنْبُ مِنَ الشَّابِّ قَبِيحٌ وَمِنَ الشَّيْخِ أَقْبَحُ

لیکن چهار چیز از آن بدتر است گناه از جوان بد است و از پیر بد تر است

وَالْاِشْتِغَالُ بِالدُّنْيَا مِنَ الْجَاهِلِ قَبِيحٌ وَمِنَ الْعَالِمِ أَقْبَحُ وَالتَّكَاسُلُ

بدنیا مشغول ماندن از جاهل بد است و از عالم بدتر است و کاهلی گزیدن

فِي الطَّاعَةِ مِنْ جَمِيعِ النَّاسِ قَبِيحٌ وَمِنَ الْعُلَمَاءِ وَالطَّلَبَةِ أَقْبَحُ

در طاعت از همه کسان بد است و از علما و طلبه بد تر است

وَالتَّكَبُّرُ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ قَبِيحٌ وَمِنَ الْفُقَرَاءِ أَقْبَحُ وَقَالَ النَّبِيُّ

و تکبر کردن از توانگران بد است و از فقرا بد تر است و نبی علیه السلام

علیه السلام الکواکب امان لاهل السماء فاذا انتثرت

پس چون پراکنده شوند امان بوده اند برای اهل آسمان ستاره ها نیست شود

کان القضاء علی اهل السماء واهل بیتی امان لامتی فاذا

پس اگر واهل بیت من امن اند برای امت من اهل آسمان بر باشد ضرری

زال اهل بیتی کان القضاء علی امتی وانا امان لاصحابی فاذا

پس اگر برای یاران خود و من امن هستم بر امت من پس ضرری باشد نیست شوند اهل بیت من

ذهبت کان القضاء علی اصحابی والجبال امان لاهل

اهل و کوه‌ها امن اند برای بر یاران من پس ضرری باشد رفتم

الارض فاذا ذهبت کان القضاء علی اهل الارض وعن ابی بکر

زمین پس چون نیست شوند پس ضرری باشد بر اهل زمین و از ابو بکر

الصدیق رضی الله عنه قال اربعة تمامها باربعة تمام الصلوة

صدیق روایت است که گفت چهار چیز اند که کمال آن بچهار چیز است کمال نماز

بسجدتی السهو والصوم بصدقة الفطر والحج بالفدیة و

بهر دو سجده سهو است و کمال روزه از صدقه فطر است و کمال حج از فدیه است و

بالهدیة

الایمان بالجهاد وعن عبد الله بن المبارک من صلی کل

کمال ایمان از جهاد است و از عبد الله بن مبارک روایت است هر که گذارد

یوم اثنتی عشرة رکعة فقد ادی حق الصلوة ومن صام کل

روز دوازده رکعت پس بتحقیق ادا کرد حق نماز را و هر که روزه داشت

شهر ثلثة ایام فقد ادی حق الصیام ومن قرأ کل یوم مائة

در هر ماه سه روز پس بتحقیق ادا کرد حق روزه ها را و هر که تلاوت کرد هر روز صد

ایة فقد ادی حق القراءة ومن تصدق فی جمعة بدرهم فقد

آیت را پس بتحقیق ادا کرد حق تلاوت را و هر که صدقه داد هر روز جمعه یک درهم پس بتحقیق

أدّى حقّ الصدقة وقال عمر رضي الله عنه البحور أربعة فالهوى
ادا کرد حق صدقه دادن و عمر رضی الله عنه گفت دریا چهار است
بحر الذنوب والنفس بحر الشهوات والموت بحر الأعمار والقبر بحر
دریای معاصی است و نفس دریای شهوت پرستیها است و مرگ دریای عمرها است و گور دریای
الندامات وعن عثمان رضي الله عنه وجدتُّ حلاوة العبادة
شرمندگیها است و از عثمان رضی الله عنه روایت است حلاوت عبادت
في أربعة أشياء أوّلها في أداء فرائض الله والثاني في اجتناب
در چهار چیز یافته ام اول ان در ادای فرایض الهی و دویم در حذر کردن
محارم الله والثالث في الأمر بالمعروف ابتغاء ثواب الله والرابع
از محرمات خدا و سویم در رسانیدن امر معروف برای تحصیل ثواب الهی چهارم
في النهي عن المنكر اتّقاء غضب الله وقال أيضاً رضي الله عنه
در باز داشتن از بدیها برای نگاه داشتن از غضب الهی و نیز گفت رضی الله عنه
أربعة ظاهرهنّ فضيلة وباطنهنّ فريضة مخالطة الصالحين
چهار چیز اند که ظاهر آن فضیلت است و در باطن فرض هستند همنشینی نیکوکاران
فضيلة والاقتداء بهم فريضة وتلاوة القرآن فضيلة
فضیلت است و پیروی شان فرض است و تلاوت قران فضیلت است
والعمل به فريضة وزيارة القبور فضيلة والاستعداد
و عمل کردن بران فرض است و زیارت قبور فضیلت است و تیار ماندن
لها فريضة وعيادة المريض فضيلة واتّخاذ الوصية منه
برای ان فرض است و عیادت بیمار فضیلت است و از وی وصیت گرفتن فرض
فريضة وعن علي رضي الله عنه أنّه قال من اشتاق إلى
است و از علی رضی الله عنه روایت است که فرمود هر که مشتاق باشد بسوی

الأعمال
ف ۱ [illegible]
ف ۲ [illegible]
ف ۳ [illegible]
ف ۴ [illegible]

الجنة سارع الى الخيرات ومن اشفق من النار انتهى عن
جنت زود رود بسوی نیکیها وهرکه بترسد از دوزخ باز ماند از

الشهوات ومن تيقن بالموت انهدمت عليه اللذات ومن
شهوت بر سیتها وهرکه بیقین داند موت را از پا درآید بروی لذتها وهرکه

عرف الدنيا هانت عليه المصيبات وعن النبي عليه السلام انه
بشناسد دنیا را سهل شوند بروی مصیبتها واز نبی علیه السلام روایت است که

قال الصلوة عماد الدين والصمت افضل والصدقة تطفى
فرمود نماز ستون دین است و خاموشی بهتر است و صدقه فرو می نشاند

غضب الرب والصمت افضل والصوم جنة من النار والصمت افضل
غضب پروردگار را و خاموشی بهتر است و روزه سپر است از آتش و خاموشی افضل است

والجهاد سنام الدين والصمت افضل قيل اوحى الله تعالى الى نبي
و جهاد بلندی دین است و خاموشی افضل است نقل گفته اند که الله تعالی بر یک نبی

من الانبياء من بني اسرائيل وقال صمتك عن الباطل لي صوم
از انبیاء بنی اسرائیل وحی فرستاد و گفت که خاموشی تو از سخن باطل برای رضا ما روزه است

وحفظك الجوارح عن المحارم لي صلوة واياسك عن الخلق لي صدقة
و باز داشتن تو اعضا را از محرمات برای رضا من نماز است نا امید شدن تو از خلق برای رضا ما صدقه است

وكفك الاذى عن المسلمين لي جهاد وعن عبد الله بن مسعود رضي
و باز ماندن تو از آزار مسلمانان برای رضا ما جهاد است و از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه

الله عنه قال اربعة من ظلمة القلب بطن شبعان من غير مبالاة
روایت است چهار چیز از تاریکی دل است شکم پر شده بی آنکه پروا نباشد

وصحبة الظالمين ونسيان الذنوب الماضية وطول الامل
و صحبت ظالمان و فراموشی گناهان گذشته و درازی امید

وَأَرْبَعَةٌ مِنْ نُورِ الْقَلْبِ بَطْنٌ جَائِعٌ مِنْ حَذَرٍ وَصُحْبَةُ الصَّالِحِينَ
و چهار چیز از روشنی دل است شکم گرسنه بسبب خوف و صحبت مردان صالح
وَحِفْظُ الذُّنُوبِ الْمَاضِيَةِ وَقَصْرُ الْأَمَلِ وَعَنْ حَاتِمٍ الْأَصَمِّ
و یاد داشتن گناهان گذشته و کوتهی امید و از حاتم اصم رحمه الله منقول
رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ مَنِ ادَّعَى أَرْبَعَةً بِلَا أَرْبَعَةٍ فَدَعْوَاهُ
است که گفت هرکه دعوی کند چهار چیز را بدون چهار چیز پس دعوی وی
كَذِبٌ مَنِ ادَّعَى حُبَّ اللهِ وَلَمْ يَنْتَهِ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ تَعَالَى فَدَعْوَاهُ
دروغ است هرکه دعوی کند محبت الهی را و باز نیاید از محرمات الله تعالی پس دعوی وی
كَذِبٌ وَمَنِ ادَّعَى حُبَّ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَرِهَ الْفُقَرَاءَ
کاذب است وهرکه دعوی کند محبت نبی صلی الله علیه وسلم را و حقیر داند فقرا
وَالْمَسَاكِينَ فَدَعْوَاهُ كَذِبٌ وَمَنِ ادَّعَى حُبَّ الْجَنَّةِ وَلَمْ يَتَصَدَّقْ
و مساکین را پس دعوی وی باطل است و هرکه دعوی کند محبت بهشت را و صدقه ندهد
فَدَعْوَاهُ كَذِبٌ وَمَنِ ادَّعَى خَوْفَ النَّارِ وَلَمْ يَنْتَهِ عَنِ الذُّنُوبِ
پس دعوای وی باطل است وهرکه دعوی کند خوف آتش را وباز نیاید از معاصی
فَدَعْوَاهُ كَذِبٌ وَعَنِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ عَلَامَةُ
پس دعوای وی کاذب است و از نبی علیه السلام روایت است که فرمود نشان
الشَّقَاوَةِ أَرْبَعَةٌ نِسْيَانُ الذُّنُوبِ الْمَاضِيَةِ وَهِيَ عِنْدَ اللهِ
بدبختی چهار اند فراموش کردن گناهان گذشته که آن پیش خدا
تَعَالَى مَحْفُوظَةٌ وَذِكْرُ الْحَسَنَاتِ الْمَاضِيَةِ وَلَا يَدْرِي أَقُبِلَتْ
تعالی محفوظ اند و یاد داشتن حسنات گذشته را و نمی داند که مقبول شده اند
أَمْ رُدَّتْ وَنَظَرُهُ إِلَى مَنْ فَوْقَهُ فِي الدُّنْيَا وَنَظَرُهُ إِلَى مَنْ دُونَهُ فِي
یا رد کرده شده اند و دیدن او بسوی اعلی خود در دنیا و دیدن او بسوی پست خود در

ف یعنی هر کس که دعوی محبت نبی صلی الله علیه وسلم نماید و از فقرا و مساکین نفرت دارد پس این دعوی وی باطل است چرا که رسول الله صلعم با فقرا و مساکین بسیار محبت میداشتند علیه ... الفقر فخری ...

من يقول الله اردته ولم يردلي فتركته وعلامة السعادة

من فك خدا میفرماید من خواستم اورا و او نخواست مرا پس من اورا گذاشتم و نشان سعادت

اربعة ذكر الذنوب الماضية ونسيان الحسنات الماضية

چهار اند یاد داشتن خطاها گذشته و فراموش کردن حسنات گذشته

ونظره الى من فوقه في الدين ونظره الى من دونه في الدنيا

و دیدن او بسوی اعلی در دین و دیدن او بسوی پست در دنیا

وعن بعض الحكماء ان شعائر الايمان اربعة التقوى والحياء

و از بعضی حکما منقول است که علامت ایمان چهار اند پرهیزگاری و حیا

والشكر والصبر وعن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال

و شکر و صبر است و از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود

الامهات اربع ام الادوية وام الاداب وام العبادات وام

امهات چهار اند مادر داروها و مادر آداب و مادر عبادات و مادر

الاماني فام الادوية قلة الاكل وام الاداب قلة الكلام

امیدها پس مادر داروها کم خوردن است و مادر آداب کم گفتن

وام العبادات قلة الذنوب وام الاماني الصبر

و مادر عبادات کم کردن معاصی است و مادر امیدها صبر گزیدن

وقال عليه السلام اربعة جواهر في جسم بني ادم يزيلها

و فرمود علیه السلام در جسم بنی آدم چهار جواهر اند که دور میکند آنرا

اربعة اشياء اما الجواهر فالعقل والدين والحياء والعمل

چهار چیز پس جواهر عقل است و دین و حیاء و عمل

الصالح فالغضب يزيل العقل والحسد يزيل الدين والطمع

نیکو پس غضب عقل را دور میکند و حسد دین را دور میکند و طمع

یزیل الحیاء والغیبة تزیل العمل الصالح وعن النبی صلی
دور میکند حیا را و غیبت دور میکند عمل نیکو را و از نبی صلی الله
الله علیه وسلم انه قال اربعة فی الجنة خیر من الجنة الخلود
علیه وسلم روایت است که فرمود چهار چیز در بهشت بهتر اند از بهشت مدام بودن
فی الجنة خیر من الجنة وخدمة الملائکة فی الجنة خیر
در بهشت بهتر است از بهشت و خدمت کردن ملائکه در بهشت بهتر است
من الجنة وجوار الانبیاء فی الجنة خیر من الجنة ورضی الله
از بهشت و همسایگی انبیا در بهشت بهتر است از بهشت و خوشنود بودن خدا
تعالی فی الجنة خیر من الجنة واربعة فی النار شر من النار
تعالی در بهشت بهتر است از بهشت و چهار چیز در دوزخ بدتر اند از دوزخ
الخلود فی النار شر من النار وتوبیخ الملائکة الکفار
مدام ماندن در دوزخ بدتر است از دوزخ و زجر کردن فرشتگان کفار را
فی النار شر من النار وجوار الشیطان فی النار شر من النار
در دوزخ بدتر است از دوزخ و همسایگی شیطان در دوزخ بدتر است از دوزخ
وغضب الله تعالی فی النار شر من النار وعن بعض
و غضب خدا تعالی در دوزخ بدتر است از دوزخ و از بعضی
الحکماء حین سئل کیف انت فقال انا مع المولی علی الموافقة
حکما رسیده است که چون پرسیده شد چگونه هستی تو پس جواب گفت من با مولی برسر موافقتم
ومع النفس علی المخالفة ومع الخلق علی النصیحة ومع
و با نفس برسر مخالفت و با خلق برسر نصیحت ام و با
الدنیا علی الضرورة واختار بعض الحکماء اربع کلمات
دنیا بر ضرورت فا و بعضی حکما چهار کلمات از چهار ها کتب

مِنْ اَرْبَعَةِ كُتُبٍ مِنَ التَّوْرٰیةِ مَنْ رَضِیَ بِمَا اَعْطَاهُ اللّٰهُ تَعَالٰی
برگزیده اند از توریت اینکه هرکه خوشنود شد بآنکه داده است او را خدا

اِسْتَرَاحَ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الْاِنْجِیْلِ مَنْ هَدَمَ الشَّهَوَاتِ
آرام یافت در دنیا و آخرت و از انجیل هرکه شکستی شهوات را

عَزَّ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الزَّبُوْرِ مَنْ تَفَرَّدَ عَنِ النَّاسِ نَجَا
عزت یافت در دنیا و آخرت و از زبور هرکه جدا شد از کسان نجات یافت

فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الْفُرْقَانِ مَنْ حَفِظَ اللِّسَانَ سَلِمَ فِی
در دنیا و آخرت و از فرقان هرکه نگاهداشت زبان را سلامت ماند در

الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَعَنْ عُمَرَ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ وَاللّٰهِ مَا ابْتُلِیْتُ بِبَلِیَّةٍ
دنیا و آخرت و از عمر رضی الله عنه روایت است قسم بخدا مبتلا نشده ام بهیچ بلای

اِلَّا وَكَانَ لِلّٰهِ تَعَالٰی عَلَیَّ فِیْهَا اَرْبَعُ نِعَمٍ اَوَّلُهَا اِذْ لَمْ تَكُنْ فِیْ دِیْنِیْ
مگر در ان ابتلا بر من از جانب پروردگار چار نعمت بوده اند نعمت اول آنکه در گناه من بوده است

وَالثَّانِیْ اِذْ لَمْ تَكُنْ اَعْظَمَ مِنْهَا وَالثَّالِثُ اِذْ لَمْ تَكُنْ مُحَرَّمًا
نعمت دویم این که بزرگتر ازان نبوده است نعمت سویم اینکه از رضا و تسلیم محروم نمانده ام

اَلرِّضَاءُ بِهَا وَالرَّابِعُ اَنِّیْ اَرْجُو الثَّوَابَ عَلَیْهَا وَعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُبَارَكِ
نعمت چهارم اینکه بران امیدوار ثواب بوده ام و از عبد الله بن مبارک روایت

اَنَّهُ قَالَ اِنَّ رَجُلًا حَكِیْمًا جَمَعَ الْاَحَادِیْثَ فَاخْتَارَ مِنْهَا
که گفت مردی دانا کلمات دانایان جمع نمود پس ازان جمله

اَرْبَعِیْنَ اَلْفًا ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهَا اَرْبَعَةَ اٰلَافٍ ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهَا
چهل هزار برگزید باز ازان چهار هزار برگزید باز ازان چهار هزار

اَرْبَعَ مِائَةٍ ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهَا اَرْبَعِیْنَ ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهَا اَرْبَعَ كَلِمَاتٍ
چهار صد برگزید باز ازان چهار صد چهل کلمات برگزید باز ازان چهل چهار کلمات برگزید

إحداهن لا تثق بامرأة على كل حال والثانية لا تغتر
یکی ازان اینست که بر زن در هیچ حال اعتماد نخواهی داشت دویم آنکه

بالمال على كل حال والثالثة لا تحمل معدتك ما لا تطيقه والرابعة
بر مال در هیچ حال فریفته نخواهی شد سویم آنکه در معده آن قدر بار مفگن که طاقت آن ندارد چهارم اینکه

لا تجمع من العلم ما لا ينفعك وعن محمد بن احمد رحمه الله
آن علم میاموز که ترا فائده نرساند واز محمد بن احمد رحمة الله علیه

في قول الله عز وجل وسيدا وحصورا ونبيا من الصالحين
در تفسیر این آیت وسیدا وحصورا ونبیا من الصالحین مذکورست

قال ذكر الله يحيى سيدا وهو عبده لانه كان
گفت که خداوند تعالی یحیی را سید فرمود با آنکه او بنده اوست ازین جهت که یحیی

غالبا على اربعة اشياء على الهوى وعلى ابليس وعلى
بر چهار چیز غالب می بود بر هوا و هوس و بر شیطان و بر

اللسان وعلى الغضب وعن علي رضي الله عنه لا يزال
زبان و بر غضب ف واز علی رضی الله عنه روایت است

الدين والدنيا قائمين ما دام اربعة اشياء ما دام الاغنياء
دین و دنیا مدام قایم باشد تا چهار چیز قایم مانند تا آنکه توانگران

لا يبخلون بما خولوا وما دام العلماء يعملون بما علموا
بخل نورزند ازان که داده شده اند وتا آنکه علما عمل نمایند بران که آموخته اند

وما دام الجهلاء لا يستكبرون عما لم يعلموا وما دام
وتا آنکه جهلا تکبر نکنند از انچه ندانسته اند وتا آنکه

الفقراء لا يبيعون آخرتهم بدنياهم وعن النبي صلى
فقرا آخرت خود را بدنیا نفروشند واز نبی صلی

الله علیه وسلم انه قال ان الله تعالی یحتج یوم القیمة

الله علیه وسلم روایت است که فرمود خدا تعالی حجت خواهد گرفت بروز قیامت

باربعة انفس علی اربعة اجناس من الناس علی الاغنیاء

از چهار کس بر کسان چهار قسم بر توانگران

بسلیمن بن داود وعلی العبید بیوسف وعلی المرضی بایوب

از سلیمان بن داود و بر غلامان از یوسف و بر بیماران از ایوب

وعلی الفقراء بعیسی علیهم السلام وعن سعد بن بلال رحمه

و بر فقراء از عیسی علیه السلام و از سعد بن بلال رحمه الله روایت

الله ان العبد اذا اذنب من الله تعالی علیه باربع خصال لا یحجب

است که بنده چون گناه می آرد الله تعالی برو بچهار قسم منت میگذارد که باز نمیدارد

عنه الرزق ولا یحجب عنه الصحة ولا یظهر علیه الذنب

از وی رزق را و باز نمیگیرد از وی صحت را و ظاهر نمیکند بروی گناه را

ولا یعاقبه عاجلا وعن حاتم الاصم رحمه الله انه قال

و بفور عقاب نمی فرماید و از حاتم اصم رحمه الله منقول است که گفت

من صرف اربعا الی اربع وجد الجنة النوم الی القبر

هر که چهار چیز را بسوی چهار چیز باز داشت جنت یافت خواب را بسوی قبر

والفخر الی المیزان والراحة الی الصراط والشهوة الی الجنة

و بزرگی را بسوی میزان و راحت را بسوی صراط و شهوت را بسوی جنت ف

وعن حامد اللفاف رحمه الله انه قال اربعة طلبناها

و از حامد لفاف رحمه الله منقول است که گفت چهار چیز اند که

فی اربعة فاخطأنا طرقها فوجدناها فی اربعة

جستیم آنرا در چهار چیز پس گم کردیم راه آنرا پس یافتیم آنرا در چهار چیز

أُخرى طلبنا الغنى في المال فوجدناه في القناعة
دیگر جستیم توانگری را در مال پس یافتیم آنرا در قناعت
وطلبنا الراحة في الثروة فوجدناها في قلة المال وطلبنا
وجستیم راحت را در توانگری پس یافتیم آنرا در کمی مال وجستیم
اللذات في النعمة فوجدناها في البدن الصحيح وطلبنا
لذات را در نعمت پس یافتیم آنرا در بدن تندرست وجستیم
الرزق في الارض فوجدناه في السماء وعن علي رضي الله
رزق را در زمین پس یافتیم آنرا در آسمان وآز علی رضی الله عنه روایت است
عنه انه قال اربعة اشياء قليلها كثير الوجع والفقر
که گفت چهار چیز اند که اندک آن بسیار است بیماری وحاجتمندی
والنار والعداوة وعن حاتم الاصم انه قال اربعة
وآتش ودشمنی وآز حاتم اصم منقول است که گفت چهار چیز اند که
اشياء لا يعرف قدرها الا اربعة الشباب لا يعرف
نمیداند قدر آنرا بجز چهار کس جوانی نمیداند
قدره الا الشيوخ والعافية لا يعرف قدرها الا اهل
قدر آنرا بجز پیران وعافیت نمی داند قدر آنرا بجز در بلا افتاده
البلاء والصحة لا يعرف قدرها الا المرضى والحيوة لا يعرف
وتندرستی نمیداند قدر آنرا بجز بیماران . وزندگی نمی داند
قدرها الا الموتى قال الشاعر ابو نواس اشعار
قدر آنرا بجز مردگان ابو نواس شاعر گفته است اشعار

ذنوبي ان فكرت فيها كثيرة — ورحمة ربي من ذنوبي اوسع
گناهان من چون غور میکنم دران بسیار اند — ورحمت پروردگار من از گناهان من بسیار وسیع است

وَمَا طَمَعِي فِي صَالِحٍ إِنْ عَمِلْتُهُ	وَلٰكِنَّنِي فِي رَحْمَةِ اللّٰهِ أَطْمَعُ
و طمع من در امید در عمل نیکو اگر کردیم آنرا	و لیکن من در رحمت خدا امید وارم
هُوَ اللّٰهُ مَوْلَايَ الَّذِي هُوَ خَالِقِي	وَإِنِّي لَعَبْدٌ أُقِرُّ وَأَخْضَعُ
خدا است مولای من آنکه پیدا کننده من است	و بیشک من براستی او بنده عاجز و زبون هستم
فَإِنْ يَكُ غُفْرَانٌ فَذٰلِكَ رَحْمَةٌ	وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى فَمَا أَنَا أَصْنَعُ
پس اگر مغفرت شد پس این رحمت است	و اگر حال دیگر شد پس من چه چاره کنم

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيٰمَةِ يُوضَعُ

نبی صلی الله علیه وسلم فرمود چون روز قیامت آید نهاده شود

الْمِيزَانُ فَيُؤْتٰى بِأَهْلِ الصَّلٰوةِ فَيُوَفَّوْنَ أُجُورَهُمْ بِالْمِيزَانِ

ترازو پس آورده شوند نماز گذاران پس تمام داده شود مزدهای ایشان به ترازو

ثُمَّ يُؤْتٰى بِأَهْلِ الصَّوْمِ فَيُوَفَّوْنَ أُجُورَهُمْ بِالْمِيزَانِ ثُمَّ يُؤْتٰى

باز روزه داران آورده شوند پس تمام داده شود مزدهای ایشان به ترازو باز

بِأَهْلِ الْحَجِّ فَيُوَفَّوْنَ أُجُورَهُمْ بِالْمِيزَانِ ثُمَّ يُؤْتٰى بِأَهْلِ

حاجیان آورده شوند پس تمام داده شود مزدهای ایشان به ترازو باز آورده شوند

الْبَلَاءِ لَا يُنْصَبُ لَهُمْ مِيزَانٌ وَلَا يُنْشَرُ لَهُمْ دِيوَانٌ فَيُوَفَّوْنَ

بلا و رنج کشان قایم نکرده خواهد شد برای ایشان ترازو و نه گشاده خواهد شد برای ایشان دفتر پس تمام داده شود

أُجُورَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ حَتّٰى يَتَمَنّٰى أَهْلُ الْعَافِيَةِ أَنْ لَوْ كَانُوا

مزدهای ایشان بی حساب تا آنکه آرزو خواهند کرد اهل عافیت کاشکی ـ بودند

بِمَنْزِلَتِهِمْ مِنْ كَثْرَةِ ثَوَابِ اللّٰهِ تَعَالٰى وَعَنْ بَعْضِ

بجای ایشان از بهر بسیاری ثواب خدا تعالی ف و از بعضی حکما

الْحُكَمَاءِ يَسْتَقْبِلُ ابْنَ آدَمَ أَرْبَعُ نَهَبَاتٍ يَنْتَهِبُ

منقول است پیش می آید بنی آدم را چهار غارت

مَلَكُ الْمَوْتِ رُوحَهُ وَيَنْتَهِبُ الْوَرَثَةُ مَالَهُ وَيَنْتَهِبُ الدُّودُ جِسْمَهُ

فرشتهٔ موت بغارت می برد جان او را و وارثان بغارت می برند مال او را و بغارت می برند کرم جسم او را

وَيَنْتَهِبُ الْخُصَمَاءُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عِرْضَهُ اَىْ عَمَلَهُ وَعَنْ

و بغارت می برند دشمنان روز قیامت اعمال او را و از

بَعْضِ الْحُكَمَاءِ مَنِ اشْتَغَلَ بِالشَّهَوَاتِ فَلَابُدَّ لَهُ مِنَ

بعضے حکما منقول است هرکه مشغول باشد در شهوات پس ضرورست او را از

النِّسَاءِ وَمَنِ اشْتَغَلَ بِجَمْعِ الْمَالِ فَلَابُدَّ لَهُ مِنَ الْحَرَامِ وَ

زنان و هرکه مشغول باشد بگرد آوردن مال پس ضرورست او را از حرام و

مَنِ اشْتَغَلَ بِمَنَافِعِ الْمُسْلِمِيْنَ فَلَابُدَّ لَهُ مِنَ الْمُدَارَاةِ وَمَنِ

هرکه مشغول باشد بمنفعت رسانی مسلمانان پس ضرورست او را از آشتی و رعایت و هرکه

اشْتَغَلَ بِالْعِبَادَةِ فَلَابُدَّ لَهُ مِنَ الْعِلْمِ وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللّٰهُ

مشغول باشد در عبادت پس ضرورست او را از علم و از علی رضی الله عنه

عَنْهُ اَنَّ اَصْعَبَ الْاَعْمَالِ اَرْبَعُ خِصَالٍ اَلْعَفْوُ عِنْدَ الْغَضَبِ

روایت است دشوارترین اعمال چهار عمل اند معاف داشتن در حالت غضب

وَالْجُوْدُ فِي الْعُسْرَةِ وَالْعِفَّةُ فِي الْخَلْوَةِ وَقَوْلُ الْحَقِّ لِمَنْ

و سخاوت در حالت تنگدستی و پارسائی در حالت تنهائی سخن حق گفتن

يَخَافُهُ اَوْ يَرْجُوْهُ وَفِي الزَّبُوْرِ اَوْحَى اللّٰهُ تَعَالٰى اِلٰى دَاوُدَ

برای آنکه میترسد از وی یا امید میدارد از وی و در زبور است که وحی فرستاد خدا تعالی بسوی داود

عَلَيْهِ السَّلَامُ اَنَّ الْعَاقِلَ الْحَكِيْمَ لَا يَخْلُوْ مِنْ اَرْبَعِ

علیه السلام که عاقل با حکمت از چهار ساعات خالی نمی باشد

سَاعَاتٍ سَاعَةٌ فِيْهَا يُنَاجِيْ رَبَّهُ وَسَاعَةٌ فِيْهَا يُحَاسِبُ

ساعتی آنکه دران از پروردگار خود مناجات نماید و ساعتی آنکه دران حساب گیرد

نفسه وساعة يمشي فيها الى اخوانه الذين يخبرونه بعيوبه

نفس خود را وساعتے آنکه دران برود بسوی برادران خود آنانکه مطلع میکنند او را بعیوب او

وساعة فيها يخلي بين نفسه وبين لذاتها الحلال وقال

وساعتے آنکه دران بگذارد نفس خود را باللذات او که حلال باشند و بعضے از حکما

بعض الحكماء جميع العبادات من العبودية اربعة الوفاء

گفته تمام عبادات از عبادتها چهار چیز اند بجا آوردن

بالعهود والمحافظة بالحدود والصبر على المفقود والرضى بالموجود

عهدها و نگاهداشتن بر حدود یعنے احکام حلت و حرمت و صبر کردن بر گم شده و راضی بودن بر چیز موجود

باب الخماسي روي عن النبي صلى الله عليه وسلم من

باب اشیاء پنجگانه روایت است از نبی صلی الله علیه وسلم هرکه

اهان خمسة خسر خمسة من استخف بالعلماء خسر الدين

حقیر داشت پنج چیز را زیان یافت در پنج چیز هرکه حقارت کرد علما را زیان کرد در دین

ومن استخف بالامراء خسر الدنيا ومن استخف

و هرکه حقارت کرد امرا را زیان یافت در دنیا و هرکه حقارت کرد

بالجيران خسر المنافع ومن استخف بالاقرباء خسر

همسایگان را زیان یافت در منافع و هرکه حقارت کرد خویشاوندان را زیان یافت

المودة ومن استخف باهله خسر طيب المعيشة وقال

در مودت و هرکه حقارت کرد اهلیه خود را زیان یافت در عیش خوش و نبی

النبي عليه السلام سياتي زمان على امتي يحبون

علیه السلام فرمود قریب است که برسد بر امت من زمانی که دوست خواهند داشت

خمسا وينسون خمسا يحبون الدنيا وينسون العقبى يحبون

پنج چیز را و فراموش خواهند کرد پنج چیز را محبوب خواهند داشت دنیا را و فراموش خواهند کرد آخرت را محبوب خواهند داشت

الدُّورَ وَيَنْسَوْنَ الْقُبُورَ وَيُحِبُّونَ الْمَالَ وَيَنْسَوْنَ الْحِسَابَ وَ
خانه ها را و فراموش خواهند کرد قبورها را و محبوب خواهند داشت مال را و فراموش خواهند کرد حساب را و

يُحِبُّونَ الْعِيَالَ وَيَنْسَوْنَ الْحُورَ وَيُحِبُّونَ النَّفْسَ وَيَنْسَوْنَ اللّٰهَ هُمْ
محبوب خواهند داشت عیال را و فراموش خواهند کرد حوران را و محبوب خواهند داشت نفس را و فراموش خواهند کرد خدا را

مِنِّي بُرَآءُ وَاَنَا مِنْهُمْ بَرِيْءٌ وَقَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يُعْطِي اللّٰهُ
اینکسان از من بیزارند و از من از ایشان بیزار هستم فقط و نبی علیه السلام فرمود نمی بخشد خدا

لِاَحَدٍ خَمْسًا اِلَّا وَقَدْ اَعَدَّ لَهُ خَمْسًا اُخْرٰى لَا يُعْطِيهِ الشُّكْرَ اِلَّا وَقَدْ
هیچکس را پنج چیز مگر تیار میسازد برای او پنج چیز دیگر نمی بخشد او را توفیق شکر مگر بتحقیق

اَعَدَّ لَهُ الزِّيَادَةَ وَلَا يُعْطِيهِ الدُّعَاءَ اِلَّا وَقَدْ اَعَدَّ لَهُ الْاِسْتِجَابَةَ وَلَا
تیار میکند برای او افزایش و نمی بخشد او را توفیق دعا مگر بتحقیق تیار میکند برای او قبولیت و نمی

يُعْطِيهِ الْاِسْتِغْفَارَ اِلَّا وَقَدْ اَعَدَّ لَهُ الْغُفْرَانَ وَلَا يُعْطِيهِ التَّوْبَةَ
بخشد او را آمرزش خواستن مگر بتحقیق تیار میکند برای او آمرزش و نمی بخشد او را توفیق توبه

اِلَّا وَقَدْ اَعَدَّ لَهُ الْقَبُولَ وَلَا يُعْطِيهِ الصَّدَقَةَ اِلَّا وَقَدْ اَعَدَّ
مگر بتحقیق تیار میکند برای او قبولیت و نمی بخشد او را توفیق صدقه دادن مگر بتحقیق تیار میکند

لَهُ التَّقَبُّلَ وَعَنْ اَبِي بَكْرِ نِ الصِّدِّيْقِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ اَلظُّلُمَاتُ
برای او منظور کردن و از ابو بکر صدیق رضی الله عنه روایت است تاریکیها

خَمْسٌ وَالسُّرُجُ لَهَا خَمْسٌ حُبُّ الدُّنْيَا ظُلْمَةٌ وَالسِّرَاجُ لَهُ التَّقْوٰى
پنج اند و چراغهای آن پنج محبت دنیا تاریکی است و چراغ آن پرهیزگاری است و

وَالذَّنْبُ ظُلْمَةٌ وَالسِّرَاجُ لَهُ التَّوْبَةُ وَالْقَبْرُ ظُلْمَةٌ وَ
و معصیت تاریکی است و چراغ آن توبه است و قبر تاریکی است و

السِّرَاجُ لَهَا لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ وَالْاٰخِرَةُ ظُلْمَةٌ
چراغ آن لا اله الا الله محمد رسول الله است و آخرت تاریکی است

فائده: یعنی چون اینکسان خدا را فراموش کردند پس با رسول او هم محبت خواهند داشت ازین جهت فرمود که اینکسان از من بیزارند و چون اینکسان از حضرت صلعم بیزار شدند حضرت صلعم از اینکسان بیزار شدند.

فائده: دنیا نامیک است که از کسب حرام و مکروه و معاصی بیشتر و در اگر از وجه حلال حاصل شود تا هم غفلت پیدا بکند هر حال تقوی چراغ است که ظلمت انرا می رباید ۱۲

والسراج لها العمل الصالح والصراط ظلمة والسراج له

وچراغ آن عمل نیک است و صراط تاریکی است و چراغ آن

اليقين وعن عمر رضي الله عنه انه قال موقوفا عليه

یقین است و از عمر رضی الله عنه نقل است باموقوف بر

وانه عال النبي صلى الله عليه وسلم لولا ادعاء الغيب

لشهدت على خمس نفر انهم اهل الجنة الفقير صاحب

هرآئینه گواهی میدادم بر پنج کس که ایشان اهل جنت اند مرد فقیر که

العيال والمرأة الراضي عنها زوجها والمتصدقة بمهرها

عیال داشته باشد و زنیکه شوهر او از وی راضی باشد و زنیکه ببخشد مهر خود را

على زوجها والراضي عنه ابواه والتائب من الذنب وعن

بشوهر خود و آنکس که راضی باشند از وی پدر و مادر او و از گناه توبه کننده و از

عثمان رضي الله عنه خمس هن علامة المتقين اولها

عثمان رضی الله عنه روایت است پنج چیز علامت پرهیزگاران است اول آنکه

ان لا يجالس الا من يصلح الدين معه ويغلب الفرج و

همنشینی نکند مگر با آنکس که بکار آید دین را و غالب باشد بر شرمگاه و

اللسان واذا اصابه شيء عظيم من الدنيا يراه وبالا واذا اصابه

زبان و اگر یابد چیزی بزرگ را از دنیا وبال شمارد آنرا و اگر یابد

شيء قليل من الدين اغتنم ذلك ولا يملأ بطنه من

چیز اندک را از دین غنیمت شمارد آنرا و شکم پر نکند از

الحلال خوفا من ان يخالط حرام ويرى الناس كلهم

حلال از بیم خوف که مبادا در آمیخته باشد در آن حرام و ببیند جمع کسان را

قد نجا وبرئ نفسه قد هلكت وعن علي رضي الله تعالى

که بیشک نجات یافتند و بدانند نفس خود را که بیشک هلاک شد و از علی رضی الله عنه روایت

عنه لو لا خمس خصال لصار الناس كلهم صالحين أولها

است اگر نبودی پنج خصلت البته میشدند جمیع کسان نیکوکار اول آن

القناعة بالجهل والحرص على الدنيا والشح بالفضل و

قناعت کردن بر جهالت و حرص کردن بر دنیا و بخل ورزیدن بر زیادت و

الرياء في العمل والإعجاب بالرأي وعن جمهور العلماء

نمایش در عمل و پسندیدن عقل خود را و از جمیع علما را

رحمة الله عليهم أجمعين أن الله تعالى أكرم نبيه محمدا صلى الله

رحمت کناد خدا بر تمام ایشان منقول است که الله تعالی برگزید پیغامبر محمد صلی الله علیه

عليه وسلم بخمس كرامات أكرمه بالاسم والجسم والعطاء و

وسلم را پنج بزرگی بزرگی داشت او را در نام و جسم و عطا

الخطاء والرضاء أما الاسم فناداه بالرسالة ولم يناده بالاسم

و خطا و رضا پس بزرگی در نام اینست که آواز داد او را بوصف رسالت و آواز نداد او را بنام

كما نادى جميع الأنبياء مثل آدم ونوح وإبراهيم وغيرهم

چنانکه آواز داد تمام انبیا را علیهم السلام مثل آدم و نوح و ابراهیم و غیر ایشان

وأما الجسم فإذا دعا النبي صلى الله عليه وسلم شيئا فأجاب

و بزرگی جسم اینست که هرگاه دعا کرد نبی صلی الله علیه وسلم چیزی را پس جواب داد

هو بنفسه عنه ولم يفعل ذلك لسائر الأنبياء وأما العطاء

از ان بذات خود و نه کرده است چنین با تمام انبیا و بزرگی عطا اینست که

فأعطاه بلا سؤال وأما الخطاء فذكر العفو قبل ذنبه حيث

عطا کرد او را بغیر سوال و بزرگی خطا اینست که ذکر کرده گذرانیدن پیش از خطا چنانکه

قال عفا الله عنك واما الرضى فلم يردّ عليه هديته ولا

فرمود عفا الله عنك معاف كرد خدا ترا و بدرستيكه رضا ليست كه رد نساخت برو هديه او را و نه

صدقته ولا نفقته كما ردّها على سائر الانبياء وعن

صدقه او را و نه نفقه او را چنانكه رد كرد هديه و صدقه بر جميع انبيا و از

عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما خمس من كنّ

عبد الله ابن عمرو بن العاص رضي الله عنه پنج چيز اند در هر كه يافته شدند

فيه سعد في الدنيا والآخرة اوّلها ان يذكر لا اله الا الله

سعادت يافت در دنيا و آخرت اول ان آنكه بگويد لا اله الا الله

محمد رسول الله وقتا بعد وقت واذا ابتلي ببلية قال

محمد رسول الله در هر وقت و هر گاه گرفتار شود در مصيبتي بگويد

انا لله وانا اليه راجعون ولا حول ولا قوة الا بالله العلي

انا لله و انا اليه راجعون و لا حول و لا قوة الا بالله العلي

العظيم واذا اعطي بنعمة قال الحمد لله رب العلمين شكر

العظيم و هر گاه داده شود نعمتي بگويد الحمد لله رب العالمين در شكر آن

النعمة واذا ابتدأ في شيء قال بسم الله الرحمن الرحيم واذا

نعمت و هر گاه شروع كند در كاري بگويد بسم الله الرحمن الرحيم و هرگاه

افرط منه ذنبا قال استغفر الله العظيم واتوب اليه وعن

بوجود آيد ازو گناهي بگويد استغفر الله العظيم و اتوب اليه و از

الحسن البصري رحمه الله انه قال مكتوب في التورية خمسة

حسن بصري رحمه الله منقول است كه گفت در توريت پنج

احرف ان الغنية في القناعة وان السلامة في العزلة وان

حرف نوشته اند كه توانگري در قناعت است و سلامتي در يكسوئي و

الجنة في رفض الشهوات وان التمتع في ايام طويلة وان
عزت در گذاشتن شهوات . و فایده بردن در مدت دراز است و

الصبر في ايام قليلة وعن النبي صلى الله عليه وسلم
صبر در مدت اندک فایده و از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است

اغتنم خمسا قبل خمس شبابك قبل هرمك وصحتك قبل
غنیمت انگار پنج چیز را پیش از پنج چیز جوانی خود را پیش از پیری و صحت خود را پیش

سقمك وغناك قبل فقرك وحياتك قبل موتك وفراغك
بیماری تو و توانگری خود را پیش از حاجتمندی تو و زندگانی خود را پیش از مرگ تو و فرصت خود را

قبل شغلك وعن يحيى بن معاذ الرازي رحمه الله من
پیش از مشغولی تو و از یحیی بن معاذ رازی رحمه الله منقول است هر که

كثر شبعه كثر لحمه ومن كثر لحمه كثرت شهوته ومن كثرت
سیری او زیاده گردد گوشت او و هر که زیاده باشد گوشت او زیاده گردد شهوت او و هر که زیاده گردد

شهوته كثرت ذنوبه ومن كثرت ذنوبه قسى قلبه ومن
شهوت او زیاده شوند گناهان او و هر که زیاده باشند گناهان او سخت گردد دل او و هر که

قسى قلبه غرق في آفات الدنيا وزينتها وعن سفيان الثوري
سخت باشد دل او غرق شود در آفات دنیا و زینت او و از سفیان ثوری

انه قال اختار الفقراء خمسا واختار الاغنياء خمسا اختار
است که گفت برگزیده اند فقرا پنج چیز را برگزیده اند توانگران پنج چیز را برگزیده

الفقراء راحة النفس وفراغة القلب وعبودية الرب وخفة
فقرا راحت نفس را و فراغت دل او و بندگی پروردگار را و سبکی

الحساب والدرجة العليا واختار الاغنياء تعب النفس و
حساب را و درجه بلند را و برگزیده اند توانگران کلفت نفس را و

شغل القلب وعبودية الدنيا وشدة الحساب في الدرجة
ومشغولی دل را و بندگی دینارا و سختی حساب را و در مرتبه
السفلى وعن عبد الله الانطاكي رحمه الله خمسة هن من
پست را و از عبد الله انطاکی رحمه الله منقول است پنج چیز است که
دواء القلب مجالسة الصالحين وقراءة القرآن وخلاء
دوا دل است همنشینی کسان نیکوکار و تلاوت قران و خالی بودن
البطن وقيام الليل والتضرع عند الصباح وعن جمهور
شکم را و عبادت هنگام شب و عجز کردن هنگام صبح و از تمام
العلماء ان الفكرة على خمسة اوجه فكرة في آيات الله يتولد
علما منقول است که فکر کردن بر پنج قسم است فکر کردن در آیات الهی پیدا میشود
منها التوحيد واليقين وفكرة في آلاء الله يتولد منها
ازان توحید و یقین و فکر کردن در نعمتها الهی پیدا میشود ازان
المحبة وفكرة في وعد الله تعالى يتولد منها الرغبة وفكرة
محبت و فکر کردن در وعده الهی پیدا میشود ازان رغبت و فکر کردن
في وعيد الله يتولد منها الهيبة وفكرة في تقصير نفسه عن
در وعید الهی پیدا میشود ازان هیبت و فکر کردن در قصور ذات خویش از
الطاعة مع احسان الله اليه يتولد منها الحياء وعن بعض
طاعت با آنکه احسان خداست بسوی او پیدا میشود ازان حیا و از بعضی
الحكماء بين يدي التقوى خمس عقبات من جاوزها نال التقوى
حکما منقول است پیش از تقوی پنج راه دشوار است هر که گذشت ازان یافت تقوی را
اولها اختيار الشدة على النعمة وثانيها اختيار الجهد
اول آن برگزیدن شدت را بر نعمت دوم آن برگزیدن محنت را

جلاء القلب
صفا دل

والشكر
و شکر

عَلَى الرَّاحَةِ وَثَالِثُهَا اخْتِيَارُ الذُّلِّ عَلَى الْعِزِّ وَرَابِعُهَا اخْتِيَارُ
برراحت وسویم آن برگزیدن ذلت را برعزت وچهارم آن برگزیدن

السُّكُوتِ عَلَى الْفُضُولِ وَخَامِسُهَا اخْتِيَارُ الْمَوْتِ عَلَى الْحَيٰوةِ
خاموشی را بر کلام فضول وپنجم آن برگزیدن مرگ را بر زندگانی

وَعَنِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّجْوٰى تُحْصِنُ الْأَسْرَارَ وَالصَّدَقَةُ
و از نبی علیه السلام روایت است که پوشیده سخن گفتن نگاه میدارد رازها را وصدقه دادن

تُحْصِنُ الْأَمْوَالَ وَالْإِخْلَاصُ يُحْصِنُ الْأَعْمَالَ وَالصِّدْقُ يُحْصِنُ
نگاه میدارد اموال را واخلاص نگاه میدارد اعمال را وراستی نگاه میدارد

الْأَقْوَالَ وَالْمَشْوَرَةُ تُحْصِنُ الْآرَاءَ قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
اقوال را ومشوره کردن نگاه میدارد رایها را نبی علیه السلام فرمود

إِنَّ فِي جَمْعِ الْمَالِ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ الْعَنَاءُ فِي جَمْعِهِ وَالشُّغْلُ عَنْ
بیشک در جمع کردن مال پنج چیز اند کلفتی در گرد آوردن آن وبازماندن از

ذِكْرِ اللهِ تَعَالٰى بِإِصْلَاحِهِ وَالْخَوْفُ مِنْ سَالِبِهِ وَسَارِقِهِ وَ
یاد الٰهی در انتظام آن وخوف از غاصب ودزد آن و

احْتِمَالُ اسْمِ الْبَخِيلِ لِنَفْسِهِ وَمُفَارَقَةُ الصَّالِحِينَ مِنْ أَجْلِهِ
نام بخیل برای خود گوارا کردن وجدائی از نیکوکاران از برای آن

وَفِي تَفْرِيقِهِ خَمْسَةُ أَشْيَاءَ رَاحَةُ النَّفْسِ مِنْ طَلَبِهِ وَالْفَرَاغُ
ودر صرف کردن مال پنج چیز اند راحت یافتن نفس از جستجوی آن وفرصت

لِذِكْرِ اللهِ مِنْ حِفْظِهِ وَالْأَمْنُ مِنْ سَالِبِهِ وَسَارِقِهِ وَاكْتِسَابُ
یافتن برای یاد الٰهی از نگهبانی آن ودر امن ماندن از غاصب ودزد آن و

اسْمِ الْكَرِيمِ لِنَفْسِهِ وَمُصَاحَبَةُ الصَّالِحِينَ لِفِرَاقِهِ
نام کریم برای خویشتن پیدا کردن همنشینی نیکوکاران بسبب جدائی آن

ف: نجوی بمعنی پوشیده در گوش گفتن راز پوشیده ماند ۱۲

وعن سفيان الثوري رحمه الله لا يجتمع في هذا الزمان
و از سفیان ثوری رحمة الله منقول است درین زمان جمع نخواهد شد پال
لاحد قال إلا وعنده خمس خصال طول الأمل وحرص غالب
برای هیچ کسی مگر خواهد بود در وی پنج خصلت درازی امید و حرص قوی
وشح شديد وقلة الورع ونسيان الآخرة قال القائل اشعار
و بخل سخت و کمی پرهیزگاری و فراموشی آخرت شاعری میگوید اشعار

يا خاطب الدنيا إلى نفسه
ای آنکه خطبه دنیا با خود می کنی
تنتهي عن خطبتها تسلم
إن لها في كل يوم خليلا
بیشک برای او در هر روز شوهری است
في موضع آخر منه بديلا
در جای دیگر از ان دیگری را
لقتلهم قتيلا قتيلا
برای کشتن شان جدا جدا
يعمل في جسمي قليلا قليلا
در جسم من اثر میکند آهسته آهسته
نادى المنادي الرحيل الرحيلا
منادی آواز میدهد کوچ است کوچ است

تستنكح البعل وقد وطئت
نکاح میخواهد از شوهری و بیشک پامال ساخته است
ما أقبل الدنيا لخطابها
چه قدر متوجه است دنیا بسوی خطبه کنندگان خود
إلي لمغتر وإن البلا
من البته فریفته ام و بیشک بلا
تزودوا للموت زادا فقد
هر آئینه بردارید برای موت توشه بیشک

وعن حاتم الأصم رحمه الله أنه قال العجلة من الشيطان إلا
و از حاتم اصم رحمه الله منقول است که گفت جمله شتابی ها از شیطان است مگر
في خمس مواضع فإنها من سنن رسول الله صلى الله عليه
در پنج جا پس ان شتابی از طریقه رسول الله صلی الله علیه
وسلم إطعام الضيف إذا نزل وتجهيز الميت إذا مات و
وسلم است طعام دادن مهمان را چون برسد و سامان بهم رسانیدن مرده را برای دفن هرگاه بمیرد

فائده
صحبت کردن ... این پنج
خصلت نمی ...
با دوران اهل
...

تزويج البنت اذا بلغت وقضاء الدين اذا وجب والتوبة
و التوبه دادن دختر را هرگاه بالغ شود و ادا کردن قرض هرگاه واجب شود و توبه کردن

من الذنب اذا فرط وقال محمد بن الدوري شقي ابليس
از گناه هرگاه بوجود آید و محمد بن دوری میگوید بدبخت شد شیطان

بخمسة اشياء لم يقر بالذنب لم يندم ولم يلم نفسه ولم يعزم
بسبب پنج چیز اقرار گناه نکرد و پشیمان نشد و خود را ملامت نکرد و عزم

على التوبة وقنط من رحمة الله وسعد ادم بخمسة اشياء اقر
بر توبه نکرد و از رحمت خدا مایوس شد و سعادت یافت آدم بسبب پنج چیز اقرار کرد

بالذنب وندم عليه ولام نفسه واسرع في التوبة ولم يقنط
بگناه و بران نادم گشت و خود را ملامت نمود و جلدتر توبه کرد و از رحمت خدا

من رحمة الله وعن شقيق البلخي رحمه الله انه قال عليكم بخمس
مایوس نشد و از شقیق بلخی رحمه الله منقول است که گفت لازم گیرید بر خود پنج

خصال فاعملوها اعبدوا الله بقدر حاجتكم اليه وخذوا من الدنيا
خصلت را و بران عمل کنید عبادت کنید خدا را چندانکه شما را حاجت است بسوی او و بگیرید از دنیا

بقدر عمركم فيها واذنبوا الله بقدر طاقتكم على عذابه و
چندانکه عمر شما است در دنیا و نافرمانی خدا کنید چندانکه شما را طاقت است بر عذاب او و

تزودوا في الدنيا بقدر مكثكم في القبر واعملوا للجنة
توشه بگیرید در دنیا چندانکه در قبر بمانید و عمل کنید برای جنت

بقدر ما تريدون فيها المقام وقال عمر رضي الله عنه
چندانکه میخواهید در جنت مقام را و عمر رضی الله عنه گفت

رايت جميع الاخلاء فلم ار خليلا افضل من حفظ اللسان
دیدم جمله دوستان را پس ندیدم دوستی برتر از نگهداشتن زبان

وَرَأَيْتُ جَمِيعَ اللِّبَاسِ فَلَمْ أَرَ لِبَاساً أَفْضَلَ مِنَ الْوَرَعِ وَ

و دیدم تمام لباس را پس ندیدم هیچ لباسی برتر از پرهیزگاری و

رَأَيْتُ جَمِيعَ الْمَالِ فَلَمْ أَرَ مَالاً أَفْضَلَ مِنَ الْقَنَاعَةِ وَرَأَيْتُ

دیدم تمام مال را پس ندیدم هیچ مالی برتر از قناعت و دیدم

جَمِيعَ الْبِرِّ فَلَمْ أَرَ بِرّاً أَفْضَلَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَرَأَيْتُ جَمِيعَ الْأَطْعِمَةِ

تمام خوب کرداری را پس ندیدم هیچ خوب کرداری برتر از خیرخواهی و دیدم تمام طعامها را

فَلَمْ أَرَ طَعَاماً أَلَذَّ مِنَ الصَّبْرِ وَعَنْ بَعْضِ الْحُكَمَاءِ أَنَّهُ قَالَ

پس ندیدم طعامی لذیذتر از صبر و از بعضی حکما منقول است که گفت

الزُّهْدُ خَمْسُ خِصَالٍ الثِّقَةُ بِاللهِ وَالتَّبَرِّي عَنِ الْخَلْقِ وَالْإِخْلَاصُ

زهد مر پنج خصلت است اعتماد کردن بر خدا و بیزار بودن از خلق و اخلاص ورزیدن

فِي الْعَمَلِ وَاحْتِمَالُ الظُّلْمِ وَالْقَنَاعَةُ فِي الْيَدِ وَعَنْ بَعْضِ الْعِبَادِ

در عمل و بردباری ظلم و قناعت کردن بر آن که در دست است و از بعضی عباد

أَنَّهُ قَالَ فِي الْمُنَاجَاةِ إِلٰهِي طُولُ الْأَمَلِ غَرَّنِي وَحُبُّ الدُّنْيَا

کیشان منقول است که در مناجات گفت الهی درازی امید فریفته کرد مرا و محبت دنیا

أَهْلَكَنِي وَالشَّيْطَانُ أَضَلَّنِي وَالنَّفْسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ عَنِ

هلاک کرد مرا و شیطان از راه برد مرا و نفس که به بدی امر کند از

الْحَقِّ مَنَعَتْنِي وَقَرِينُ السُّوءِ عَلَى الْمَعْصِيَةِ أَعَانَنِي فَأَغِثْنِي

حق باز داشت مرا و همنشین بد بر معصیت مدد داد مرا پس فریاد رس مرا

يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ فَإِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْحَمُنِي غَيْرُكَ

ای فریادرسنده فریاد کنندگان اگر تو رحمت نکنی مرا پس کیست آنکه رحمت کند مرا بجز تو

قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ يُحِبُّونَ

نبی علیه السلام فرمود قریب است که در آید بر امت من زمانه که دوست دارند

الخمس وينسون الخمس يحبون الدنيا وينسون الآخرة و
پنج چیز را و فراموش کنند پنج چیز را دوست خواهند داشت دنیا را و فراموش خواهند کرد آخرت را و

يحبون الحيوة وينسون الموت ويحبون القصور وينسون
دوست خواهند داشت زندگانی را و فراموش خواهند کرد موت را و دوست خواهند داشت خانه های بلند را و فراموش خواهند کرد

القبور ويحبون المال وينسون الحساب ويحبون الخلق
قبر را و دوست خواهند داشت مال را و فراموش خواهند کرد حساب را و دوست خواهند داشت خلق را

وينسون الخالق وقال يحيى بن معاذ الرازي رحمه الله
و فراموش خواهند کرد خالق را و یحیی بن معاذ رازی رحمه الله در مناجات

في المناجاة الهي لا يطيب الليل الا بمناجاتك ولا يطيب
گفته الهی خوش نمی آید شب مگر به مناجات تو و خوش نمی آید

النهار الا بطاعتك ولا تطيب الدنيا الا بذكرك ولا تطيب
روز مگر بعبادت تو و خوش نمی آید دنیا مگر بذکر تو و خوش نمی آید

الآخرة الا بعفوك ولا تطيب الجنة الا برؤيتك باب
آخرت مگر بعفو تو و خوش نمی آید جنت مگر بدیدار تو باب

السداسي قال النبي صلى الله عليه وسلم ستة
ششگانه نبی صلی الله علیه وسلم فرمود شش

اشياء هن غريبة في ستة مواضع المسجد غريب فيما
چیز اند که آن در شش مواضع غریب می باشند مسجد غریب است درمیان

بين قوم لا يصلون فيه والمصحف غريب في منزل قوم لا
قومی که نماز نمیگذارند دران و مصحف غریب است در خانه القوم که

يقرءون فيه والقرآن غريب في جوف الفاسق والمرأة
تلاوت نمیکنند دران و قرآن غریب است در سینه بدکار و زن

المسلمة الصالحة غريبة في يد رجل ظالم سيء الخلق والرجل

مسلمه نيكوكار غريب است در دست مرد ظالم بدخو و مرد

المسلم الصالح غريب في يد امرأة ردية سيئة الخلق و

مسلم نيكوكار غريب است در دست زن كمينه بدخو و

العالم غريب بين قوم لا يسمعون اليه ثم قال النبي عليه السلام

عالم غريب است درميان آن قوم كه نمی شنوند سخن او را باز نبی عليه السلام فرمود

ان الله تعالى لا ينظر اليهم يوم القيمة نظر الرحمة وقال النبي صلى

بيشك الله تعالى نخواهد ديد بسوی ايشان بروز قيامت بنظر رحمت و نبی صلى الله

الله عليه وسلم ستة لعنتهم ولعنهم الله تعالى وكل نبي

عليه وسلم فرمود شش كس اند كه لعنت كرده ام من آنان را و لعنت كرده است خدا تعالى ايشان را و هر نبی

مجاب الدعوات الزائد في كتاب الله تعالى والمكذب بقدر الله

مقبول الدعا می باشد ملحق كننده در كتاب الله تعالى و تكذيب كننده تقدير الهی را

تعالى والمتسلط بالجبروت ليعز من اذله الله ويذل من اعز

و حكومت حاصل كننده بزور تا كه عزت دهد آنرا كه خوار كرده است خدا او را و خوار دارد آنرا كه عزت

الله والمستحل لحرم الله تعالى والمستحل من عترتي ما حرم الله

داده است خدا او را و حلال داشنده حرم خدا را و حلال داشنده بجی اولاد من ان چيز را كه حرام كرده است خدا

وتارك لسنتي فان الله تعالى لا ينظر اليهم يوم القيمة نظر الرحمة

و تارك سنت ما بيشك خدا نخواهد ديد بسوی ايشان بروز قيامت بنظر رحمت

قال ابو بكر الصديق رضي الله عنه ان ابليس قائم امامك و

ابو بكر صديق رضی الله تعالى عنه گفته است كه ابليس ايستاده است رو برو ی تو و

النفس عن يمينك والهوى عن يسارك والدنيا عن خلفك

نفس بر جانب راست تو و هوا و هوس به جانب چپ تو و دنيا پس پشت تو

والاعضاء عن حولك والجبار فوقك يعني بالقدرة لا بالمكان
واجزا بدن برگرد تو وخداوند غالب بر بالای تو یعنی از روی قدرت قایم است نه بقیام مکانی

فالابليس لعنه الله يدعوك الى ترك الدين والنفس تدعوك الى
پس ابلیس ملعون میخواند ترا بسوی ترک دین ونفس میخواند ترا بسوی

المعصية والهوى يدعوك الى الشهوة والدنيا تدعوك الى
معصیت وهوا وهوس میخواند ترا بسوی شهوت ودنیا میخواند ترا بسوی آنکه

اختيارها على الاخرة والاعضاء تدعوك الى الذنوب و
برگزینی دنیا را بر آخرت واجزا بدنی میخوانند ترا بسوی گناهان و

الجبار يدعوك الى الجنة والمغفرة قال الله تعالى والله يدعو
خداوند جبار میخواند ترا بسوی بهشت وآمرزش چنانکه خدا میفرماید والله یدعوا الی الجنة والمغفرة

الى الجنة والمغفرة فمن اجاب ابليس ذهب عنه الدين
خدا میخواند بسوی بهشت وآمرزش پس هر که گفته ابلیس را قبول کرد گم شد از وی دین

ومن اجاب النفس ذهب عنه الروح ومن اجاب الهوى
وهر که گفته نفس را قبول کرد گم شد از وی روح او وهر که قبول کرد گفته هوا را

ذهب عنه العقل ومن اجاب الدنيا ذهب عنه الاخرة
گم شد از وی عقل وهر که قبول کرد گفته دنیا را گم شد از وی آخرت

ومن اجاب الاعضاء ذهبت عنه الجنة ومن اجاب
وهر که قبول کرد گفته اعضا را گم شد از وی بهشت وهر که قبول کرد فرموده

الله تعالى ذهبت عنه السيئات ونال جميع الخيرات
خدا تعالی را گم شدند از وی بدیها ورسید بر جمله خوبیها

وقال عمر رضي الله تعالى عنه ان الله تعالى كتم ستا في
و عمر رضی الله تعالی عنه گفت خدا تعالی شش چیز را در شش چیز پنهان داشته

ف ۱ یعنی حق تعالی بالا و برتر از همه مکانها است و معنی بالا بودن این است که از قدرت خود بر همه غالب است و این معنی که در مکان بالا است از شکوه الله تعالی از مکان پاک است

ف ۲ یعنی چون طاعت نفس کرد پس نفس بر روح غالب آید و روح عاجز و حقیر شد گویا فوت گردید

سِتَّةٌ كَتْمُ الرِّضَا فِي الطَّاعَةِ وَكَتْمُ الْغَضَبِ فِي الْمَعْصِيَةِ
پوشیده داشتن خوشنودی را در عبادت و پوشیده کردن غضب را در نافرمانی

وَكَتَمَ اِسْمَهُ الْاَعْظَمَ فِي الْقُرْاٰنِ وَكَتَمَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي شَهْرِ
و پوشیده داشت اسم اعظم خود را در قران و پوشیده داشت شب قدر را در ماه

رَمَضَانَ وَكَتَمَ الصَّلٰوةَ الْوُسْطٰى فِي الصَّلَوَاتِ وَكَتَمَ يَوْمَ
رمضان و پوشیده داشت نماز درمیانه را در پنج نماز فرض و پوشیده داشت روز

الْقِيٰمَةِ فِي الْاَيَّامِ وَقَالَ عُثْمَانُ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ اِنَّ الْمُؤْمِنَ
قیامت را در روزها و عثمان رضی الله عنه گفت که بیشک مومن

فِي سِتَّةِ اَنْوَاعٍ مِّنَ الْخَوْفِ اَحَدُهَا مِنْ قِبَلِ اللّٰهِ تَعَالٰى اَنْ يَّاْخُذَ
در ششگانه خوف می باشد یکی از طرف الله تعالی که

مِنْهُ الْاِيْمَانَ وَالثَّانِي مِنْ قِبَلِ الْحَفَظَةِ اَنْ يَّكْتُبُوْا عَلَيْهِ مَا
از و ایمان بگیرد فی دوم از طرف کرام کاتبین فی که نویسند بروی آن معصیت

يَفْتَضِحُ بِهٖ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَالثَّالِثُ مِنْ قِبَلِ الشَّيْطَانِ اَنْ يُّبْطِلَ عَمَلَهُ
که خوار گردد بسبب آن بروز قیامت و سوم از طرف شیطان که باطل گرداند عمل او را

وَالرَّابِعُ مِنْ قِبَلِ مَلَكِ الْمَوْتِ اَنْ يَّاْخُذَهُ فِي غَفْلَةٍ بَغْتَةً وَالْخَامِسُ
و چهارم از طرف فرشته موت که ناگهان در حالت غفلت جانش بگیرد و پنجم

مِنْ قِبَلِ الدُّنْيَا اَنْ يَّغْتَرَّ بِهَا وَتَشْغَلَهُ عَنِ الْاٰخِرَةِ وَالسَّادِسُ
از طرف دنیا که بران فریفته شود و از آخرت باز دارد و ششم

مِنْ قِبَلِ الْاَهْلِ وَالْعِيَالِ اَنْ يَّشْتَغِلَ بِهِمْ فَيَشْغَلُوْنَهُ عَنْ ذِكْرِ
از طرف اهل و عیال که در ایشان مشغول ماند پس باز دارند او را از یاد خدا

اللّٰهِ تَعَالٰى وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ اَنَّهُ قَالَ مَنْ جَمَعَ سِتَّةً
تعالی و از علی رضی الله عنه روایت است که گفت هر که گرد آورد شش

خِصَالٌ لَمْ يَدَعْ لِلْجَنَّةِ مَطْلَبًا وَلَا عَنِ النَّارِ مَهْرَبًا أَوَّلُهَا عَرَفَ

خصلت را فرو نگذاشت برای جنت طلبی را و نه از دوزخ جای گریختن اول آنکه دانست

اللّٰهَ تَعَالَى فَأَطَاعَهُ وَعَرَفَ الشَّيْطَانَ فَعَصَاهُ وَعَرَفَ الْآخِرَةَ

خدا را پس اطاعت کرد او را و دانست شیطان را پس نافرمانی کرد او را و دانست آخرت را

فَطَلَبَهَا وَعَرَفَ الدُّنْيَا فَرَفَضَهَا وَعَرَفَ الْحَقَّ فَاتَّبَعَهُ وَعَرَفَ

پس طلب کرد آنرا و دانست دنیا را پس ترک کرد آنرا و دانست سخن حق را پس پیروی کرد آنرا و دانست

الْبَاطِلَ فَاجْتَنَبَهُ وَقَالَ أَيْضًا النِّعَمُ سِتَّةُ أَشْيَاءَ الْإِسْلَامُ

سخن باطل پس یکسوئی کرد ازو و نیز گفته نعمتها شش چیز اند اسلام

وَالْقُرْآنُ وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ وَالْعَافِيَةُ وَالسِّتْرُ وَالْغِنَى عَنِ

و قرآن و محمد رسول الله و تندرستی و پوشش و بی نیازی از اهل

النَّاسِ وَعَنْ يَحْيَى بْنِ مُعَاذٍ الرَّازِيِّ رَحِمَهُ اللّٰهُ الْعِلْمُ دَلِيلُ

عالم و از یحیی بن معاذ رازی رحمه الله علم دلیل

الْعَمَلِ وَالْفَهْمُ وِعَاءُ الْعِلْمِ وَالْعَقْلُ قَائِدُ الْخَيْرِ وَالْهَوَى

عمل است و فهم آوند علم است و عقل برکشنده خوبیها است و هوا

مَرْكَبُ الذُّنُوبِ وَالْمَالُ رِدَاءُ الْمُتَكَبِّرِينَ وَالدُّنْيَا سُوقُ

سواری گناهان است و مال چادری است متکبر کنندگان را و دنیا بازار

الْآخِرَةِ قَالَ أَبُو ذَرٍّ جُمْهُرٌ سِتُّ خِصَالٍ تَعْدِلُ جَمِيعَ الدُّنْيَا

آخرت است ابو ذر جمهر گفته است شش خصلت اند که برابر اند همه دنیا را

الطَّعَامُ الْمَرِيءُ وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ وَالزَّوْجَةُ الْمُوَافِقَةُ وَالْكَلَامُ الْمُحْكَمُ

طعام خوشگوار و اولاد نیکو کار و زن موافق مزاج و گفتگوی استوار

وَكَمَالُ الْعَقْلِ وَصِحَّةُ الْبَدَنِ وَعَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ رَحِمَهُ اللّٰهُ

و عقل تمام و تندرستی بدن و از حسن بصری رحمه الله منقول است

بعضی ازین نسخ خصلت از طلب جنت فارغ نشد و از دوزخ بجای جنت

لولا الابدال لخسفت الارض وما فيها ولولا الصالحون

اگر نبودندی ابدال فی البته فرو میرفت زمین و آنچه در وست و اگر نبودندی نیکو کاران

لهلك بالطالحون ولولا العلماء لصار الناس كلهم كالبهائم

البته هلاک میشدند بدکاران و اگر نبودندی علما البته میشدند آدمیان مثل چهارپایان

ولولا السلطان لاهلك بعضهم بعضا ولولا الحمقاء لخربت

واگر نبودی پادشاه البته میکشت یکی مردی دیگری را و اگر نبودندی ابلهان البته خراب میشد

الدنيا ولولا الريح لانتن كل شئ وعن بعض الحكماء انه

دنیا واگر نبودی باد البته بد بو میشد هر یک چیز و از بعضی حکما منقول است که

قال من لم يخش الله لم ينج من زلة اللسان ومن لم يخش قدومه

گفت هر که نمی ترسد از خدا نجات نمی یابد از لغزش زبان و هر که نمی ترسد از رسیدن او

على الله لم ينج قلبه من الحرام والشبهة ومن لم يكن آيسا عن

بحضرت پروردگار نجات نمی یابد دل او از حرام و شبهه و هر که نا امید نمی گردد از خلق

الخلق لم ينج من الطمع ومن لم يكن حافظا على عمله لم ينج من الرياء

نجات نمی یابد از طمع و هر که نگهبان نمی باشد بر عمل خویش نجات نمی یابد از ریا

ومن لم يستعن بالله على حراس قلبه لم ينج من الحسد ومن

و هر که مدد نمی جوید از خدا به محافظت دل خویش نجات نمی یابد از حسد و هر که

لم ينظر الى من هو افضل منه علما وعملا لم ينج من العجب

نظر نمی کند بسوی بالاتر از وی در علم و عمل نجات نمی یابد از خود پسندی

وعن الحسن البصري انه قال ان فساد القلوب عن ستة

و از حسن بصری روایت است که گفت فاسد شدن دلها از شش چیز

اشياء اولها يذنبون برجاء التوبة ويتعلمون العلم ولا يعملون

است اول آنست که گناه میکنند بامید توبه و علم می آموزند و عمل نمی کنند

وإذا عملوا لا يخلصون ويأكلون رزق الله ولا يشكرون و
و هرگاه عمل میکنند اخلاص نمی ورزند و رزق خدا را میخورند و شکر بجا نمی آرند و

لا يرضون بقسمة الله ويدفنون موتاهم ولا يعتبرون وقال
راضی نمی باشند بر قسمت کرده خدا و دفن میکنند مردگان خویش را و عبرت نمی پذیرند و نیز گفت

أيضا من أراد الدنيا واختارها على الآخرة عاقبه الله بست
هر که خواست دنیا را و برگزید آنرا بر آخرت عذاب خواهد کرد او را خدا بشش

عقوبات ثلث في الدنيا وثلث في الآخرة أما الثلث التي هي
عقوبت سه ازان در دنیا و سه ازان در آخرت پس آن سه عقوبت که

في الدنيا فأمل ليس له منتهى وحرص غالب ليس له قناعة
در دنیا باشند پس امیدیست که نیست آنرا انتها و حرص غالب است که نیست برای آن قناعت

وأخذ منه حلاوة العبادة وأما الثلث التي هي في الآخرة
و باز داشته خواهد شد ازو لذت عبادت و آن سه عقوبت که در آخرت باشد

فهول يوم القيمة والحساب الشديد والحسرة الطويلة
پس ترس روز قیامت است و حساب سخت و حسرت دراز

وقال احنف بن قيس رضي الله عنه لا راحة للحسود
و احنف بن قیس رضی الله عنه گفت نیست راحتی مر حاسد را

ولا مروة للكذوب ولا حيلة للبخيل ولا وفاء للملوك
و نیست مروت مر دروغگو را و نیست حیله مر بخیل را و نیست وفا مر پادشاهان را

ولا سودد لسيئ الخلق ولا راد لقضاء الله وسئل عن
و نیست ریاست مر بدخو را و نیست بازدارنده مر تقدیر الهی را و از بعضی

بعض الحكماء هل يعرف العبد إذا تاب توبته قبلت أم
حکما پرسیدند آیا می شناسد بنده هرگاه توبه کند که توبه او مقبول شد یا

رُدَّت قال لا احكم في ذلك ولكن لذلك علامات يعرف بها
بار د کرده شد گفت دین باب یقین نتوانم کرد و لیکن علامات قبولیت اند یکی آنکه

ان يرى نفسه غير معصومة من المعصية ويرى في قلبه
که به بیند بنفس خود را باز نشسته شده از معصیت و در دل خود

الفرح غائبا والحزن شاهدا ويقرب اهل الخير ويبعد اهل
خوشی را غایب و غم را موجود ببیند و با اهل خیر صحبت گیرد و از اهل الله کمی

الشر ويرى القليل من الدنيا كثيرا ويرى الكثير من عمل
جوید و اندک دنیا را بسیار ببیند و بسیار را از عمل

الاخرة قليلا ويرى قلبه مشتغلا بما ضمن من الله تعالى
آخرت کمتر ببیند و بدارد دل خود را مشغول بآن چیز که ذمه گرفته شده از خدا تعالی

فارغا عما ضمن الله تعالى منه ويكون حافظ اللسان دائم
و فارغ دارد دل خود را از آنکه خدا ذمه داران شده است و باشد نگهدارنده زبان و دایم

الفكرة لازم الغم والندامة وقال يحيى بن معاذ رحمه الله
فکر دائمی و ملازم غم و پشیمانی و گفت یحیی بن معاذ رحمه الله گفته نزدیک من

من اعظم الاغترار عندي التمادي في الذنوب على رجاء العفو
بزرگتر فریب خوردن انیست که بامید عفو در گناهان طوالت دادن

من غير ندامة وتوقع القرب من الله تعالى بغير طاعة وانتظار
بی آنکه ندامت ورزد و امید قرب از خدا داشتن بدون طاعت و انتظار

زرع الجنة ببذر النار وطلب دار المطيعين بالمعاصي وانتظار
ثمر جنت کشیدن به تخم آتش و تلاش درجه و نان برداران گردن از معاصی و انتظار

الجزاء بغير عمل والتمني على الله عز وجل مع الافراط شعر
عوض نیک بردن بدون عمل و بر خدا آرزو جستن با وجود از حد گذشتن شعر

يرجو النجاة ولا يسلك مسلكها ان السفينة لا تجري على
امید میدارد نجات را لاکن سپرد راه آن هر آئینه کشتی بر خشکی روان
اليبس وقال احنف بن قيس حين سئل ما خير ما يعطى العبد
نمیشود و احنف بن قیس هرگاه پرسیده شد که چیست بهترین آنکه بنده داده میشود
قال عقل غريزي قيل فان لم يكن قال ادب صالح قيل فان لم يكن
گفت عقل پیدایشی ف[1] گفتند پس اگر نباشد گفت طریقه نیک گفتند پس اگر نباشد
قال صاحب موافق قيل فان لم يكن قال قلب مرابط قيل
گفت یار موافق گفتند پس اگر نباشد گفت دل متعلق بخدا گفتند
فان لم يكن قال طول الصمت قيل فان لم يكن قال موت حاضر
پس اگر نباشد گفت خاموشے دراز گفتند پس اگر نباشد گفت موت فی الفور
باب السباع عن ابي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى
باب اشیاء هفتگانه از ابو هریرة رضی الله عنه که روایت میکند از نبی صلی
الله عليه وسلم سبعة نفر يظلهم الله يوم القيمة تحت
الله علیه وسلم هفت کس اند که سایه خواهد داد آنان را خدا بروز قیامت زیر
ظل عرشه يوم لا ظل الا ظله اولهم امام عادل وشاب
سایه عرش خویش روزی که هیچ سایه نیست سوا سایه آن اول ایشان پادشاه عادل و جوانے
نشأ في عبادة الله تعالى ورجل ذكر الله خاليا ففاضت
که در عبادت الله تعالی کلان شد و مردی که در خلوت خدا را یاد کرد پس ریختند
عيناه دمعا من خشية الله تعالى ورجل قلبه متعلق
چشمان او اشک راه از خوف خدا تعالی و مردی که دلش متعلق باشد
بالمسجد حتى يرجع اليه ورجل تصدق بصدقة فلم تعلم شماله
با مسجد تا آنکه بر گردد بسوی آن ف[2] و مردی که صدقه داد پس ندانست دست چپ او

ف[1] مراد از عقل پیدایشی آنست که حق تعالے در پیدایش او عقل حدادداده است که آن خوب تر باشد ۱۲

ف[2] یعنی بعد ادای نماز بیرون آید مگر دلش متعلق بمسجد باشد که بانگ نماز بگویند که بمسجد روم و نماز را ادا کنم ۱۲

بما صنعت يمينه ورجلان تحابا في الله ورجل دعته امرأة

که چه کرد دست راست او و آن دو مرد که با هم محبت ورزیدند برای خدا و مردی که او را زنی

ذات جمال الى نفسها فأبى وقال اني اخاف الله تعالى وقال

صاحب جمال بسوی خویش خواند پس او انکار کرد و گفت من از خدا تعالی می ترسم و ابوبکر

ابوبكر الصديق رضي الله عنه البخيل لا يخلو من احدى السبع

صدیق رضی الله عنه گفت بخیل خالی نمی باشد از یکی از هفت خصلت

اما ان يموت فيرثه من يبذل ماله وينفقه لغير ما امر الله تعالى او

آنکه بمیرد و وارث او کسی باشد که صرف کند مال او را و خرج کند در امری که امر نفرموده است خدا یا آن

يسلط الله عليه سلطانا جائرا فيأخذه منه بعد تذليل نفسه او

غالب گرداند خدا تعالی بر آن بخیل پادشاه ظالم را پس بگیرد آن مال را از آن بخیل بعد خواری نفس او یا

يهيج له شهوة يفسد عليه ماله او يبدو له رأي في بناء او عمارة

خواهشی در وی برخیزد که تباه گرداند بر آن مال خود را یا پیدا شود او را رائی در بنای مکان یا آباد کردن

في ارض خراب فيذهب فيه ماله او يصيبه نكبة من نكبات

زمین افتاده پس صرف شود در آن مال او و یا برسد او را مصیبتی از مصائب

الدنيا من غرق او حرق او سرقة وما اشبه ذلك او يصيبه

دنیا غرق شدن یا سوختن یا دزدی و مانند این یا لاحق شود او را

علة دائمة فينفق ماله في مداواتها او يدفنه في موضع

مرض عزمن که خرج کند مال را در علاج آن یا دفن کند مال را در جائی

من المواضع فينساه فلا يجده وقال عمر رضي الله عنه من

از جاها پس فراموش کند آن جا را دیگر نیابد آن مال را عمر رضی الله عنه گفته هرکه

كثر ضحكه قلت هيبته ومن استخف بالناس استخف به

بسیار باشد خندیدن او کم شود هیبت او و هرکه سبک گرداند کسان را سبک داشته شود او را

يبذر

وَمَنْ أَكْثَرَ فِي شَيْءٍ عُرِفَ بِهِ وَمَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ سَقَطُهُ وَمَنْ

وهرکه کثرت ورزد در چیزی مشهور گردد با آن چیز و هرکه بسیار باشد کلام او بسیار باشد بیهوده او

كَثُرَ سَقَطُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَمَنْ

بسیار باشد بیهوده او کم شود حیا او و هرکه کم گردد حیا او کم گردد پرهیزگاری او و هرکه

قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَعَنْ عُثْمَانَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ

کم باشد پرهیزگاری او بمیرد دل او و از عثمان رضی الله عنه روایت است که

فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا قَالَ

در تفسیر این آیت و بود در زیر دیوار خزانه برای آن دو یتیم و بود پدر ایشان نیکوکار گفت

الْكَنْزُ لَوْحٌ مِنْ ذَهَبٍ وَعَلَيْهِ سَبْعَةُ أَسْطُرٍ مَكْتُوبٌ فِي أَحَدِهَا

آن خزانه لوح طلا بود و بر آن هفت سطر نوشته بودند در یکی از آن

عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ الْمَوْتَ وَهُوَ يَضْحَكُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ

تعجب میکنم برای آنکس که دانست موت را و او میخندد و تعجب میکنم از آنکس که دانست

الدُّنْيَا فَانِيَةً وَهُوَ يَرْغَبُ فِيهَا وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ أَنَّ الْأُمُورَ

دنیا را فنا شونده و او در آن رغبت میکند و تعجب میکنم از آنکس که میداند که جمله امور متعلق

بِأَقْدَارٍ وَهُوَ يَغْتَمُّ لِلْفَوَاتِ وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ الْحِسَابَ وَهُوَ

به تقدیر اند و او از فوت کاری غم میخورد و تعجب میکنم از آنکس که میداند حساب را و او

يَجْمَعُ الْمَالَ وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ النَّارَ وَهُوَ يُذْنِبُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ

مال جمع میکند و تعجب میکنم از آنکس که میداند دوزخ را و او گناه میکند و تعجب میکنم

عَرَفَ اللهَ يَقِينًا وَهُوَ يَذْكُرُ غَيْرَهُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ الْجَنَّةَ

از آنکس که بیقین میداند خدا را و او یاد میکند غیر خدا را و تعجب میکنم از آنکس که بیقین میداند جنت را

يَقِينًا وَهُوَ يَسْتَرِيحُ بِالدُّنْيَا وَعَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ الشَّيْطَانَ عَدُوًّا

و او آرام میگیرد از دنیا و تعجب میکنم از آنکس که شیطان را دشمن میداند

فاطاعه وسئل عن علي رضي الله عنه ما اثقل من السماء وما
پس طاعت میکند اورا و پرسیده شد از علی رضی الله عنه چه چیز گران بارتر است از آسمان وچه چیز
اوسع من الارض وما اغنى من البحر وما اشد من الحجر وما
فراخ تر است از زمین و چه چیز توانگر تر است از دریا و چه چیز سخت تر است از سنگ و چه چیز
احر من النار وما ابرد من الزمهرير وما امر من السم فقال
گرم تر است از آتش و چه چیز سرد تر است از زمهریر و چه چیز تلخ تر است از زهر پس
علي رضي الله عنه البهتان على البرايا اثقل من السماء والحق
علی رضی الله عنه جواب داد بهتان بستن بر خلق گرانبار تر است از آسمان و ذات حق
اوسع من الارض وقلب القانع اغنى من البحر وقلب المنافق
فراخ تر است از زمین و دل قناعت گزین توانگر تر است از دریا و دل منافق
اشد من الحجر والسلطان الجائر احر من النار والحاجة الى
سخت تر است از سنگ و پادشاه ظالم سوزان تر است از آتش فلک و حاجت بردن بسوی
اللئيم ابرد من الزمهرير والصبر امر من السم وقيل
فرومایه بخیل سرد تر است از زمهریر و صبر کردن تلخ تر است از زهر و روایت است
النميمة امر من السم وقال النبي عليه السلام الدنيا دار من
سخن چینی تلخ تر است از زهر و نبی صلی الله علیه وسلم فرمود دنیا خانه آنکس است
لا دار له ومال من لا مال له ولها يجمع من لا عقل له ويشتغل
که برای او خانه نباشد و دنیا مال آنکس است که برای او مال نباشد و دنیا را آنکس جمع میکند که عقل نداشته باشد
بشهوتها من لا فهم له وعليها يعاقب من لا علم له ولها
و در شهوات دنیا آنکس مشغول باشد که فهم نداشته باشد و بر دنیا آنکس سرزنش کند که علم نداشته باشد و برای دنیا
يحسد من لا لب له ولها يسعى من لا يقين له وعن جابر
آنکس حسد ورزد که دانش نداشته باشد و برای دنیا آنکس کوشش کند که یقین نداشته باشد و از جابر

ابن عبد اللّٰه الانصاري رضي اللّٰه عنه عن النبي صلی اللّٰه
بن عبد اللہ الانصاری رضی اللہ عنہ کہ از نبی صلی اللہ علیہ وسلم
علیه وسلم انه قال مازال يوصيني جبرئيل عليه السلام بالجار حتی
روایت میکند کہ فرمود جبرئیل مارا در حق ہمسایہ بدام وصیت میکرد تا آنکہ
ظننت انه يجعله وارثا ومازال يوصيني بالنساء حتی
گمان بردم کہ جبرئیل ہمسایہ را وارث خواہد ساخت ودام در حق ازواج وصیت میکرد
ظننت انه سيحرم طلاقهن ومازال يوصيني بالمملوكين
گمان کردم کہ قریب است کہ طلاق دادن زنان حرام گردد ودام وصیت میکرد در حق بندگان
حتی ظننت انه يجعل لهم وقتا يعتقون فيه ومازال
تا آنکہ گمان کردم کہ معین بسازد برای غلامان وقتی کہ دران آزاد شوند ودام
يوصيني بالسواك حتی ظننت انه فريضة ومازال يوصيني
مارا وصیت میکرد برای مسواک کردن تا آنکہ گمان کردم کہ مسواک فرض است ودام مارا برای نماز
بالصلوة في الجماعة حتی ظننت انه لا يقبل اللّٰه تعالی
در جماعت وصیت می کرد تا آنکہ گمان کردم کہ اللہ تعالی قبول نمیکند
صلوة الا في الجماعة ومازال يوصيني بقيام الليل حتی
نماز را مگر آنکہ در جماعت ادا شود ودام مارا وصیت میکرد برای بیداری شب تا آنکہ
ظننت انه لا نوم بالليل ومازال يوصيني بذكر اللّٰه حتی
گمان بردم کہ نیست خفتن در شب ودام مارا وصیت میکرد بذکر الہی تا آنکہ
ظننت انه لا ينفع قول الا به وقال النبي عليه السلام
گمان کردم کہ نفع نمی بخشد ہیچ قول مگر بذکر خدا ونبی علیہ السلام فرمود
سبعة لا ينظر اليهم الخالق يوم القيمة ولا يزكيهم و
ہفت کس اند کہ نہ بیند سوی ایشان خدا بروز قیامت ونہ پاک کند ایشان را

يُدْخِلُهُمُ النَّارَ الْفَاعِلُ وَالْمَفْعُولُ بِهِ وَالنَّاكِحُ يَدَهُ وَنَاكِحُ
داخل کند ایشان را در دوزخ اغلام کننده و اغلام کرده شده و آرنده منی بدست خود و فعل بد

الْبَهِيمَةِ وَنَاكِحُ الْمَرْأَةِ مِنْ دُبُرِهَا وَالْجَامِعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَابْنَتِهَا
کننده با چارپایان و جماع کننده زن را در دبر او و جمع کننده زن و دختر او را در نکاح

وَالزَّانِي بِحَلِيلَةِ جَارِهِ وَالْمُؤْذِي جَارَهُ حَتَّى يَلْعَنَهُ وَقَالَ
و زنا کننده با زن همسایه خویش و ایذا دهنده همسایه را تا آنکه همسایه لعنت کند بروی و نبی

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الشُّهَدَاءُ سَبْعَةٌ سِوَى الْمَقْتُولِ
صلی الله علیه وسلم فرمود شهیدان هفت اند علاوه او کشته شده

فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَهُمُ الْمَبْطُونُ شَهِيدٌ وَالْغَرِيقُ شَهِيدٌ وَ
در راه خدا اول ایشان میرنده در اسهال شهید است و در آب فرو رفته شهید است

صَاحِبُ ذَاتِ الْجَنْبِ شَهِيدٌ وَالْمَطْعُونُ شَهِيدٌ وَالْحَرِيقُ
و بیمار درد پهلو شهید است و مرده در وبا شهید است و سوخته شده

شَهِيدٌ وَالْمَيِّتُ تَحْتَ الْهَدْمِ شَهِيدٌ وَالْمَرْأَةُ الَّتِي مَاتَتْ عِنْدَ
شهید است و مرده بزیر دیوار و سقف وغیره شهید است و زنیکه در صدمه ولادت

الْوِلَادَةِ شَهِيدٌ وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا حَقٌّ
بمیرد شهید است فـ و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است

عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَخْتَارَ سَبْعًا عَلَى سَبْعٍ الْفَقْرَ عَلَى الْغِنَى وَالذُّلَّ
لازم است دانا را که برگزیند هفت چیز را بر هفت چیز فقر را بر توانگری و ذلت را

عَلَى الْعِزِّ وَالتَّوَاضُعَ عَلَى الْكِبْرِ وَالْجُوعَ عَلَى الشِّبَعِ وَالْغَمَّ
بر عزت و انکسار را بر تکبر و گرسنگی را بر سیری و غم را

عَلَى السُّرُورِ وَالدُّونَ عَلَى الْمُرْتَفِعِ وَالْمَوْتَ عَلَى الْحَيَاةِ
بر مسرت و پستی را بر بلندی و مرگ را بر زندگی فـ

بَابُ الثَّمَانِی قَالَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ ثَمَانِیَةُ اَشْیَاءَ
باب هشتم پیغمبر علیه السلام فرمود هشت چیز اند

لَا تَشْبَعُ مِنْ ثَمَانِیَةٍ اَلْعَیْنُ مِنَ النَّظَرِ وَالْاَرْضُ مِنَ الْمَطَرِ وَ
که سیر نشوند از هشت چیز چشم از دیدن و زمین از باران

الْاُنْثٰی مِنَ الذَّکَرِ وَالْعَالِمُ مِنَ الْعِلْمِ وَالسَّائِلُ مِنَ الْمَسْئَلَةِ
زن از مرد و عالم از علم و سائل از سوال کردن

وَالْحَرِیْصُ مِنَ الْجَمْعِ وَالْبَحْرُ مِنَ الْمَاءِ وَالنَّارُ مِنَ الْحَطَبِ وَقَالَ
و حریص از جمع کردن و دریا از آب و آتش از هیزم و ابوبکر

اَبُوْبَکْرِنِ الصِّدِّیْقُ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ ثَمَانِیَةُ اَشْیَاءَ هُنَّ زِیْنَةٌ
صدیق رضی الله عنه گفته هشت چیز اند که زینت اند

لِثَمَانِیَةِ اَشْیَاءَ اَلْعَفَافُ زِیْنَةُ الْفَقْرِ وَالشُّکْرُ زِیْنَةُ النِّعْمَةِ وَ
هشت چیز را پرهیزگاری زینت فقر است و شکر زینت نعمت است و

الصَّبْرُ زِیْنَةُ الْبَلَاءِ وَالْحِلْمُ زِیْنَةُ الْعِلْمِ وَالتَّذَلُّلُ زِیْنَةُ الْمُتَعَلِّمِ
صبر زینت بلا است و حلم زینت علم است و ذلیل ماندن زینت شاگرد است

وَکَثْرَةُ الْبُکَاءِ زِیْنَةُ الْخَوْفِ وَتَرْکُ الْمِنَّةِ زِیْنَةُ الْاِحْسَانِ وَالْخُشُوْعُ
و بسیاری گریستن زینت خوف است و منت ننهادن زینت احسان کردن است و فروتنی

زِیْنَةُ الصَّلٰوةِ وَقَالَ عُمَرُ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ مَنْ تَرَکَ فُضُوْلَ الْکَلَامِ
زینت نماز است و عمر رضی الله عنه گفته هرکه فضول کلام ترک کرد

مُنِحَ الْحِکْمَةَ وَمَنْ تَرَکَ فُضُوْلَ النَّظَرِ مُنِحَ خُشُوْعَ الْقَلْبِ وَمَنْ
داده شد حکمت را و هرکه ترک کرد فضول نظر را داده شد انکسار دل را و هرکه

تَرَکَ فُضُوْلَ الطَّعَامِ مُنِحَ لَذَّةَ الْعِبَادَةِ وَمَنْ تَرَکَ فُضُوْلَ
ترک کرد فضول طعام را داده شد لذت عبادت را و هرکه ترک کرد فضول

الضحك منع الهيبة ومن ترك المزاح منع البهاء ومن ترك
خندیدن را داده شد هیبت را و هرکه ترک کرد خوش طبعی را داده شد بزرگی را و هرکه ترک کرد

حب الدنيا منع حب الآخرة ومن ترك الاشتغال بعيوب
محبت دنیا را داده شد محبت آخرت را و هرکه ترک کرد شغل عیب گیری

غيره منع الصلاح بعيوب نفسه ومن ترك التجسس في كيفية
دیگری را داده شد درستی عیب خویش را و هرکه ترک جستجو چگونگی ذات

الله تعالى منع البراءة من النفاق وعن عثمان رضي الله
باری را داده شد بیزاری نفاق را و از عثمان رضی الله عنه

عنه انه قال علامات العارفين ثمانية اشياء قلبه
روایت است که گفت نشان عارفین هشت چیز اند دلش

مع الخوف والرجاء ولسانه مع الحمد والثناء وعيناه
با خوف و رجا باشد و زبانش با حمد و ثنا و هر دو چشم او

مع الحياء والبكاء وارادته مع الترك والرضاء يعني
با حیا و گریستن و عزم او با گذشتن و رضا جوئی یعنی

ترك الدنيا وطلب رضا مولاه وعن علي رضي الله عنه
گذاشتن دنیا و رضا جوئی مولای خویش و از علی رضی الله عنه

لا خير في صلوة لا خشوع فيها ولا خير في صوم لا امتناع فيه
روایت است خوبی نیست در نماز که دران فروتنی نباشد و خوبی نیست در روزه که دران باز نباشد

عن اللغو ولا خير في قراءة لا تدبر فيها ولا خير في علم
از بیهودگی نیست فلاح و خوبی نیست در تلاوت که دران فهم معانی نباشد و خوبی نیست در علم

لا ورع فيه ولا خير في مال لا سخاوة فيه ولا خير في اخوة
که دران پرهیزگاری نباشد و خوبی نیست در مال که دران سخاوت نباشد و خوبی نیست در برادری

لا حفظ فيها ولا خير في نعمة لا بقاء لها ولا خير في دعاء لا اخلاص

که در آن حافظ مراتب نیست و خوبی نیست در نعمت که برای آن بقای نیست و خوبی نیست در دعا که در آن اخلاص نباشد

فيه باب التساعي قال النبي صلى الله عليه وسلم اوحى الله

باب اشیای نه گانه نبی صلی الله علیه وسلم فرمود که وحی فرستاد

تعالى الى موسى بن عمران في التورية ان امهات الخطايا

الله تعالی بسوی موسی ابن عمران در توریت که مادران جمله خطیات

ثلثة الكبر والحسد والحرص فنشا منها ستة فصرن تسعة

سه اند کبر و حسد و حرص پس پیدا شدند از آن شش دیگر پس نه شدند

الاولى من الستة الشبع والنوم والراحة وحب الاموال و

اول از آن شش شکم سیری است و خواب و آرام و محبوب گرفتن اموال را و

حب الثناء والمحمدة وحب الرياسة وقال ابو بكر

محبوب داشتن ثنا و حمد را و محبوب داشتن حکومت را و ابو بکر صدیق

الصديق رضي الله عنه العباد ثلثة اصناف لكل صنف

رضی الله عنه گفته عبادت کیشان سه قسم اند برای هر قسم

ثلث علامات يعرفون بها صنف يعبدون الله تعالى

سه نشان اند که شناخته میشوند بآن قسمی است که عبادت میکنند خدا تعالی را

على سبيل الخوف وصنف يعبدون الله على سبيل الرجاء و

از راه خوف و قسمی است که عبادت میکنند خدا تعالی را از راه امید و

صنف يعبدون الله على سبيل الحب فللاول ثلث علامات

قسمی است که عبادت میکنند خدا تعالی را از راه محبت پس برای قسم اول سه علامت اند

يستحقر نفسه ويستقل حسناته ويستكثر سيئاته وللثاني ثلث

خود را حقیر می شناسد و حسنات خود را قلیل می داند و گناهان خود بسیار می داند و برای قسم دویم سه

ف: یعنی در آن برادر داری که با یکدیگر حفظ مراتب مرعی باشد خوب می باشد ۱۲

علامات يكون قدوة الناس في جميع الحالات ويكون اسخى
علامت اند كه او در جميع حالات پيشواى قوم مى باشد واز جمله كسانى

الناس كلهم بالمال في الدنيا ويكون احسن الظن بالله
سخى تر مى باشد از مال در دنيا در تمامى خلق نسوى خدا نيك گمان مى باشد

في الخلق كلهم والثالث ثلث علامات يعطي بالجنة ولا يبالي
قسم سويم سه علامات اند كه مى بخشد هر چيز را كه محبوب باشد بسيار و پرواى آن نكند

بعد ان يرضى ربه ويعمل بسخط نفسه بعد ان يرضى ربه و
بعد از انكه خوشنود گرداند پروردگار او وعمل ميكند بنا خوشى نفس خويش بعد از انكه خوشنود شود پروردگار او

يكون في جميع الحالات مع سيده في امره ونهيه وقال عمر
و در جميع حالات با سروار خويش مى باشد در امر او و ممانعت او و عمر

معز ربه
با پروردگار

رضي الله عنه ان ذرية الشيطان تسعة زليتون ووثين
رضى الله عنه گفته بيشك اولاد شيطان نه گانه هستند . زليتون و وثين

ولقوس واعوان وهفاف ومرة والمسوط وداسم وولهان
و لقوس و اعوان و هفاف و مره و مسوط . و داسم و ولهان

فاما زليتون فهو صاحب الاسواق فينصب فيها رايته واما
پس زليتون داروغه بازارها است و قائم ميكند در آن علم خويش و

وثين فهو صاحب المصيبات واما اعوان فهو صاحب السلطان
وثين . علاقه دار مصائب است و اعوان خدمتگار حاضر باش بادشاه است

واما هفاف فهو صاحب الشراب واما مرة فهو صاحب المزامير
و هفاف داروغه شراب است . و مره علاقه دار مزامير است و

واما لقوس فهو صاحب المجوس واما المسوط فهو صاحب الاخبار
لقوس دوست دار كفار مجوس است . و مسوط خبر بر ساننده است

يلقيها في افواه الناس ولا يجدون لها اصلا واما الداسم
که مشهور میگرداند بر زبان های مردم آن خبرها که اصلی نمی یابند و داسم
فهو صاحب البيوت اذا دخل الرجل المنزل ولم يسلم و
متعین خانه هاست چون مردی بخانه میرسد و سلام علیکم نمیگوید
لم يذكر اسم الله تعالى اوقع فيما بينهم المنازعة حتى يقع
و نام خدا تعالی به یاد نمی آرد برپا میکند درایشان خصومتی تا آنکه
الطلاق والخلع والضرب واما ولهان فهو يوسوس في
طلاق و خلع و زد و کوب واقع میشود و ولهان وسوسه پیدا میکند در
الوضوء والصلوة والعبادات وقال عثمان رضي الله عنه
وضو و نماز و دیگر عبادات و گفت عثمان رضی الله عنه گفته
من حفظ الصلوات الخمس لوقتها وداوم عليها اكرمه الله
هر که نگاهداشت پنجگانه نماز را بر وقت آن و مداومت کرد بران کرامت خواهد کرد خدا او را
بتسع كرامات اولها ان يحبه الله ويكون بدنه صحيحا و
به نه بزرگی اول آن اینست که دوست خواهد داشت او را خدا و بدنی او تندرست خواهد بود
تحرسه الملائكة وتنزل البركة في داره ويظهر على وجهه
و او را ملائکه حفاظت خواهند کرد و در خانه او برکت نازل خواهد شد و در روی او
سيماء الصالحين ويلين الله قلبه ويمر على الصراط كالبرق
علامت صلحا ظاهر خواهد بود و خدا دل او را نرم خواهد کرد و بر صراط خواهد گذشت چنانکه برق
اللامع وينجيه الله من النار وينزله الله في جوار الذين
درخشنده و خدا او را از آتش نجات خواهد داد و خدا فرود خواهد آورد او را در همسایگی
لا خوف عليهم ولا هم يحزنون وعن علي رضي الله عنه
آنانکه نیست ترس برایشان و نه ایشان غم بردارند و از علی رضی الله عنه روایت است

البكاء على ثلثة اوجه احدها من خوف عذاب الله تعالى و

گریه بر سه قسم است یکی آنکه از خوف عذاب خدا تعالی باشد

الثاني من رهبة السخط والثالث من خشية القطيعة

دویم آنکه بسبب خوف خشم باشد وسویم آنکه بسبب خوف جدائی باشد

فاما الاول فهو كفارة للذنوب واما الثاني فهو طهارة للعيو

پس گریه اول زداینده گناهان است وگریه دویم پاکیزگی است مر عیبها را

واما الثالث فهو الولاية مع رضى المحبوب فثمرة كفارة الذنوب

وگریه سویم پس دوستی است با خوشنودی محبوب پس ثمره کفاره گناهان

النجاة من العقوبات وثمرة طهارة العيوب النعيم المقيم و

نجات است از عقوبات وثمره پاکیزگی عیوب نعمتهاء دائمی است و

الدرجات العلى وثمرة الولاية مع رضى المحبوب حسن البشارة

مراتب بلند وثمره دوستی با خوشنودی محبوب نیک مژده یابی است

من الله تعالى بالرضى بالرؤية وزيارة الملائكة وزيادة الفضيلة

از خدا تعالی با خوشنودی که بسبب دیدار الهی وزیارت فرشتگان وزیادت فضیلت باشد

باب العشاري قال رسول الله صلى الله عليه وسلم عليكم

باب اشیاء بوده گانه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود

بالسواك فان فيه عشر خصال يطهر الفم ويرضى الرب و

لازم گیرید بر خود مسواک را که ده فواید اند دهن را پاک صاف میکند و پروردگار خوشنود

يسخط الشيطان ويحبه الرحمن والحفظة ويشد اللثة

شیطان در خشم می آید ورحمن وکرام کاتبین آنرا دوست میدارد و محکم میکند بن

ويقطع البلغم ويطيب النكهة ويطفي المرة ويجلي البصر

وقطع میکند بلغم را وخوش میکند بوی دهن را ومی نشاند صفرا را وروشن میکند بینائی را

ويذهب الحقد وهو من السنة ثم قال عليه السلام الصلوة

و دور میکند کینه و دهن را و مسواک طریق نبوی است و باز نبی علیه السلام فرمود آن یک نماز که

بالسواك افضل من سبعين صلوة بغير سواك وقال ابو بكر

از مسواک باشد افضل است از هفتاد نماز که بے مسواک باشد و ابو بکر

الصديق رضي الله عنه ما من عبد رزقه الله عشر خصال الا

صدیق رضی الله عنه گفته نیست هیچ بنده که عطا کرد او را خدا ده خصلت مگر او

وقد نجا من الآفات والعاهات كلها وصار في درجة المقربين

بیشک نجات یابد از جمله آفتها و مصیبتها و در درجه مقربین داخل شود

ونال درجة المتقين اولها صدق دائم معه قلب قانع والثاني

و در یابد درجه پرهیزگاران را اول آن راستی دائمی است با دل قناعت ورزنده و دویم

صبر كامل معه شكر دائم والثالث فقر دائم معه زهد

صبر کامل است با شکر دائمی و سیوم فقر دائمی است با زهد

حاضر والرابع فكر دائم معه بطن جائع والخامس حزن

فی الحال و چهارم فکر دائمی است با شکم گرسنه و پنجم غم

دائم معه خوف متصل والسادس جهد دائم معه بدن

دائمی است با خوف پیوسته و ششم کوشش دائمی است با بدن

متواضع والسابع رفق دائم معه رحم حاضر والثامن

تواضع کننده و هفتم نرمی دائمی است با مهربانی و هشتم

حب دائم معه حياء والتاسع علم نافع معه حلم دائم

محبت دائمی است با حیا و نهم علم نفع رسان است با حلم دائمی

والعاشر ايمان دائم معه عقل ثابت وقال عمر

و دهم ایمان دائمی است با عقل ثابت و عمر

الحقد — کینه را

ذکر — یاد

حاضر — حاضر

رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ عَشَرَةٌ لَا تَصْلُحُ بِغَيْرِ عَشَرَةٍ لَا يَصْلُحُ الْعَقْلُ بِغَيْرِ

رضی الله عنه گفته ده چیز اند که بدون ده چیز راست نیاید . عقل درستی نگیرد بدون

وَرَعٍ وَلَا الْفَضْلُ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا الْفَوْزُ بِغَيْرِ خَشْيَةٍ وَلَا السُّلْطَانُ

پرهیزگاری و نه فضل درستی پذیرد بدون علم و نه رستگاری بدون خوف و نه بادشاهی

بِغَيْرِ عَدْلٍ وَلَا الْحَسَبُ بِغَيْرِ أَدَبٍ وَلَا السُّرُورُ بِغَيْرِ أَمْنٍ وَلَا الْغِنَى بِغَيْرِ

بدون عدالت و نه خوبی نسب بدون ادب و نه خوشی بدون امن و نه توانگری بدون

جُودٍ وَلَا الْفَقْرُ بِغَيْرِ قَنَاعَةٍ وَلَا الرِّفْعَةُ بِغَيْرِ تَوَاضُعٍ وَلَا الْجِهَادُ بِغَيْرِ

سخاوت و نه درویشی بدون قناعت و نه بزرگی شان بدون تواضع . و نه جهاد بدون

تَوْفِيقٍ وَقَالَ عُثْمَانُ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ أَضْيَعُ الْأَشْيَاءِ عَشَرَةٌ

توفیق . و عثمان رضی الله عنه گفته بے کار و ناکاره ده چیز اند

عَالِمٌ لَا يُسْأَلُ عَنْهُ وَعِلْمٌ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَرَأْيٌ صَوَابٌ لَا يُقْبَلُ وَ

عالم که ازو پرسیده نشود و علم که بران عمل نباشد و رای صواب که پذیرا نشود و

سِلَاحٌ لَا يُسْتَعْمَلُ وَمَسْجِدٌ لَا يُصَلَّى فِيهِ وَمُصْحَفٌ لَا يُقْرَأُ

ساز جنگ که بکار نه آورده شود و مسجدی که دران نماز نگذارده شود و مصحف که ازو

عَنْهُ وَمَالٌ لَا يُنْفَقُ مِنْهُ وَخَيْلٌ لَا يُرْكَبُ وَعِلْمُ الزُّهْدِ فِي

خوانده نشود و مالی که ازان خرج نکرده شود و اسپان که بران سوار نشوند و علم . زهد در

بَطْنِ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَعُمْرٌ طَوِيلٌ لَا يَتَزَوَّدُ فِيهِ لِسَفَرِهِ

شکم آنکس که اراده دنیا داشته باشد و عمر دراز که دران برای سفر خود توشه . تیار نکند

وَقَالَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ الْعِلْمُ خَيْرُ مِيرَاثٍ وَالْأَدَبُ خَيْرُ

و گفت علی رضی الله عنه گفت علم بهترین میراث است و ادب بهترین

حِرْفَةٍ وَالتَّقْوَى خَيْرُ زَادٍ وَالْعِبَادَةُ خَيْرُ بِضَاعَةٍ وَالْعَمَلُ

پیشه است و پرهیزگاری بهترین توشه است و عبادت نیکترین سرمایه است . و عمل

الصلاح خير قائد وحسن الخلق خير قرين والحلم خير وزير

نیک بهترین مهار کش است و عادت نیک بهترین همنشین است و حلم نیکو وزیر است

والقناعة خير غنى والتوفيق خير عون والموت خير مؤدب

و قناعت نیک ترین توانگری است و توفیق نیک مددگار است و موت نیک ادب دهنده است

وقال عليه السلام عشرة من هذه الامة هم كفار

و نبی علیه السلام فرمود ده کس اند ازین امت که ایشان کافران اند

بالله العظيم ويظنون انهم المؤمنون القاتل بغير حق

بخدای عظیم و گمان می برند که ایشان مومنان کشنده بنا حق

والساحر والديوث الذى لا يغار على اهله ومانع الزكوة

و جادوگر و دیوث که بر اهل خویش غیرت ندارد و باز دارنده زکوة

وشارب الخمر ومن وجب عليه الحج فلم يحج والساعي في الفتن

و شراب خوار و هر که بر وی حج واجب گردد و حج ادا نکند و کوشش کننده در فتنه ها

وبائع السلاح من اهل الحرب وناكح المرأة في دبرها وناكح ذات

و بائع سلاح جنگ فروشنده بدست اهل حرب کافر و جماع کننده زن در دبر وی و جماع کننده

رحم محرم وان علم هذه الافعال حلالا فقد كفر وقال النبي

ذات رحم محرم و اگر چنین افعال را حلال داند بیشک کافر گردد و نبی

صلى الله عليه وسلم لا يكون العبد في السماء ولا في

صلی الله علیه وسلم فرمود مومن نمیشود بنده نه در آسمان و نه در

الارض مؤمنا حتى يكون وصولا ولا يكون وصولا

زمین تا آنکه واصل گردد و واصل نمیگردد

حتى يكون مسلما ولا يكون مسلما حتى يسلم الناس

تا آنکه مسلم گردد و مسلم نمیگردد تا آنکه سلامت مانند مردم

مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ وَلَا يَكُونُ مُسْلِمًا حَتَّى يَكُونَ عَالِمًا وَلَا يَكُونُ

از دست او و زبان او و مسلم نمی باشد تا آنکه عالم باشد و عالم نمی باشد

عَالِمًا حَتَّى يَكُونَ بِالْعِلْمِ عَامِلًا وَلَا يَكُونُ بِالْعِلْمِ عَامِلًا حَتَّى

تا آنکه موافق علم عمل کند و عامل بر علم نمی باشد تا آنکه

يَكُونَ زَاهِدًا وَلَا يَكُونُ زَاهِدًا حَتَّى يَكُونَ وَرِعًا وَلَا يَكُونُ

زاهد گردد و زاهد نمی گردد تا آنکه پرهیزگار باشد و پرهیزگار

وَرِعًا حَتَّى يَكُونَ مُتَوَاضِعًا وَلَا يَكُونُ مُتَوَاضِعًا حَتَّى يَكُونَ

نمی باشد تا آنکه متواضع باشد و متواضع نمی باشد تا آنکه عارف باشد

عَارِفًا بِنَفْسِهِ وَلَا يَكُونُ عَارِفًا بِنَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ عَاقِلًا فِي

بذات خویش و عارف بذات خویش نمی گردد تا آنکه عاقل باشد

الْكَلَامِ وَقِيلَ رَأَى يَحْيَى بْنُ مُعَاذٍ الرَّازِيُّ رَحِمَهُ اللهُ فَقِيهًا

کلام و گفته اند که یحیی بن معاذ رازی رحمه الله فقیهی را

رَاغِبًا فِي الدُّنْيَا فَقَالَ يَا صَاحِبَ الْعِلْمِ وَالسُّنَّةِ قُصُورُكُمْ

راغب در دنیا دید پس گفت ای صاحب علم و دانای سنت محلهای شما

قَيْصَرِيَّةٌ وَبُيُوتُكُمْ كِسْرَوِيَّةٌ وَمَسَاكِنُكُمْ قَارُونِيَّةٌ وَأَبْوَابُكُمْ

مثل قیصر اند و خانه های شما مثل کسری هستند و مساکن شما مثل قارون اند و درهای شما

طَالُوتِيَّةٌ وَثِيَابُكُمْ جَالُوتِيَّةٌ وَمَذَاهِبُكُمْ شَيْطَانِيَّةٌ وَ

مثل در طالوت اند و لباس شما مثل لباس جالوت اند و طریق های شیطانی اند

ضِيَاعُكُمْ مَارِدِيَّةٌ وَوِلَايَتُكُمْ فِرْعَوْنِيَّةٌ وَقُضَاتُكُمْ عَاجِلِيَّةٌ

سامان شما ماردی است و ولایت شما فرعونی است و حکام شما دنیا دار اند

أَصْحَابُ رِشْوَةٍ غِشَاشِيَّةٌ وَمَمَاتُكُمْ جَاهِلِيَّةٌ فَأَيْنَ الْمُحَمَّدِيَّةُ وَقَالَ

یاران رشوت اند و غل دار اند و موت شما جاهلی است پس کجا است محمدیه و گفت

أيها المناجي ربه بأنواع الكلام — والطالب مسكنه في دار السلام
ای دعاکننده پروردگار خویش را باقسام کلام — وای خواهنده مسکن خویش را در بهشت

والمتسوف بالتوبة عاما بعد عام — وما أراك منصفا لنفسك بين الأنام
وای درنگ کننده توبه را از سالی بسالی — ونمی بینم ترا انصاف کننده برای ذات خویش در میان خلقت

إنك لو أفنيت يومك يا غافل بالصيام — وأحييت طول ليلك بالقيام
بیشک اگر تو ای غافل روز خود را بروزه رفیق میکردی — وزنده میداشتی تمام شب خود را بادای نماز

واقتصرت بالقليل من الماء والطعام — لكنت أحرى أن تنال شرف المقام
وصبر میکردی باندک از آب وخورش — البته می بودی سزاوارتر که یابی بزرگی مقام را

والكرامة العظيمة من رب الأنام — والرضوان الأكبر من ذي الجلال والإكرام
وبزرگی بسیار از پروردگار خلق — وخوشی بسیار را از درگاه ذی الجلال والاکرام

وقال بعض الحكماء عشر خصال يبغضها الله سبحانه وتعالى
وبعضی از حکما گفته اند که ده خصلت ناپسند میدارد الله سبحانه آن را
من عشرة أنفس البخل من الأغنياء والكبر من الفقراء
از ده کس بخل را از توانگران وتکبر را از درویشان
والطمع من العلماء وقلة الحياء من النساء وحب الدنيا
وطمع را از علماء وبیحیائی را از زنان ومحبت دنیا
من الشيوخ والكسل من الشباب والجور من السلطان والجبن
از پیران وکاهلی را از جوانان وظلم را از بادشاه ونامردی را
من الغزاة والعجب من الزهاد والرياء من العباد وقال
از غازیان وخودپسندی را از زاهدان وریا را از عابدان ورسول الله
رسول الله صلى الله عليه وسلم العافية على عشرة أوجه
صلی الله علیه وسلم فرمود عافیت برده وجه است

خمسة في الدنيا وخمسة في الآخرة فاما التي في الدنيا العلم

پنج ازان در دنیاست وپنج درآخرت پس آنچه در دنیاست علم

والعبادة والرزق من الحلال والصبر على الشدة والشكر

وعبادت است ورزق ازوجه حلال وصبر بر سختی وشکر

على النعمة واما التي في الآخرة فانه يأتيه ملك الموت

بر نعمت وآنچه درآخرت است پس بیاید اورا فرشته موت

بالرحمة واللطف ولا يروعه منكر ونكير في القبر ويكون

برحمت ومهربانی ونترساند اورا منکر ونکیر درگور ودر امن

آمنا في الفزع الاكبر وتمحى سيئاته وتقبل حسناته ويمر

ماند از خوف بزرگ وسترده شوند گناهان او ومقبول شوند حسنات او وبگذرد

على الصراط كالبرق اللامع ويدخل الجنة في السلامة وقال

بر صراط همچون برق درخشنده ودرآید در جنت بحالت سلامتی وابوالفضل

ابو الفضل رحمه الله سمى الله تعالى كتابه بعشرة اسماء

رحمة الله گفت خدا تعالی کتاب خود را بده اسم نام گرفته است

قرآنا وفرقانا وكتابا وتنزيلا وهدى ونورا ورحمة وشفاء

قرآن وفرقان وکتاب وتنزیل وهدی ونور ورحمت وشفا

وروحا وذكرا اما القرآن والفرقان والكتاب والتنزيل

وروح وذکر پس این ده قرآن وفرقان وکتاب تنزیل مشهور اند

فمشهور واما الهدى والنور والرحمة والشفاء قال الله تعالى

وهدی ونور ورحمت وشفا ازو پس خدا تعالی

يا ايها الناس قد جاءتكم موعظة من ربكم وشفاء لما في

ای مردمان بیشک رسید شمارا نصیحت ازپروردگار شما وشفا آن چیز که در

الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَقَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللهِ نُورٌ
سینه هاست و هدایت و رحمت است مر مومنین را و بیشک رسید شما را از خدا نور
وَكِتَابٌ مُبِينٌ وَأَمَّا الرُّوحُ فَقَالَ وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا
و کتاب روشن و لیکن روح پس فرمود و همچنین وحی فرستادیم بسوی تو روح را
مِنْ أَمْرِنَا وَأَمَّا الذِّكْرُ فَقَالَ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ
از حکم خویش و لیکن ذکر پس فرمود و نازل کردیم بسوی تو ذکر را تا که بیان کنی مر آدمیان را
وَقَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ إِنَّ الْحِكْمَةَ أَنْ تَعْمَلَ عَشَرَةَ أَشْيَاءَ أَحَدُهَا
و لقمان گفت به پسر خود ای پسرک من حکمت اینست که بعمل آری ده چیز را یکی از آن آنکه
تُحْيِي الْقَلْبَ الْمَيِّتَ وَتُجَالِسُ الْمَسَاكِينَ وَتَتَّقِي مَجَالِسَ الْمُلُوكِ وَتُشَرِّفُ
زنده کنی دل مرده را و نشینی با مسکین و حذر کنی از بارگاه پادشاهان و بزرگی
الْوَضِيعَ وَتُحَرِّرُ الْعَبِيدَ وَتُؤْوِي الْغَرِيبَ وَتُغْنِي الْفَقِيرَ وَتَزِيدُ
پست را و آزاد کنی بندگان را و جای دهی مسافر را و توانگر کنی فقیر را و زیاده کنی
لِأَهْلِ الشَّرَفِ شَرَفًا وَلِلسَّيِّدِ سُؤْدَدًا وَهِيَ أَفْضَلُ مِنَ الْمَالِ وَحِرْزٌ
اهل شرف را شرف و سردار را سرداری و این ده چیز افضل از مال و پناه اند
مِنَ الْخَوْفِ وَعُدَّةٌ فِي الْحَرْبِ وَبِضَاعَةٌ حِينَ يَرْبَحُ وَهِيَ شَفِيعَةٌ
از خوف و سامان است در جنگ و سرمایه است وقتیکه نفع گرفته شود و شفاعت کنندگانند
حِينَ يَعْتَرِيهِ الْهَوْلُ وَهِيَ دَلِيلَةٌ حِينَ يَنْتَهِي بِهِ الْيَقِينُ إِلَى
وقتیکه در گیرد اورا خوف و هدایت کنندگانند وقتیکه برسد درا یقین بسوی
النَّفْسِ وَهِيَ سُتْرَةٌ حِينَ لَا يَسْتُرُهُ ثَوْبٌ وَقَالَ بَعْضُ الْحُكَمَاءِ
نفس و این پرده پوش اند وقتیکه نپوشد اورا جامه و بعضی از حکما گفته
يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ إِذَا تَابَ أَنْ يَفْعَلَ عَشْرَ خِصَالٍ أَحَدُهَا اسْتِغْفَارٌ
عاقل را سزاوار است وقتیکه توبه کند که بعمل آرد ده چیز را یکی از آن طلب آمرزش است

باللسان وندم بالقلب واقلاع بالبدن والعزم على ان لا

از زبان و نادم شدن از دل و باز ماندن از بدن و عزم کردن بر اینکه گاهی باز

يعود ابدا وحب الاخرة وبغض الدنيا وقلة الكلام وقلة الاكل

نگردد و محبت آخرت و دشمنی دنیا و کم گفتن و کم خوردن

والشرب حتى يتفرغ للعلم والعبادة وقلة النوم قال الله تعالى كانوا

و کم نوشیدن تا که فارغ شود برای علم و عبادت و کم خوابیدن خدا تعالی میفرماید بودند

قليلا من الليل ما يهجعون وبالاسحار هم يستغفرون وقال انس

اندکی از شب که می خوابید و بوقت صبح طلب آمرزش میکردند و انس

بن مالك رضي الله عنه ان الارض تنادي كل يوم بعشر كلمات

بن مالک رضی الله عنه گفته بیشک زمین آواز میدهد بهر روز بده کلمات

وتقول يا ابن ادم تسعى على ظهري ومصيرك في بطني

و میگوید ای پسر آدم می دوی بر پشت من و بازگشت تو در شکم من است

وتعصي على ظهري وتعذب في بطني وتضحك على ظهري و

و نافرمانی میکنی بر پشت من و شکنجه کرده خواهی شد در شکم من و می خندی بر پشت من و

تبكي في بطني وتفرح على ظهري وتحزن في بطني وتجمع

خواهی گریست در شکم من و خوشنود می باشی بر پشت من و غمگین خواهی بود در شکم من و گرد می آری

المال على ظهري وتندم في بطني وتاكل الحرام على ظهري

مال را بر پشت من و ندامت خواهی کشید در شکم من و میخوری حرام را بر پشت من

وتاكلك الديدان في بطني وتختال على ظهري وتذل في بطني

و خواهند خورد ترا کرمان در شکم من و تکبر می کنی بر پشت من و خوار خواهی شد در شکم من

وتمشي مسرورا على ظهري وتقع حزينا في بطني وتمشي في نور

و خوش می روی بر پشت من و خواهی افتاد غمگین بوده در شکم من و میروی در روشنی

عَلٰی ظَهْرِیْ وَتَقَعُ فِی الظُّلُمَاتِ فِیْ بَطْنِیْ وَتَمْشِیْ عَلَی الْجَامِعِ عَلٰی ظَهْرِیْ
بر پشت من دخواہی افتاد در تاریکی در شکم من د میروی بر گروہا بر پشت من

وَتَقَعُ وَحِیْدًا فِیْ بَطْنِیْ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ
د خواہی افتاد تنہا در شکم من رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود

مَنْ کَثُرَ ضِحْکُهٗ عُوْقِبَ بِعَشَرِ عُقُوْبَاتٍ اَوَّلُهَا یُمُوْتُ قَلْبُهٗ وَیَذْهَبُ
ہر کہ بسیار باشد خندہ او عذاب کردہ شود بدہ عذاب اول اینکہ بمیرد دل او و برود

الْمَاءُ عَلٰی وَجْهِهٖ وَیَشْمَتُ بِهِ الشَّیْطَانُ وَیَغْضَبُ عَلَیْهِ الرَّحْمٰنُ
آبروی او از روی او و شماتت کند باوی شیطان و خشم گیرد بروی رحمن

وَیُنَاقَشُ بِهٖ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَیُعْرِضُ عَنْهُ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ
و خصومت کردہ شود باوی روز قیامت و روی بگرداند از وی نبی صلی اللہ علیہ

وَسَلَّمَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَتَلْعَنُهُ الْمَلٰئِکَةُ وَیُبْغِضُهٗ اَهْلُ السَّمٰوٰتِ
وسلم در روز قیامت و لعنت فرستند بروی فرشتگان و دشمن گیرند او را اہل آسمانہا

وَالْاَرَضِیْنَ وَیَنْسٰی کُلَّ شَیْءٍ وَیَفْتَضِحُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَقَالَ حَسَنُ
و زمینہا و فراموش خواہد کرد ہر چیز را و رسوا گردد بروز قیامت و حسن

الْبَصْرِیُّ رَحِمَهُ اللّٰهُ یَوْمًا بَیْنَمَا اَنَا اَطُوْفُ فِیْ اَزِقَّةِ الْبَصْرَةِ
بصری رحمہ اللہ گفت یکبار روز وقتی در کوچہ ہای بصرہ

وَفِیْ اَسْوَاقِهَا مَعَ شَابٍّ عَابِدٍ فَاِذَا اَنَا بَلَغْنَا بِطَبِیْبٍ وَهُوَ جَالِسٌ
و در بازارہای آن با جوانے عابد می گشتیم پس ناگاہ بگذشتیم بطبیب کہ او نشستہ بود

عَلَی الْکُرْسِیِّ بَیْنَ یَدَیْهِ رِجَالٌ وَنِسَاءٌ وَصِبْیَانٌ بِاَیْدِیْهِمْ قَوَارِیْرُ
بر کرسے و در برابر وی او بسیار مردان و زنان و بچگان بودند و بدست شان شیشہا

فِیْهَا مَاءٌ وَکُلُّ وَاحِدٍ مِّنْهُمْ یَسْتَوْصِفُ دَوَاءً لِّدَائِهٖ فَقَالَ فَتَقَدَّمَ
کہ در آن آب بود و ہر یکی از ایشان می پرسید دوا برای مرض خویش پس حسن بصری میگوید پس

الشَّابُّ إِلَى الطَّبِيبِ فَقَالَ أَيُّهَا الطَّبِيبُ هَلْ عِنْدَكَ دَوَاءٌ

آن جوان بسوی آن طبیب پیش رفت و گفت ای طبیب آیا پیش تو دوای هست

يَغْسِلُ الذُّنُوبَ وَيَشْفِي مَرَضَ الْقُلُوبِ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ هَاتِ فَقَالَ

که بشوید گناهان را و شفا بخشد مرض دلها را طبیب گفت آری جوان گفت بیار طبیب گفت

خُذْ مِنِّي عَشَرَةَ أَشْيَاءَ قَالَ خُذْ عُرُوقَ شَجَرَةِ الْفَقْرِ مَعَ عُرُوقِ

از من ده چیز بستان گفت بیخهای درخت فقر با بیخهای

شَجَرَةِ التَّوَاضُعِ وَاجْعَلْ فِيهَا هَلِيلَجَ التَّوْبَةِ وَاطْرَحْهُ فِي هَاوَنِ

درخت تواضع بگیر و بیامیز دران هلیله توبه را و آنرا در هاون

الرِّضَاءِ وَاسْحَقْهُ بِمِهْرَاسِ الْقَنَاعَةِ وَاجْعَلْهُ فِي قِدْرِ التُّقَى وَصُبَّ

رضا بینداز و آنرا از دسته قناعت بساه و در دیگ پرهیزگاری بفکن

عَلَيْهِ مَاءَ الْحَيَاءِ وَاغْلِهِ بِنَارِ الْمَحَبَّةِ وَاجْعَلْهُ فِي قَدَحِ الشُّكْرِ وَرَوِّحْهُ

و بران آب حیا بریز و آنرا بآتش محبت بپز و آنرا در کاسه شکر بینداز و آنرا

بِمِرْوَحَةِ الرَّجَاءِ وَاشْرَبْهُ بِمِلْعَقَةِ الْحَمْدِ فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ

از بادکش امید سرد کن و آنرا به قاشق حمد بنوش پس اگر تو اینچنین خواهی کرد

فَإِنَّهُ يَنْفَعُكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَبَلَاءٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقِيلَ

پس نفع خواهد داد ترا از هر مرض و بلا در دنیا و آخرت گفته اند

جَمَعَ بَعْضُ الْمُلُوكِ خَمْسَةً مِنَ الْعُلَمَاءِ وَالْحُكَمَاءِ فَأَمَرَهُمْ

که یکی از پادشاهان پنج تن عالم و حکیم را جمع آورد و امر کرد

أَنْ يَتَكَلَّمَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِحِكْمَةٍ فَتَكَلَّمَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ

هر یکی از ایشان کلمه حکمت بگوید • پس هر یکی از ایشان دو دو

بِحِكْمَتَيْنِ فَصَارَتْ عَشَرَةً فَقَالَ الْأَوَّلُ خَوْفُ الْخَالِقِ

کلمه حکمت بگفت پس ده شدند اولین ایشان گفت که خوف آفریننده

امن وامنه کفر وامن المخلوق عتق وخوفه رق وقال الثانی
امن است و در امن بودن از وی کفر است و امن از مخلوق آزادگی است و خوف مخلوق عبودیت است و دویمی گفت

الرجاء من الله تعالی غنی لا یضره فقر والیاس عنه فقر لا
امید دار بودن از خدا تعالی توانگری است که فقر او را ضرر نمی رساند و نا امید بودن از وی فقر است که

ینفع معه غنی وقال الثالث لا یضر مع غنی القلب فقر الکیس
با آن توانگری نفع نمی بخشد و سویمی گفت ضرر نمی رساند با توانگری دل خالی بودن کیسه

ولا ینفع مع فقر القلب غنی الکیس وقال الرابع لا یزداد غنی
و نفع نمی بخشد با فقیری دل پری کیسه و چهارمی گفت نمی افزاید توانگری

القلب مع الجود الا غنی ولا یزداد فقر القلب مع غنی
دل با سخاوت مگر در توانگری و نمی افزاید فقیری دل با پری

الکیس الا فقرا وقال الخامس اخذ القلیل من الخیر
کیسه مگر در فقیری و پنجمی گفت گرفتن اندکی از خیر

خیر من ترک الکثیر من الشر وترک الجمیع من الشر خیر
بهتر است از ترک بسیار بدیها و ترک کردن جمله بدیها بهتر است

من اخذ القلیل من الخیر وقال ابن عباس رضی الله
از گرفتن اندکی از خیر و ابن عباس رضی الله تعالی

تعالی عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم عشرة اصناف من
عنه از نبی صلی الله علیه وسلم روایت کرده ده قسم اند از

امتی لا یدخلون الجنة الا من تاب اولهم القلاع
امت من که در بهشت نخواهند رفت مگر آنکه توبه کند یکی قلاع

والجیوف والقتات والدبوب والدیوث وصاحب
و جیوف و قتات و الدبوب و الدیوث و صاحب

الْعَرْطَبَةِ وَصَاحِبُ الْكُوبَةِ وَالْعُتُلُّ وَالزَّنِيمُ وَالْعَاقُّ
العرطبة وصاحب الكوبة وعتل وزنيم وعاق

لِوَالِدَيْهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا الْقَلَّاعُ
الوالدين پرسيدند يا رسول الله صلى الله عليه وسلم قلاع كيست

قَالَ الَّذِي يَمْشِي بَيْنَ يَدَيِ الْأُمَرَاءِ وَقِيلَ مَا الْجَيُوفُ قَالَ النَّبَّاشُ
فرمود آنكس كه پيش امرا برود وگفتند جيوف كيست فرمود كفن دزد

وَقِيلَ مَا الْقَتَّاتُ قَالَ النَّمَّامُ وَقِيلَ مَا الدَّيْبُوبُ قَالَ الَّذِي
وگفتند قتات كيست فرمود سخن چين وگفتند ديبوب كيست فرمود آن كس كه

يَجْمَعُ فِي بَيْتِهِ الْفَتَيَاتِ لِلْفُجُورِ وَقِيلَ مَا الدَّيُّوثُ قَالَ الَّذِي
جمع كند در خانه خويش زنان جوان را براى بدكارى وگفتند ديوث كيست فرمود آن كس كه

لَا يَغَارُ عَلَى أَهْلِهِ وَقِيلَ مَا صَاحِبُ الْعَرْطَبَةِ قَالَ الَّذِي
غيرت ندارد بر زن خويش وگفتند صاحب العرطبه كيست فرمود آن كس كه

يَضْرِبُ بِالطَّبْلِ وَقِيلَ مَا صَاحِبُ الْكُوبَةِ قَالَ الَّذِي
طبل مى نوازد وگفتند صاحب الكوبه كيست فرمود آن كس كه

يَضْرِبُ الطُّنْبُورَ وَقِيلَ مَا الْعُتُلُّ قَالَ الَّذِي لَا يَعْفُو عَنِ
طنبور مى نوازد وگفتند عتل كيست فرمود آن كس كه معاف ندارد

الذَّنْبِ وَلَا يَقْبَلُ الْعُذْرَ وَقِيلَ مَا الزَّنِيمُ قَالَ الَّذِي وُلِدَ
گناه را وعذر قبول نكند وگفتند زنيم كيست فرمود آن كس كه از

مِنَ الزِّنَى وَيَقْعُدُ عَلَى قَارِعَةِ الطَّرِيقِ فَيَغْتَابُ النَّاسَ وَ
زنا پيدا شد وبر شاه راه نشيند غيبت مردمان كند و

الْعَاقُّ مَشْهُورٌ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشَرَةٌ
عاق مشهور است فرمود نبى صلى الله عليه وسلم ده

نفر لا يقبل الله تعالى صلاتهم رجل صلى وحيدا بغير قراءة

کس اند که خدا تعالی نماز ایشان هرگز قبول نخواهد کرد مردی که تنها نماز میگذارد بلا قرارت

ورجل لا يؤدي الزكوة ورجل يؤم قوما وهم له كارهون

و کسیکه ادا نمیکند زکوة را و مردی که امامت میکند قوم را و قوم مر او را ناخوش اند

ورجل مملوك ابق ورجل شارب الخمر مدمن وامرأة باتت

و مرد غلام که گریخته است و مرد شراب خوار دائمی و زنی که شب بگذراند

وزوجها ساخط عليها وامرأة حرة تصلي بغير خمار واكل

و شوهر او بر او خشم گرفته باشد و زن ازاد که نماز بی چادر میگذارد و خورنده

الربوا والامام الجائر ورجل لا تنهاه صلاته عن الفحشاء

سود خورنده و پادشاه ظالم و مردی که باز ندارد او را نماز او از بیحیائی

والمنكر لا يزداد من الله تعالى الا بعدا وقال النبي صلى الله

و بدی نمی افزاید از خدا تعالی مگر دوری را و نبی صلی الله

عليه وسلم ينبغي للداخل في المسجد عشر خصال اولها ان

علیه وسلم فرمود برای درآینده در مسجد ده خصلت است سزاوار اول آن که

يتعاهد خفيه او نعليه وان يبدأ برجله اليمنى وان يقول

خبر دار باشد از موزه و پاپوش خویش و اینکه ابتدا کند بپای راست خویش و آن که

اذا دخل بسم الله وسلام على رسول الله وعلى ملائكة

بگوید وقتیکه داخل شود داخل میشوم بنام خدا و سلام است بر رسول الله و بر فرشتگان

الله اللهم افتح لنا ابواب رحمتك انك انت الوهاب وان

خدا ای خدا بکشای برای ما دروازهای رحمت خویش بیشک تو بخشاینده هستی و آنکه

تسلم على اهل المسجد فان يقول اذا لم يكن فيه احد السلام

سلام رساند بر اهل مسجد و اینکه بگوید اگر در مسجد کسی نباشد سلام است

عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِيْنَ وَاَنْ يَّقُوْلَ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا

بر ما و بر بندگان صلحا خدا و اینکه بگوید گواهی میدهم که نیست هیچ معبود

اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اللّٰهِ وَلَا يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّيْ وَاَنْ لَّا يَعْمَلَ

بجز خدا و محمد بیشک رسول خداست و اینکه نگذرد از پیش نماز گذاران

بِعَمَلِ الدُّنْيَا وَلَا يَتَكَلَّمَ بِكَلَامِ الدُّنْيَا وَاَنْ لَّا يَخْرُجَ حَتّٰى يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ

و اینکه مشغول نشود بکار دنیا و نگوید سخن دنیا و بیرون نه آید تا آنکه بگذارد دو رکعت نفل

وَاَنْ لَّا يَدْخُلَ اِلَّا بِوُضُوْءٍ وَاَنْ يَّقُوْلَ اِذَا قَامَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ

و آنکه بمسجد در رود مگر با وضو و اینکه بگوید هرگاه برخیزد پاکی یاد میکنیم ترا الهی

وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَيْكَ

و بستایش تو گواهی میدهم که نیست هیچ معبود بجز تو و آمرزش میخواهم از تو و رجوع میکنم بسوی تو

وَعَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ رَحِمَهُ اللّٰهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

و از ابو هریره رحمه الله روایت میکند از نبی صلی الله علیه وسلم

اَلصَّلٰوةُ عِمَادُ الدِّيْنِ وَفِيْهَا عَشْرُ خِصَالٍ زَيْنُ الْوَجْهِ وَنُوْرُ الْقَلْبِ

نماز استوانه دین است و دران ده چیز اند زینت روی و روشنی دل

وَرَاحَةُ الْبَدَنِ وَاُنْسٌ فِي الْقَبْرِ وَمَنْزِلُ الرَّحْمَةِ وَمِفْتَاحُ السَّمَاءِ

و آرام بدن و موانست در گور و در آمدن رحمت و کلید آسمان

وَثِقْلُ الْمِيْزَانِ وَمَرْضَاةُ الرَّبِّ وَثَمَنُ الْجَنَّةِ وَحِجَابٌ

و گرانباری ترازو و خوشنودی پروردگار و قیمت بهشت و پرده

مِنَ النَّارِ وَمَنْ اَقَامَهَا فَقَدْ اَقَامَ الدِّيْنَ وَمَنْ تَرَكَهَا

از آتش و هرکه برپا داشت آنرا پس بتحقیق برپا داشت دین را و هرکه ترک کرد

فَقَدْ هَدَمَ الدِّيْنَ وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ

آنرا پس بتحقیق برانداخت دین را و از عائشه رضی الله عنها که از نبی صلی الله

صلى الله عليه وسلم انه قال اذا اراد الله تعالى ان يدخل
صلی الله علیه وسلم روایت میکند که فرمود هرگاه خدا تعالی بخواهد که
اهل الجنة في الجنة بعث اليهم ملكا ومعه هدية وكسوة
اهل جنت را در جنت درآرد می فرستد بسوی ایشان فرشته را که با او تحفه می باشد لباس
من الجنة فاذا ارادوا ان يدخلوها قال لهم الملك قفوا ان
از جنت وهرگاه بخواهند که در جنت درآیند می گوید فرشته بایستید تحقیق
معي هدية من رب العلمين قالوا وما تلك الهدية فيقول
که با من تحفه است از پروردگار عالمیان پرسند وچیست آن تحفه پس
الملك هي عشرة خواتيم مكتوب على احدها سلام عليكم
فرشته میگوید آن ده خاتم هستند که نوشته است بر یکی ازآن سلام علیکم
طبتم فادخلوها خالدين وفي الثاني مكتوب رفعت عنكم
خوش آمدید پس درآیید جنت برای دوام ودر دویم نوشته است برداشته شده است از شما
الاحزان والهموم وفي الثالث مكتوب وتلك الجنة
غمها واندوهها ودر سویم نوشته است واین همان جنت است
التي اورثتموها بما كنتم تعملون وفي الرابع مكتوب البسناكم
که میراث داده شدید بسبب آنکه عمل میکردید ودر چهارم نوشته است پوشانیدیم شما را
الحلل والحلي وفي الخامس مكتوب وزوجناهم بحور عين
جامها وزیورات ودر پنجم نوشته است وزنی دادیم ایشان را حوران گوش
اني جزيتهم اليوم بما صبروا انهم هم الفائزون وفي
من جزا دادم ایشان را امروز بسبب آنکه صبر کردند وبیشک ایشان اند بمراد رسندگان ودر
السادس مكتوب هذا جزاؤكم اليوم بما فعلتم من
ششم نوشته است این است عوض شما امروز بسبب آنکه طاعت کردید

الطاعة وفي السابع مكتوب صرتم شبابا لا تهرمون
در هفتم نوشته هست جوان شدید گاهی پیر نخواهید شد
ابدا وفي الثامن مكتوب صرتم آمنين ولا تخافون ابدا
و در هشتم نوشته هست شدید ایمن یا بیمناکان و گاهی نخواهید ترسید
وفي التاسع مكتوب رافقتم الانبياء والصديقين والشهداء
و در نهم نوشته هست رفاقت کردید انبیاء و صدیقین و شهداء را
والصالحين وفي العاشر مكتوب سكنتم في جوار
و صالحان را و در دهم نوشته هست سکونت کردید در همسایه
الرحمن ذي العرش الكريم ثم يقول الملك ادخلوها بسلام
رحمن که مالک عرش بزرگ است باز فرشته خواهد گفت در آیید در بهشت به سلامتی
آمنين فيدخلون الجنة ويقولون الحمد لله الذي اذهب
ایمن یا بیمناکان پس بجنت داخل خواهند شد و خواهند گفت ستایش هست مر خدا را آنکه برد
عنا الحزن ان ربنا لغفور شكور الحمد لله الذي صدقنا
از ما غم را بیشک پروردگار ما آمرزنده و سپاس پذیر است ستایش هست مر خدا را که وفا کرد
وعده واورثنا الارض نتبوأ من الجنة حيث نشاء فنعم
ما را وعده خویش و داد ما را زمین که جا میگیریم از جنت هر جا که میخواهیم اینجا چه خوب است
اجر العاملين واذا اراد الله ان يدخل اهل النار في النار
مزد عمل کنندگان و هرگاه میخواهد که دوزخیان را در دوزخ دارد
بعث اليهم ملكا ومعه عشرة خواتيم في اولها مكتوب
می فرستد بسوی ایشان فرشته را با ده مهر خواهد بود در اول آن نوشته هست
ادخلوها لا تموتون فيها ابدا ولا تحيون ولا تخرجون
در آیید در دوزخ که گاهی نخواهید مرد در آن و نه زنده خواهید شد و نه بیرون آورده خواهید شد

وفي الثاني مكتوب خوضوا في العذاب لا راحة لكم وفي
و در دوم نوشته است فرو روید در عذاب راحت نیست شما را و در
الثالث مكتوب يئسوا من رحمتي وفي الرابع مكتوب ادخلوها
سوم نوشته نا امید شدند از رحمت ما و در چهارم نوشته است داخل شوید
في الهم والغم والحزن ابدا وفي الخامس مكتوب لباسكم النار
در فکر و غم و درد دائمی و در پنجم نوشته است لباس شما آتش است
وطعامكم الزقوم وشرابكم الحميم ومهادكم النار
و خوراک شما زقوم است و انچه نوشید آب گرم است و بستر شما آتش است
وغواشيكم النار وفي السادس مكتوب هذا جزاؤكم
و پوشش شما آتش و در ششم نوشته است این عوض شما است
اليوم بما فعلتم من معصيتي وفي السابع مكتوب
امروز بسبب آنکه کردید نافرمانی ما و در هفتم نوشته است
سخطي عليكم في النار ابدا وفي الثامن مكتوب
غضب من دائمی است بر شما در دوزخ و در هشتم نوشته است
عليكم اللعنة بما تعمدتم من الذنوب الكبائر ولم تتوبوا
لعنت است بر شما ازینکه قصد کردید گناهان کبیره و توبه نکردید
ولم تندموا وفي التاسع مكتوب قرناؤكم الشياطين
و پشیمان نشدید و در نهم نوشته است همنشینان شما شیاطین اند
في النار ابدا وفي العاشر مكتوب اتبعتم الشيطان و
در دوزخ برای دوام و در دهم نوشته است پیروی کردید شیطان را و
اردتم الدنيا وتركتم الآخرة فهذا جزاؤكم وعن بعض
خواستید دنیا را و گذاشتید آخرت را پس اینست جزا شما و از بعضی حکما منقول است

زقوم درختی سیاه

وآثرتم
واختیار کردید

الحكماء طلبت عشرة فى عشرة مواطن فوجدتها فى عشرة

که طلب کردم ده چیزرا در ده جا پس یافتم آنرا در ده جای دیگر

اخرى طلبت الرفعة فى التكبر فوجدتها فى التواضع وطلبت

طلب کردم بر بلندی را در تکبر پس یافتم آنرا در انکسار و طلب کردم

العبادة فى الصلوة فوجدتها فى الورع وطلبت الراحة فى

عبادت را در نماز پس یافتم آنرا در پرهیزگاری فقط و طلب کردیم آرام را در

الحرص فوجدتها فى الزهد وطلبت نور القلب فى صلوة

حرص پس یافتم آنرا در زهد ترک دنیا و طلب کردم نور دل را در نماز

النهار جهرا فوجدته فى صلوة الليل سرا وطلبته الفية

روز در حالت طهر پس یافتم آنرا در نماز شب که خفیه باشد و طلب کردم او را

فى الجود والسخاوة فوجدته فى العطش فى الصيام

در جوانمردی و سخاوت پس یافتم آنرا در تشنگی که در روزه باشد

الجواز على الصراط فى اضحية فوجدتها فى الصدقة وطلبت

در گذشتن از صراط در قربانی کردن پس یافتم آنرا در صدقه و طلب کردم

النجاة من النار فى المباحات فوجدتها فى ترك الشهوات

نجات را از آتش در اشیاء مباح پس یافتم آنرا در ترک شهوات

وطلبت حب الله تعالى فى الدنيا فوجدتها فى ذكر الله تعالى

و طلب کردم محبت الهی را در دنیا پس یافتم آنرا در یاد الله تعالی

وطلبت العافية فى المجامع فوجدتها فى العزلة وطلبت

و طلب کردم آرام را در مجمع ها پس یافتم آنرا در تنهائی و طلب کردم

نور القلب فى المواعظ وقراءة القران فوجدتها فى التفكر

روشنی دل را در نصیحت ها و تلاوت قران پس یافتم آنرا در فکر کردن

والبكاء وقال ابن عباس رضي الله عنهما في قوله تعالى واذ

و گریستن و گفت ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این آیت گفته و چون

ابتلى ابراهيم ربه بكلمات فاتمهن قال عشر خصال من السنة

آزمود ابراهیم را پروردگار او بچند سخن پس تمام آورد آنرا گفت که ده خصلت از سنت است

خمس في الرأس وخمس في البدن فاما في الرأس السواك والمضمضة

پنج از آن در سر است و پنج در بدن لیکن آنچه در سر است مسواک است و مضمضه

والاستنشاق وقص الشارب والحلق واما في البدن نتف

و آب در بینی رسانیدن و تراشیدن بروت را و موی سر تراشیدن و آنچه در بدن است برکندن

الابط وتقليم الاظفار وحلق العانة والختان والاستنجاء

موی بغل و تراشیدن ناخنها و تراشیدن موی زیر ناف و ختنه کردن و استنجا کردن

وعن ابن عباس رضي قال من صلى على النبي صلى الله عليه

و از ابن عباس روایت است که هرکه درود فرستد بر نبی صلی الله علیه

وسلم واحدة صلى الله عليه عشرة ومن سبه مرة سب الله

وسلم یکبار رحمت فرستد خدا بر وی ده بار و هرکه بد گوید او را یکبار بد فرستد خدا

عليه عشر مرات الا ترى لقوله تعالى للوليد بن مغيرة

بر وی ده بار آیا نمی بینی ولید بن مغیره

لعنة الله عليه حين سب النبي صلى الله عليه وسلم

ملعون را هرگاه بد گفت نبی صلی الله علیه وسلم را

مرة واحدة سبه الله عشر مرات فقال ولا تطع كل

یکبار بد گفت او را خدا ده بار پس فرمود فرمان مبر هیچ

حلاف مهين هماز مشاء بنميم مناع للخير معتد اثيم

قسم خورنده بیقدر طعنه زن سخن چین بازدارنده خیر از حد گذرنده گنهگار

عتل بعد ذلك زنيم ان كان ذا مال وبنين اذا تتلى عليه
سخت گوی بعد ازان بدنام را که بوده است توانگر و صاحب اولاد هرگاه خوانده شود برا

ايتنا قال اساطير الاولين يعني يكذب بالقرآن وقال
آیات ما گوید این نقلهای پیشینیان اند یعنی تکذیب قرآن میکند و

ابراهيم بن ادهم رحمه الله حين سألوه عن قوله تعالى
ابراهیم بن ادهم رحمه الله گفته هرگاه که پرسیدند ازو ازین آیت

ادعوني استجب لكم وانا ندعو فلم يستجب لنا فقال
دعا خواهید از ما قبول خواهم کرد برای شما که ما دعا میکنیم پس قبول نمیشود برای ما گفت

ماتت قلوبكم من عشرة اشياء اولها انكم عرفتم الله
مردند دلهای شما از ده چیز اول اینکه بیشک شما دانستید خدا را

ولم تؤدوا حقه وقرأتم كتاب الله ولم تعملوا
و ادا نکردید حق او را و خواندید کتاب خدا را و عمل نکردید

به وادعيتم عداوة ابليس وواليتموه وادعيتم حب
بر آن و دعوی کردید دشمنی ابلیس را و دوست گرفتید او را و دعوی کردید محبت

الرسول وتركتم اثره وسنته وادعيتم حب الجنة
رسول را و ترک کردید پیروی او را و طریق سنت او را و دعوی کردید محبت جنت را

ولم تعملوا لها وادعيتم خوف النار ولم تنتهوا عن
و عمل نکردید برای آن و دعوی کردید خوف دوزخ را و باز نیامدید از

الذنوب وادعيتم ان الموت حق ولم تستعدوا له
گناهان و دعوی کردید که موت حق است و سامانی نکردید برای آن

واشتغلتم بعيوب غيركم وتركتم عيوب انفسكم
و مشغول شدید در عیوب دیگران و گذاشتید عیوب ذات خود را

وتأكلون رزق الله ولا تشكرونه وتدفنون موتاكم
و میخورید رزق خدا را و بجا نمی آرید شکر او را و دفن میکنید مردگان خود را

ولا تعتبرون وقال النبي صلى الله عليه وسلم ما من
و عبرت نمی پذیرید و فرمود نبی صلی الله علیه وسلم نیست هیچ

عبد ولا أمة دعا بهذا الدعاء في ليلة عرفة ألف مرة
بنده و کنیز که دعا کند باین دعا در شب عرفه هزار بار

وهي عشر كلمات لم يسأل الله شيئا إلا أعطاه ما لم
و این ده کلمات اند سوال نکند از خدا چیزی را مگر بدهد او را تا آنکه

يدع بقطيعة رحم أو مأثم أولها سبحان الذي في
دعا نکند برای قطع رشته یا برای گناهی اول آن پاک هست آن ذات که در

السماء عرشه سبحان الذي في الأرض ملكه وقدرته
آسمان هست عرش او پاک هست آن ذات که در زمین هست سلطنت او و قدرت او

في البحر
در دریا هست

سبحان الذي في البر سبيله سبحان الذي في الهوى
پاک هست آن ذات که در صحرا هست راه او پاک هست آن ذات که در هوا هست

روحه سبحان الذي في النار سلطانه سبحان الذي
روح مخلوق او پاک هست آن ذات که در آتش هست غلبه او پاک هست آن ذات که

في الأرحام علمه سبحان الذي في القبور قضاؤه
اندر رحمها علم او پاک هست آن ذات که در گورها هست حکم او

سبحان الذي رفع السماء بلا عمد سبحان الذي وضع
پاک هست آن ذات که بلند ساخت آسمان را بی ستون پاک هست آن ذات که بست کرد

الأرض سبحان الذي لا ملجأ ولا منجا منه إلا إليه
زمین را پاک هست آن ذات که هیچ از وی پناهی و جای نجات مگر بسوی او

وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى

واز ابن عباس رضی الله عنهما روایت است گفت رسول الله صلی الله

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ لِابْلِيسَ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ كَمْ

علیه وسلم روزی از ابلیس ملعون پرسید

اَحِبَّاؤُكَ مِنْ اُمَّتِي قَالَ عَشَرَةُ نَفَرٍ اَوَّلُهُمُ الْاِمَامُ الْجَائِرُ

چند هستند دوست تو از امت من گفت ده کس اند اول ایشان بادشاه جور

وَالْمُتَكَبِّرُ وَالْغَنِيُّ الَّذِي لَا يُبَالِي مِنْ اَيْنَ يَكْتَسِبُ

کننده و تکبر کننده و ان توانگر که پروای ندارد از کدام جا حاصل کند

الْمَالَ وَفِي مَاذَا يُنْفِقُ وَالْعَالِمُ الَّذِي صَدَّقَ الْاَمِيرَ

مال را و در چه چیز صرف کند و ان عالم که تصدیق کند امیر را

عَلَى جَوْرِهِ وَالتَّاجِرُ الْخَائِنُ وَالْمُحْتَكِرُ وَالزَّانِي وَاٰكِلُ

بر ظلم او و سوداگر خیانت کننده و محتکر (یعنی غله جمع کننده برای گرانی) و زنا کننده و سود

الرِّبٰوا وَالْبَخِيلُ الَّذِي لَا يُبَالِي مِنْ اَيْنَ جَمَعَ الْمَالَ

خورنده و ان بخیل که پروا نکند از کجا جمع کند مال را

وَشَارِبُ الْخَمْرِ مُدْمِنٌ عَلَيْهِ مَا اَثْمٌ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

و شراب خوار دائمی باز نبی صلی الله علیه

وَسَلَّمَ فَكَمْ اَعْدَاؤُكَ مِنْ اُمَّتِي قَالَ عِشْرُونَ نَفَرًا وَّاَوَّلُهُمْ

وسلم فرمود چند اند دشمنان تو از امت من گفت بست کس اول ایشان

اَنْتَ يَا مُحَمَّدُ فَاِنِّي اُبْغِضُكَ وَالْعَالِمُ الْعَامِلُ بِالْعِلْمِ وَ

تو هستی یا محمد پس بیشک من دشمن میدارم ترا و ان عالم که عمل میکند موافق علم او

حَامِلُ الْقُرْاٰنِ اِذَا عَمِلَ بِمَا فِيهِ وَالْمُؤَذِّنُ لِلّٰهِ فِي خَمْسِ

حافظ قران هنگامی که عمل کند بر انچه درو است و بانگ نماز خواننده در هر پنج

صلوات ومحب الفقراء والمساكين واليتامى وذو قلب
نماز و دوست دارنده فقرا و مساکین و یتیمان و صاحب دل

رحيم والمتواضع للحق وشاب نشا في طاعة الله تعالى
مهربان و تواضع کننده برای خدا و جوانی که کلان شد در طاعت الله تعالی

وآكل الحلال والشابان المتحابان في الله والحريص على
و خورنده شی حلال و آن دو جوان که دوستدارند برای خدا و حرص دارنده بر

الصلوة في الجماعة والذي يصلي بالليل والناس نيام
نماز با جماعت و آنکس که نماز گذارد در شب و آدمیان خفته باشند

والذي يمسك نفسه عن الحرام والذي ينصح وفي
و آنکس که باز دارد خود را از حرام و آنکس که خیر خواهی کند و در

روايته يدعو للاخوان وليس في قلبه شيء والذي
روایتی است که دعا کند برای برادران و نیست در دل او چیزی و آنکس

يكون ابدا على وضوء وسخي وحسن الخلق والمصدق
که دائما با وضو باشد و بخشنده و نیک خلق و آنکس که تصدیق کند

ربه بما ضمن الله له والمحسن الى مستورات الارامل و
پروردگار خود را بر آن چیز که ضامن شده است برای او و نیکی رساننده زنان بی شوهر را و

المستعد للموت وقال وهب بن منبه مكتوب في
تیاری کننده برای موت و گفته وهب بن منبه در توریت

التورية من تزود في الدنيا صار يوم القيمة حبيب
نوشته است هرکه توشه تیار کرد در دنیا که بروز قیامت محبوب

الله ومن ترك الغضب صار في جوار الله ومن ترك
الهی خواهد شد و هرکه ترک کرد غضب را بدر آید در پناه خدا و هرکه ترک کرد

حُبَّ العَیشِ فِی الدُّنیَا صَارَ یَومَ القِیٰمَةِ اٰمِنًا مِّن عَذَابِ اللّٰهِ
محبت عیش را در دنیا از عذاب خدا امن یابد باشد روز قیامت

وَمَن تَرَکَ الحَسَدَ صَارَ یَومَ القِیٰمَةِ مَحمُودًا عَلٰی رُؤُسِ
و هرکه ترک کرد حسد را محمود باشد بروز قیامت در مجمع

الخَلَائِقِ وَمَن تَرَکَ حُبَّ الرِّیَاسَةِ صَارَ یَومَ القِیٰمَةِ عَزِیزًا
خلق و هرکه محبت ریاست ترک کرد بروز قیامت عزیز باشد

عِندَ المَلِکِ الجَبَّارِ وَمَن تَرَکَ الفُضُولَ فِی الدُّنیَا صَارَ
نزد بادشاه غالب و هرکه ترک کرد فضول را در دنیا صاحب نازو

نَاعِمًا فِی الاَبرَارِ وَمَن تَرَکَ الخُصُومَةَ فِی الدُّنیَا صَارَ
نعمت باشد در نیکوکاران و هرکه ترک کرد خصومت را در دنیا

یَومَ القِیٰمَةِ مِنَ الفَائِزِینَ وَمَن تَرَکَ البُخلَ فِی الدُّنیَا
بروز قیامت از مراد یافتگان باشد و هرکه ترک کرد بخل را در دنیا

صَارَ مَذکُورًا عِندَ رُؤُسِ الخَلَائِقِ وَمَن تَرَکَ الرَّاحَةَ فِی
ذکرش در مجامع خلق مشهور شد و هرکه ترک کرد راحت را در

الدُّنیَا صَارَ یَومَ القِیٰمَةِ مَسرُورًا وَمَن تَرَکَ الحَرَامَ فِی
دنیا خوش باشد بروز قیامت و هرکه ترک کرد حرام را در

الدُّنیَا صَارَ یَومَ القِیٰمَةِ فِی جِوَارِ الاَنبِیَاءِ وَمَن تَرَکَ
دنیا بروز قیامت در همسایگی انبیا باشد و هرکه ترک کرد

النَّظَرَ فِی الحَرَامِ فِی الدُّنیَا اَفرَحَ اللّٰهُ عَینَهُ یَومَ القِیٰمَةِ فِی
دیدن حرام را در دنیا خوش دارد خدا بروز قیامت هرکه چشم او را در

الجَنَّةِ وَمَن تَرَکَ الغِنٰی فِی الدُّنیَا وَاختَارَ الفَقرَ بَعَثَهُ
جنت فا و هرکه ترک کرد توانگری را در دنیا و اختیار کرد فقر را خبر اندا او را

اللّٰہ تعالٰی یوم القیٰمۃ مع الاولیین والنبیین ومن
خدا تعالی بروز قیامت با اولیا و انبیا وہرکہ برآرد

قام بحوائج الناس فی الدنیا قضی اللّٰہ تعالٰی حوائجہ فی
حاجتہای خلق را در دنیا روا خواہد کرد خدا تعالی حاجتہای او را در

الدنیا والاخرۃ ومن اراد ان یکون فی قبرہ مونسٌ
دنیا و آخرت وہرکہ خواہد کہ در قبر او مونس باشد

فلیقم فی ظلمۃ اللیل ولیصل ومن اراد ان یکون
پس باید کہ برخیزد در شب تاریک و نماز گذارد وہرکہ خواہد کہ

فی ظل عرش الرحمٰن فلیکن زاہدًا ومن اراد ان یکون
در سایہ عرش رحمن باشد پس باید کہ زاہد باشد وہرکہ خواہد کہ

حسابہ یسیرًا فلیکن ناصحًا لنفسہ واخوانہ ومن اراد
حساب او سہل باشد پس باید کہ خود را و برادران خود را خیر خواہی کند وہرکہ

ان یکون الملٰئکۃ زائرین فلیکن ورعًا ومن اراد
خواہد کہ فرشتگان با او ملاقات کنند پس باید کہ پرہیزگار باشد وہرکہ خواہد

ان یسکن فی بحبوحۃ الجنۃ فلیکن ذاکرًا اللّٰہ
کہ ساکن باشد در میانہ جنت پس باید کہ یاد الٰہی کند

باللیل والنہار ومن اراد ان یدخل الجنۃ بغیر
در شب و روز وہرکہ خواہد کہ بے حساب در جنت

حسابٍ فلیتب الی اللّٰہ توبۃً نصوحًا ومن اراد
درآید پس باید کہ توبہ نصوح کند بسوی خدا وہرکہ خواہد کہ

ان یکون غنیًا فلیکن راضیًا بما قسم اللّٰہ تعالٰی
توانگر باشد پس باید کہ راضی باشد بر آنکہ دادہ است خدا تعالی

وَمَنْ اَرَادَ اَنْ يَكُوْنَ مَعَ اللّٰهِ فَقِيْهًا فَلْيَكُنْ خَاشِعًا
وهرکه خواهد که فقیه باشد نزد خدا پس باید که عاجزی کرده باشد

وَمَنْ اَرَادَ اَنْ يَكُوْنَ حَكِيْمًا فَلْيَكُنْ عَالِمًا وَمَنْ اَرَادَ
وهرکه خواهد که حکیم باشد پس باید که عالم باشد وهرکه خواهد

اَنْ يَكُوْنَ سَالِمًا مِّنَ النَّاسِ فَلَا يَذْكُرْ اَحَدًا اِلَّا بِخَيْرٍ
که سلامت باشد از خلق پس ذکر نکند کسے را مگر بخوبی

وَلْيَعْتَبِرْ فِيْهَا مِنْ اَيِّ شَيْءٍ خُلِقْتُ وَلِمَاذَا خُلِقْتُ
وعبرت گیرند در دنیا که از چه چیز پیدا گردیده ام وبرای چه پیدا گردیده ام

وَمَنْ اَرَادَ الشَّرَفَ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ فَلْيَخْتَرِ الْاٰخِرَةَ
وهرکه بزرگی خواهد در دنیا وآخرت پس باید که برگزیند آخرت را

عَلَى الدُّنْيَا وَمَنْ اَرَادَ الْفِرْدَوْسَ وَالنَّعِيْمَ الَّذِيْ لَا
بر دنیا وهرکه بخواهد جنت فردوس ونعمتها را که

يَفْنٰى لَا يُضَيِّعْ عُمْرَهٗ فِيْ فَسَادِ الدُّنْيَا وَمَنْ اَرَادَ
فنا نگردد عمر خود را در فساد دنیا تلف نکند وهرکه بخواهد

الْجَنَّةَ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ فَعَلَيْهِ بِالسَّخَاوَةِ لِاَنَّ
جنت را در دنیا وآخرت پس لازم گیرد سخاوت را چرا که

السَّخِيَّ قَرِيْبٌ اِلَى الْجَنَّةِ وَبَعِيْدٌ مِّنَ النَّارِ وَمَنْ اَرَادَ
مرد سخی نزدیک است از جنت ودور است از آتش وهرکه خواهد

اَنْ يُّنَوِّرَ قَلْبَهٗ بِالنُّوْرِ التَّامِّ فَعَلَيْهِ بِالتَّفَكُّرِ
که روشن گرداند دل خویش را از روشنی کامل پس لازم گیرد فکر کردن

وَالْاِعْتِبَارِ وَمَنْ اَرَادَ اَنْ يَكُوْنَ لِبَدَنِهٖ صَابِرًا
وعبرت پذیرفتن وهرکه خواهد که باشد برای او بدن صبر کننده

وَلِسَانٌ ذَاكِرٌ وَقَلْبٌ خَاشِعٌ فَعَلَيْهِ بِكَثْرَةِ
و زبان ذکر کننده و دل عجز کننده پس لازم گیرد بسیاری

الْاِسْتِغْفَارِ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ
آمرزش خواستن برای مومن مردان و مومن زنان و مسلم مردان و مسلم زنان

خاتمة الطبع

لله الحمد والمنة که کتاب فیض الکتاب اعنی منبهات ابن حجر عسقلانی حسب فرمایش شیخ ناصر علی صاحب تاجر کتب در مطبع مجتبائی بانصرام وسعی انام کمترین آفاق میرزا عبد الرزاق غفر الله ذنوبه وستر عیوبه بتاریخ یکم شوال المعظم سنه ۱۳[illegible] هجری بقالب طبع درآمده مطبوع طبائع خاص و عام گردید +

قطعه تاریخ از نتایج طبع وقاد مجمع خوبی و وداد مظهر عنایت کریم مطلق مولوی محمد سیف الحق صاحب متخلص بادیب سلمه الله

این روز ها که طبع نموده منبهات	عبد الرزاق صاحب خوب و عطا داد
ارشاد کرد از پی تاریخ و سال آن	دور و زمین طبع بمن ارزه داد
تا خامه ادیب چنین ساخته رقم	بی ساخته بطرز طبعی زیب باد

قطعه تاریخ نتیجه فکر رسا و ذهن ذکا صاحب فهم و فراست منیر سرا محمد نعیم الدین صاحب متخلص به شوکت سلمه الله تعالی

کتاب عسقلانی شد چو مطبوع	بصد خوبی طبع و حسن صحت
ز ردی حمد تاریخش خرد گفت	زهی گنجینه علم شریعت

سنه ۱ [illegible] ۸

